قانون آئين دادرسي دادگاههاي عمومي و انقلاب (در امور مدني)

مصوب 1379/01/21

کتاب اول - در امور مدني

كليات

ماده 1 - آییندادرسـي مدني، مجموعه اصول و مقرراتي اسـت که در مقام رسـیدگي به امور حسبي و کلیه دعاوي مدني و بازرگاني در دادگاههايعمومي، انقلاب، تجديدنظر، ديوانعالي کشور و سـاير مراجعي که بهموجب قانون موظف به رعايت آن ميباشـند به کار ميرود.

ماده 2 - هيچ دادگاهي نميتواند به دعوايي رسيدگي كند مگر اينكه شخص يا اشخاص ذينفع يا وكيل يا قائممقام يا نماينده قانوني آنان رسيدگي بهدعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

ماده 3 - قضات دادگاهها موظفند موافق قوانين به دعاوي رسيدگي كرده، حكم مقتضي صادر و يا فصل خصومت نمايند. در صورتي كه قوانينموضوعه كامل يا صريح نبوده يا متعارض باشند يا اصلا" قانوني در قضيه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامي يا فتاوي معتبر واصول حقوقي كه مغاير با موازين شرعي نباشد، حكم قضيه را صادر نمايند و نميتوانند به بهانه سكوت يا نقص يا اجمال يا تعارض قوانين از رسيدگيبه دعوا و صدور حكم امتناع ورزند والا مستنكف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محكوم خواهند شد.

تبصره - چنانچه قاضي مجتهد باشـد و قانون را خلاف شـرع بداند پرونده به شعبه ديگري جهت رسـيدگي ارجاع خواهد شـد.

ماده 4 - دادگاهها مكلفند در مورد هر دعوا بهطور خاص تعيين تكليف نمايند و نبايد بهصورت عام و كلي حكم صادر كنند.

ماده 5 - آراي دادگاهها قطعي است مگر در موارد مقرر در باب چهارم اين قانون يا در مواردي که بهموجب ساير قوانين قابل نقض يا تجديدنظرباشند.

ماده 6 - عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا بر خلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

ماده 7 - به ماهیت هیچ دعوایي نميتوان در مرحله بالاتر رسیدگي نمود تا زماني که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمي صادر نشده باشد، مگربه موجب قانون.

ماده 8 - هیچ مقام رسمي یا سازمان یا اداره دولتي نميتواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجراي آن جلوگیري کند مگر دادگاهي که حکمصادرنموده و یا مرجع بالاتر، آنهم در مواردي که قانون معین نموده باشـد.

ماده 9 - رسيدگي به دعاويي كه قبل از تاريخ اجراي اين قانون اقامه شده به ترتيب مقرر در اين قانون ادامه مييابد.

آراي صادره از حيث قابليت اعتراض و تجديد نظر و فرجام، تابع قوانين مجري در زمان صدور آنان ميباشـد مگر اينكه آن قوانين، خلاف شـرع شـناختهشـود.

نسبت به کلیه قرارهاي عدم صلاحیتي که قبل از تاریخ اجراي این قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجراي این قانون در جریان رسیدگي تجدیدنظریا فرجامي است به ترتیب مقرر در این قانون عمل ميشود.

باب اول - در صلاحیت دادگاهها

فصل اول - در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها

ماده 10 - رسیدگي نخستین به دعاوي، حسب مورد در صلاحیت دادگاههاي عمومي و انقلاب است مگر در مواردي که قانون مرجع دیگري راتعیین کرده باشد.

ماده 11 - دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده ، در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، درصورتی کهدرایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه درایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مالغیرمنقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه میشود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان دردادگاه محل اقامتگاه خود، اقامه دعوا خواهد کرد.

تبصره - حوزه قضايي عبارت است از قلمرو يك بخش يا شهرستان كه دادگاه در آن واقع است. تقسيمبندي حوزه قضايي به واحدهايي از قبيلمجتمع يا ناحيه ، تغييري در صلاحيت عام دادگاه مستقر در آن نميدهد.

ماده 12 - دعاوي مربوط به اموال غيرمنقول اعم از دعاوي مالكيت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدواني و ساير حقوق راجع به آن دردادگاهي اقامه ميشود كه مال غيرمنقول در حوزه آن واقع است، اگرچه خوانده در آن حوزه مقيم نباشد.

ماده 13 - در دعاوي بازرگاني و دعاوي راجع به اموال منقول كه از عقود و قراردادها ناشي شده باشد، خواهان ميتواند بهدادگاهي رجوع كند كهعقد يا قرارداد در حوزه آن واقع شده است يا ت*عهد* ميبايست در آنجاانجام شود.

ماده 14 - درخواست تأمين دلايل و امارات از دادگاهي ميشود كه دلايل و امارات مورد درخواست در حوزه آن واقع است.

ماده 15 - در صورتيكه موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غيرمنقول باشد، در دادگاهي اقامه دعوا ميشود كه مال غيرمنقول در حوزه آن واقعاست، به شرط آنكه دعوا در هر دو قسمت، ناشي از يك منشاء باشد.

ماده 16 - هر گاه یك ادعا راجع به خواندگان متعدد باشد كه در حوزههاي قضائي مختلف اقامت دارند یا راجع به اموال غیر منقول متعددي باشدكه در حوزههاي قضائي مختلف واقع شدهاند، خواهان ميتواند به هريك از دادگاههاي حوزههاي يادشده مراجعه نمايد. ماده 17 - هر دعوايي كه در اثناي رسيدگي بهدعواي ديگر از طرف خواهان يا خوانده يا شخص ثالث يا از طرف متداعيين اصلي بر ثالث اقامه شود،دعواي طاري ناميده مي شود. اين دعوا اگر با دعواي اصلي مرتبط يا داراي يك منشاء باشـد، در دادگاهي اقامه ميشود كه دعواي اصلي در آنجا اقامهشـده اسـت.

ماده 18 - عنوان احتساب، تهاتر یا هر اظهاریکه دفاع محسوب شود، دعوای طاری نبوده، مشمول ماده (17) نخواهد بود.

ماده 19 - هرگاه رسيدگي به دعوا منوط به اثبات ادعايي باشد كه رسيدگي به آن در صلاحيت دادگاه ديگري است، رسيدگي به دعوا تا اتخاذ تصميماز مرجع صلاحيتدار متوقف ميشود. دراين مورد، خواهان مكلف است ظرف يك ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا كند و رسيد آن را به دفتر دادگاهرسيدگي كننده تسليم نمايد، در غيراين صورت قرار رد دعوا صادر ميشود و خواهان ميتواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا نمايد.

ماده 20 - دعاوي راجع به تَرَكه متوفي اگر چه خواسته، دِين و يا مربوط به وصاياي متوفي باشد تا زماني كه تَرَكه تقسيم نشده در دادگاه محلي اقامهميشود كه آخرين اقامتگاه متوفي در ايران، آن محل بوده و اگر آخرين اقامتگاه متوفي معلوم نباشد، رسيدگي به دعاوي يادشده در صلاحيت دادگاهياست كه آخرين محل سكونت متوفي در ايران، در حوزه آن بوده است.

ماده 21 - دعواي راجع به توقف يا ورشكستگي بايد در دادگاهي اقامه شود كه شخص متوقف يا ورشكسته، در حوزه آن اقامت داشته است وچنانچه درايران اقامت نداشته باشد، در دادگاهي اقامه ميشود كه متوقف يا ورشكسته در حوزه آن براي انجام معاملات خود شعبه يا نمايندگي داشته يادارد.

ماده 22 - دعاوي راجع به ورشكستگي شركتهاي بازرگاني كه مركز اصلي آنها در ايران است، همچنين دعاوي مربوط به اصل شركت و دعاوي بينشركت و شركاء و اختلافات حاصله بين شركاء و دعاوي اشخاص ديگر عليه شركت تا زمانيكه شركت باقي است و نيز درصورت انحلال تا وقتيكهتصفيه امور شركت در جريان است، در مركز اصلي شركت اقامه ميشود.

ماده 23 - دعاوي ناشي از تعهدات شركت در مقابل اشخاص خارج از شركت، در محلي كه تعهد در آنجا واقع شده يا محلي كه كالا بايد در آنجانواي شعب متعدد در جاهاي كه كالا بايد در آنجاتسليم گردد يا جايي كه پول بايد پرداخت شود اقامه مي شود. اگر شركت داراي شعب متعدد در جاهاي مختلف باشد دعاوي ناشي از تعهدات هر شعبهيا اشخاص خارج بايد در دادگاه محلي كه شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود، مگر آنكه شعبه يادشده برچيده شده باشد كه در اينصورت نيزدعاوي در مركز اصلي شركت اقامه خواهد شد

ماده 24 - رسيدگي به دعواي اعسار به طور كلي با دادگاهي است كه صلاحيت رسيدگي نخستين به دعواي اصلي را دارد يا ابتدا به آن رسيدگينموده است.

ماده 25 - هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذینفع مقیم خارج از کشور باشد رسیدگی با دادگاه محل صدور سند است و اگر محل تنظیمسند و اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد در صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران خواهد بود.

فصل دوم - اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن

ماده 26 - تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریختقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده 27 - درصورتي كه دادگاه رسيدگيكننده خود را صالح به رسيدگي نداند با صدور قرار عدم صلاحيت، پرونده را بهدادگاه صلاحيتدار ارسالمينمايد. دادگاه مرجوعاليه مكلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحيت اظهارنظر نمايد و چنانچه ادعاي عدم صلاحيت را نپذيرد، پرونده راجهتحل اختلاف به دادگاه تجديدنظر استان ارسال ميكند. راي دادگاه تجديدنظر در تشخيص صلاحيت لازمالاتباع خواهد بود.

تبصره - درصورتي كه اختلاف صلاحيت بين دادگاههاي دوحوزه قضايي از دو استان باشـد، مرجع حل اختلاف بهترتيب يادشـده، ديوان عاليكشـور ميباشـد.

ماده 28 - هرگاه بين دادگاههاي عمومي، نظامي و انقلاب در مورد صلاحيت، اختلاف محقق شود همچنين در مواردي كه دادگاهها اعم از عمومي،نظامي و انقلاب به صلاحيت مراجع غير قضايي از خود نفي صلاحيت كنند و يا خود را صالح بدانند، پرونده براي حل اختلاف به ديوان عالي كشورارسال خواهد شد. رأي ديوان عالي كشور در خصوص تشخيص صلاحيت، لازمالاتباع ميباشد.

ماده 29 - رسیدگی بهقرارهای عدم صلاحیت در دادگاه تجدیدنظر استان و دیوانعالی کشور، خارج از نوبت خواهد بود.

ماده 30 - هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی درمورد صلاحیت اختلاف شود حسبمورد، نظر مرجع عالی لازمالاتباع است.

باب دوم - وكالت در دعاوي

ماده 31 - هريك از متداعيين ميتوانند براي خود حداكثر تا دو نفر وكيل انتخاب و معرفي نمايند.

ماده 32 - وزارتخانهها، موسسات دولتي و وابسته به دولت، شركتهاي دولتي، نهادهاي انقلاب اسلامي و موسسات عمومي غير دولتي،شـهرداريها و بانكها ميتوانند علاوه بر استفاده از وكلاي دادگستري براي طرح هرگونه دعوا يا دفاع و تعقيب دعاوي مربوط از اداره حقوقي خود ياكارمندان رسـمي خود با داشـتن يكي از شـرايط زير بعنوان نماينده حقوقي اسـتفاده نمايند:

1 - دارا بودن ليسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه كار آموزي در دفاتر حقوقي دستگاههاي مربوط.

2 - دوسال سابقه كار قضايي يا وكالت بهشرط عدم محروميت از اشتغال بهمشاغل قضاوت يا وكالت.

تشخيص احراز شرايط يادشده بهعهده بالاترين مقام اجرايي سازمان يا قائممقام قانوني وي خواهد بود.

ارائه معرفينامه نمايندگي حقوقي به مراجع قضايي الزامي است.

ماده 33 - وكلاي متداعيين بايد داراي شرايطي باشند كه بهموجب قوانين راجع به وكالت در دادگاهها براي آنان مقرر گرديده است.

ماده 34 - وكالت ممكن است به موجب سند رسمي يا غير رسمي باشد. در صورت اخير، درمورد وكالتنامههاي تنظيمي در ايران، وكيل ميتواندذيل وكالتنامه تأييد كند كه وكالتنامه را موكل شخصاً در حضور او امضا يا مهر كرده يا انگشت زده است.

در صورتي كه وكالت در خارج از ايران داده شده باشد بايد به گواهي يكي از مأمورين سياسي يا كنسولي جمهوري اسلامي ايران برسد. مرجع گواهيوكالتنامه اشخاص مقيم در كشورهاي فاقد مأمور سياسي يا كنسولي ايران به موجب آئيننامهاي خواهد بود كه توسط وزارت دادگستري با همكاريوزارت امور خارجه، ظرف مدت سه ماه، تهيه و بهتصويب رئيس قوه قضائيه خواهد رسيد. اگر وكالت در جلسه دادرسي داده شود، مراتب درصورتجلسه قيد و به امضاي موكل ميرسد و چنانچه موكل در زندان باشد، رئيس زندان يا معاون وي بايد امضا يا اثر انگشت او را تصديق نمايند.

تبصره - درصورتي که موکل امضا، مهر یا اثرانگشت خود را انکار نماید، دادگاه به این موضوع نیز رسیدگي خواهد نمود.

ماده 35 - وكالت در دادگاهها شامل تمام اختيارات راجع به امر دادرسـي اسـت جز آنچه را كه موكل اسـتثناء كرده يا توكيل در آن خلاف شـرع باشـد،ليكن در امور زير بايد اختيارات وكيل در وكالـتنامه تصريح شـود:

- 1 وكالت راجع به اعتراض به رأي، تجديدنظر، فرجامخواهي و اعاده دادرسي.
 - 2 وكالت در مصالحه و سازش.
- 3 وكالت در ادعاي جعل يا انكار و ترديد نسبت به سند طرف و استرداد سند.
 - 4 وكالت در تعيين جاعل.
 - 5 وكالت در ارجاع دعوا بهداوري و تعيين داور.
 - 6 وكالت در توكيل.
 - 7 وكالت در تعيين مصدق و كارشناس.
 - 8 وكالت در دعواي خسارت.
 - 9 وكالت در استرداد دادخواست يا دعوا.

- 10 وكالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعواي ثالث.
- 11 وكالت در ورود شخص ثالث و دفاع از دعواي ورود ثالث.
 - 12 وكالت در دعواي متقابل و دفاع درقبال آن.
 - 13 وكالت در ادعاي اعسار.
 - 14 وكالت در قبول يا رد سوگند.
- تبصره 1 اشاره به شمارههاي يادشده دراين ماده بدون ذكر موضوع آن، تصريح محسوب نميشود.
 - تبصره 2 سوگند ، شهادت ، اقرار ، لعان و ایلاء قابل توکیل نمیباشد.
- ماده 36 وكيل در دادرسي، درصورتي حق درخواست صدور برگ اجرايي و تعقيب عمليات آن و اخذ محكوم به و وجوه ايداعي بهنام موكل راخواهد داشت كه در وكالتنامه تصريح شده باشد.
 - ماده 37 اگر موکل وکیل خود را عزل نماید، مراتب را باید بهدادگاه و وکیل معزول اطلاع دهد.
- عزل وكيل مانع از جريان دادرسي نخواهد بود. اظهار شفاهي عزل وكيل بايد در صورتجلسه قيد و به امضاي موكل برسد.
 - ماده 38 تا زماني كه عزل وكيل بهاطلاع او نرسيده است اقدامات وي در حدود وكالت، همچنين ابلاغهايي كه از طرف دادگاه به وكيل ميشودمؤثر در حق موكل خواهد بود، ولي پس از اطلاع دادگاه از عزل وكيل، ديگر او را در امور راجع به دادرسي، وكيل نخواهد شناخت.
- ماده 39 درصورتي كه وكيل استعفاي خود را بهدادگاه اطلاع دهد، دادگاه بهموكل اخطار ميكند كه شخصا يا توسط وكيل جديد، دادرسي را تعقيبنمايد و دادرسي تا مراجعه موكل يا معرفي وكيل جديد حداكثر به مدت يك ماه متوقف ميگردد.
 - وكيلي كه دادخواست تقديم كرده در صورت استعفاء، مكلف است آن را به اطلاع موكل خود برساند و پس از آن موضوع استعفاي وكيل و اخطار رفعنقص توسط دادگاه به موكل ابلاغ ميشود، رفع نقص به عهده موكل است.
- ماده 40 درصورت فوت وكيل يا استعفا يا عزل يا ممنوع شدن يا تعليق از وكالت يا بازداشت وي چنانچه اخذ توضيحي لازم نباشد، دادرسـيبهتأخير نميافتد و درصورت نياز به توضيح، دادگاه مراتب را در صورتمجلس قيد ميكند و با ذكر موارد توضيح به موكل اطلاع ميدهد كه شخصا ياتوسط وكيل جديد در موعد مقرر براي اداي توضيح حاضرشـود.
 - ماده 41 وكلاء مكلفند در هنگام محاكمه حضور داشته باشند مگر اينكه داراي عذر موجهي باشند. جهات زير عذر موجه محسوب ميشود:

- 1 فوت يكي از بستگان نسبي يا سببي تا درجه اول از طبقه دوم.
- 2 ابتلاء به مرضي كه مانع از حركت بوده يا حركت، مضر تشخيص داده شود.
 - 3 حوادث قهري ازقبيل سيل و زلزله كه مانع از حضور در دادگاه باشد.
 - 4 وقايع خارج از اختيار وكيل كه مانع از حضور وي در دادگاه شود.

وكيل معذور موظف است عذر خود را به طور كتبي با دلايل آن براي جلسه محاكمه بهدادگاه ارسال دارد.دادگاه درصورتي بهآن ترتيب اثر ميدهد كه عذراو را موجه بداند، درغير اينصورت جريان محاكمه را ادامه داده و مراتب را بهمرجع صلاحيتدار براي تعقيب انتظامي وكيل اطلاع خواهد داد. درصورتيكه جلسه دادگاه بهعلت عذر وكيل تجديد شود، دادگاه بايد علت آن و وقت رسيدگي بعدي را بهموكل اطلاع دهد. دراينصورت، جلسه بعدي دادگاه بهعلت عدم حضور وكيل، تجديد نخواهد شد.

ماده 42 - درصورتي كه وكيل همزمان دردو يا چند دادگاه دعوت شود و جمع بين آنها ممكن نباشد، لازم است در دادگاهي كه حضور او برابر قانونآيين دادرسي كيفري يا ساير قوانين الزامي باشد، حاضر شود و به دادگاههاي ديگر لايحه بفرستد و يا درصورت داشتن حق توكيل، وكيل ديگري معرفينمايد.

ماده 43 - عزل یا استعفاء وکیل یا تعیین وکیل جدید باید در زماني انجام شود که موجب تجدید جلسه دادگاه نگردد، درغیر اینصورت دادگاه به اینعلت جلسه را تجدید نخواهد کرد.

ماده 44 - درصورتي كه يكي از اصحاب دعوا در دادرسـي دونفر وكيل معرفي كرده و به هيچيك از آنها بهطور منفرد حق اقدام نداده باشـد، ارسـاللايحه توسط هر دو يا حضور يكي از آنان با وصول لايحه از وكيل ديگر براي رسيدگي دادگاه كافي اسـت و درصورت عدم وصول لايحه از وكيل غايب،دادگاه بدون توجه به اظهارات وكيل حاضر، رسيدگي را ادامه خواهد داد. چنانچه هر دو وكيل يا يكي از آنان عذر موجهي براي عدم حضور اعلام نمودهباشـد، درصورت ضرورت، جلسه دادرسـي تجديد و علت تجديد جلسـه و وقت رسـيدگي به موكل نيز اطلاع داده ميشود. دراينصورت جلسـه بعديدادگاه به علت عدم حضور وكيل تجديد نخواهد شـد.

ماده 45 - وكيلي كه در وكالتنامه حق اقدام يا حق تعيين وكيل مجاز در دادگاه تجديدنظر و ديوانعالي كشور را داشته باشد، هرگاه پس از صدوررأي يا در موقع ابلاغ آن استعفاء و از رؤيت رأي امتناع نمايد، بايد دادگاه رأي را بهموكل ابلاغ نمايد در اين صورت ابتداي مدت تجديدنظر و فرجام، روزابلاغ به وكيل ياد شده محسوب است مگر اينكه موكل ثابت نمايد از استعفاء وكيل بي اطلاع بوده در اين صورت ابتداي مدت از روز اطلاع وي محسوبخواهد شد و چنانچه از جهت اقدام وكيل ضرر و زياني به موكل وارد شود، وكيل مستعفي قبول ميشود و موكل وارد شود، وكيل مستوول ميباشد. درخصوص اين ماده، دادخواست تجديدنظر وفرجام وكيل مستعفي قبول ميشود و مدير دفتر دادگاه مكلف است بهطور كتبي بهموكل اخطار نمايد كه شخصاً اقدام كرده يا وكيل جديد معرفي كند و يااگر دادخواست ناقص باشد، نقص آن را برطرف نمايد.

ماده 46 - ابلاغ دادنامه بهوكيلي كه حق دادرسـي در دادگاه بالاتر را ندارد يا براي وكالت در آن دادگاه مجاز نباشـد و وكيل در توكيل نيز نباشـد، معتبرنخواهد بود. ماده 47 - اگر وكيل بعد از ابلاغ رأي و قبل از انقضاي مهلت تجديدنظر و فرجامخواهي فوت كند يا ممنوع از وكالت شود يا به واسطه قوه قهريه قادربه انجام وظيفه وكالت نباشد، ابتداي مهلت اعتراض از تاريخ ابلاغ به موكل محسوب خواهد شد.

تبصره - درمواردي كه طرح دعوا يا دفاع بهوسيله وكيل جريان يافته و وكيل يادشده حق وكالت در مرحله بالاتر را دارد كليه آراي صادره بايد بهاوابلاغ شود و مبداء مهلتها و مواعد از تاريخ ابلاغ بهوكيل محسوب ميگردد.

باب سوم - دادرسي نخستين

فصل اول - دادخواست

مبحث اول - تقديم دادخواست

ماده 48 - شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست میباشد. دادخواست به دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدداست بهدفتر شعبه اول تسلیم میگردد.

ماده 49 - مدیر دفتر دادگاه پس از وصول دادخواست باید فوري آنرا ثبت کرده، رسیدي مشتمل بر نام خواهان، خوانده، تاریخ تسلیم (روز و ماه وسال) با ذکر شماره ثبت به تقدیمکننده دادخواست بدهد و در برگ دادخواست تاریخ تسلیم را قید نماید.

تاريخ رسيد دادخواست بهدفتر، تاريخ اقامه دعوا محسوب ميشود.

ماده 50 - هرگاه دادگاه داراي شعب متعدد باشد مدير دفتر بايد فوري پس از ثبت دادخواست، آن را جهت ارجاع بهيكي از شعب، بهنظر رئيسشعبه اول يا معاون وي برساند.

مبحث دوم - شرایط دادخواست

ماده 51 - دادخواست باید بهزبان فارسی در روی برگهای چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد:

1 - نام، نام خانوادگي، نام پدر، سن، اقامتگاه و حتيالامكان شغل خواهان.

تبصره - درصورتي كه دادخواست توسط وكيل تقديم شود مشخصات وكيل نيز بايد درج گردد.

2 - نام، نام خانوادگي، اقامتگاه و شغل خوانده.

3 - تعيين خواسته و بهاي آن مگر آنکه تعيين بهاء ممکن نبوده و يا خواسته، مالي نباشد.

- 4 تعهدات و جهاتي كه بهموجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه ميداند بهطوري كه مقصود واضح و روشن باشد.
 - 5 آنچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد.
- 6 ذكر ادله و وسايلي كه خواهان براي اثبات ادعاي خود دارد، ازاسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعين و غيره، ادله مثبته بهترتيب و واضح نوشتهميشود و اگر دليل، گواهي گواه باشد، خواهان بايد اسامي و مشخصات و محل اقامت آنان را بهطور صحيح معين كند.
 - 7 امضاي دادخواست دهنده و درصورت عجز از امضاء ، اثر انگشت او.

تبصره 1 - اقامتگاه باید با تمام خصوصیات ازقبیل شهر و روستا و دهستان و خیابان بهنحوی نوشته شود که ابلاغ بهسهولت ممکن باشد.

تبصره 2 - چنانچه خواهان یا خوانده شخص حقوقي باشد، در دادخواست نام و اقامتگاه شخص حقوقي، نوشته خواهد شد.

ماده 52 - درصورتي كه هريك از اصحاب دعوا، عنوان قيم يا متولي يا وصي يا مديريت شركت و امثال آنرا داشته باشد در دادخواست بايد تصريحشود.

مبحث سوم - موارد توقیف دادخواست

ماده 53 - در موارد زیر دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته میشود لکن برای به جریان افتادن آن باید بهشرح مواد آتی تکمیل شود:

- 1 درصورتي كه بهدادخواست و پيوستهاي آن برابر قانون تمبر الصاق نشده يا هزينه يادشده تأديه نشده باشد.
 - 2 وقتيكه بندهاي (2، 3، 4، 5 و 6) ماده (51) اين قانون رعايت نشده باشد.

ماده 54 - در موارد يادشده در ماده قبل، مدير دفتر دادگاه ظرف دو روز نقايص دادخواست را به طور كتبي و مفصل بهخواهان اطلاع داده و از تاريخابلاغ بهمدت ده روز به او مهلت ميدهد تا نقايص را رفع نمايد. چنانچه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص ننمايد، دادخواست بهموجب قراري كه مديردفتر و در غيبت مشاراليه، جانشين او صادر ميكند، رد ميگردد. اين قرار به خواهان ابلاغ مي شود و نامبرده ميتواند ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ بههمان دادگاه شكايت نمايد. رأي دادگاه در اينخصوص قطعي است.

ماده 55 - در هر مورد كه هزينه انتشار آگهي ظرف يكماه از تاريخ ابلاغ اخطاريه دفتر تأديه نشود، دادخواست بهوسيله دفتر رد خواهد شد. اين قرارظرف ده روز از تاريخ ابلاغ قابل شكايت در دادگاه ميباشد، جز در موارديكه خواهان دادخواست اعسار از هزينه دادرسي تقديم كرده باشد كه دراينصورت مدت يك ماه يادشده، از تاريخ ابلاغ دادنامه رد اعسار به نامبرده محسوب خواهد شد.

ماده 56 - هرگاه در دادخواست، خواهان یا محل اقامت او معلوم نباشد ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست به موجب قراري که مدیر دفتردادگاه و در غیبت مشارالیه جانشین او صادر ميکند، دادخواست رد ميشود.

مبحث چهارم - پیوستهای دادخواست

ماده 57 - خواهان بايد رونوشت يا تصوير اسناد خود را پيوست دادخواست نمايد. رونوشت يا تصوير بايد خوانا و مطابقت آن با اصل گواهي شدهباشد. مقصود از گواهي آن است كه دفتر دادگاهي كه دادخواست به آنجا داده ميشود يا دفتر يكي از دادگاههاي ديگر يا يكي از ادارات ثبت اسناد يا دفتراسناد رسمي و در جائي كه هيچيك از آنها نباشد بخشدار محل يا يكي از ادارات دولتي مطابقت آنرا با اصل گواهي كرده باشد در صورتي كه رونوشت ياتصوير سند در خارج از كشور تهيه شده بايد مطابقت آن با اصل در دفتر يكي از سفارتخانهها و يا كنسولگريهاي ايران گواهي شده باشد.

هرگاه اسنادي از قبيل دفاتر بازرگاني يا اساسنامه شركت و امثال آنها مفصل باشد، قسمتهايي كه مدرك ادعاست خارج نويس شده پيوست دادخواستميگردد. علاوه بر اشخاص و مقامات فوق، وكلاي اصحاب دعوا نيز ميتوانند مطابقت رونوشتهاي تقديمي خود را بااصل تصديق كرده پس ازالصاقتمبر مقرر در قانون به مرجع صالح تقديم نمايند.

ماده 58 - درصورتي كه اسناد به زبان فارسي نباشد، علاوه بررونوشت يا تصوير مصدق، ترجمه گواهي شده آن نيز بايد پيوست دادخواست شود.صحت ترجمه و مطابقت رونوشت با اصل را مترجمين رسمي يا مأمورين كنسولي حسب مورد گواهي خواهند نمود.

ماده 59 - اگر دادخواست توسط ولي، قيم، وكيل و يا نماينده قانوني خواهان تقديم شود، رونوشت سندي كه مُثبِت سِمَت دادخواستدهندهاست، بهپيوست دادخواست تسليم دادگاه ميگردد.

ماده 60 - دادخواست و کلیه برگهاي پیوست آن باید در دونسخه و درصورت تعدد خوانده به تعداد آنها به علاوه یك نسخه تقدیم دادگاه شود.

فصل دوم - بهاي خواسته

ماده 61 - بهاي خواسته از نظر هزينه دادرسي و امكان تجديدنظرخواهي همان مبلغي است كه در دادخواست قيد شده است، مگر اين كه قانونترتيب ديگري معين كرده باشد.

ماده 62 - بهاي خواسته به ترتيب زير تعيين مي شود:

1 - اگر خواسته پول رایج ایران باشد، بهاي آن عبارت است از مبلغ مورد مطالبه، و اگر پول خارجي باشد، ارزیابي آن به نرخ رسمي بانك مركزيجمهوري اسلامي ایران در تاریخ تقدیم دادخواست بهاي خواسته محسوب مي شود. 2 - در دعواي چندخواهان که هريك قسمتي از کل را مطالبه مينمايد بهاي خواسته مساوي است با حاصل جمع تمام قسمتهايي که مطالبهميشود.

3 - در دعاوي راجع به منافع و حقوقي كه بايد در مواعد معين استيفا و يا پرداخت شود، بهاي خواسته عبارت است ازحاصل جمع تمام اقساط ومنافعي كه خواهان خود را ذيحق در مطالبه آن ميداند.

درصورتي كه حقنامبرده محدود به زمان معين نبوده و يا مادامالعمر باشـد بهاي خواسته مساوي اسـت با حاصل جمع منافع ده سـال يا آنچه را كه ظرفـده سـال بايد اسـتيفا كند.

4 - در دعاوي راجع به اموال، بهاي خواسته مبلغي است كه خواهان دردادخواست معين كرده و خوانده تا اولين جلسه دادرسي بهآن ايراد و يااعتراض نكرده مگر اينكه قانون ترتيب ديگري معين كرده باشد.

ماده 63 - چنانچه نسبت به بهاي خواسته بين اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در مراحل بعدي رسيدگي باشـد، دادگاه قبل ازشـروع رسيدگي باجلب نظر كارشـناس، بهاي خواسـته را تعيين خواهد كرد.

فصل سوم - جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی

مبحث اول - جريان دادخواست

ماده 64 - مدير دفتر دادگاه بايد پس ازتكميل پرونده، آن را فوراً دراختيار دادگاه قرار دهد. دادگاه پرونده را ملاحظه و درصورتي كه كامل باشدپرونده رابا صدور دستور تعيين وقت به دفتر اعاده مينمايد تا وقت دادرسي (ساعت و روز و ماه و سال) را تعيين و دستور ابلاغ دادخواست راصادرنمايد. وقت جلسه بايد طوري معين شود كه فاصله بين ابلاغ وقت به اصحاب دعوا و روز جلسه كمتر از پنج روز نباشد.

درموارديكه نشاني طرفين دعوا يا يكي ازآنها درخارج از كشور باشد فاصله بين ابلاغ وقت و روز جلسه كمتر از دوماه نخواهدبود.

ماده 65 - اگر بهموجب يك دادخواست دعاوي متعددي اقامه شود كه با يكديگر ارتباط كامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن يك دادرسـيبهآنها رسيدگي كند، دعاوي اقامه شده را از يكديگر تفكيك و به هريك درصورت صلاحيت جداگانه رسيدگي ميكند و در غير اينصورت نسبت بهآنچهصلاحيت ندارد با صدور قرار عدم صلاحيت، پرونده را به مراجع صالح ارسـال مينمايد.

ماده 66 - درصورتي كه دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسيدگي كند جهات نقص را قيد نموده، پرونده را به دفتر اعاده ميدهد. موارد نقصطي اخطاريه به خواهان ابلاغ ميشود، خواهان مكلف است ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ، نواقص اعلام شده را تكميل نمايد وگرنه دفتر دادگاه بهموجبصدور قرار، دادخواست را رد خواهد كرد. اين قرار ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ قابل شكايت در همان دادگاه ميباشد، رأي دادگاه دراينخصوص قطعياست.

مبحث دوم - ابلاغ

ماده 67 - پس از دستور دادگاه دایر به ابلاغ اوراق دعوا، مدیر دفتر یك نسخه از دادخواست و پیوستهاي آنرا در پرونده بایگاني مي كند و نسخهدیگر را با ضمایم آن و اخطاریه جهت ابلاغ و تسلیم به خوانده ارسال ميدارد.

ماده 68 - مأمور ابلاغ مكلف است حداكثر ظرف دو روز اوراق را به شخص خوانده تسليم كند و در برگ ديگر اخطاريه رسيد بگيرد. درصورتامتناع خوانده از گرفتن اوراق، امتناع او را در برگ اخطاريه قيد و اعاده مينمايد.

تبصره 1 - ابلاغ اوراق در هريك از محل سكونت يا كار بهعمل ميآيد. براي ابلاغ درمحل كار كاركنان دولت و موسسات مأمور به خدمات عموميو شركتها، اوراق به كارگزيني قسمت مربوط يا نزد رئيس كارمند مربوط ارسال ميشود. اشخاص يادشده مسوول اجراي ابلاغ ميباشند و بايد حداكثربهمدت ده روز اوراق را اعاده نمايند، درغيراين صورت به مجازات مقرر در قانون رسيدگي به تخلفات اداري محكوم ميگردند.

تبصره 2 - در مواردي كه زن در منزل شوهر سكونت ندارد ابلاغ اوراق در محل سكونت يا محل كار او بهعمل ميآيد.

ماده 69 - هرگاه مأمور ابلاغ نتواند اوراق را به شخص خوانده برساند باید در نشاني تعیین شده به یکي ازبستگان یا خادمان او که سن و وضعیتظاهري آنان براي تميز اهمیت اوراق یادشده کافي باشد، ابلاغ نماید و نام و سمت گیرنده اخطاریه را در نسخه دوم قید و آنرا اعاده کند.

ماده 70 - چنانچه خوانده یا هریك از اشخاص یادشده در ماده قبل در محل نباشند یا از گرفتن برگهاي اخطاریه استنكاف كنند، مأمور ابلاغ اینموضوع را در نسخ اخطاریه قید نموده نسخه دوم رابه نشاني تعیین شده الصاق ميكند و برگ اول را با سایر اوراق دعوا عودت ميدهد. دراینصورتخوانده ميتواند تا جلسه رسیدگي بهدفتر دادگاه مراجعه و با دادن رسید، اوراق مربوط را دریافت نماید.

ماده 71 - ابلاغ دادخواست درخارج از كشور بهوسيله مأموران كنسولي يا سياسي ايران بهعمل ميآيد. مأموران يادشده دادخواست و ضمايم آنراوسيله مأمورين سفارت يا هر وسيلهاي كه امكان داشته باشد براي خوانده ميفرستند و مراتب را از طريق وزارت امور خارجه بهاطلاع دادگاه ميرسانند.درصورتي كه در كشور محل اقامت خوانده، مأموران كنسولي يا سياسي نباشند اين اقدام را وزارت امورخارجه بهطريقي كه مقتضي بداند انجام ميدهد.

ماده 72 - هرگاه معلوم شود محلي را كه خواهان در دادخواست معين كرده است نشاني خوانده نبوده يا قبل از ابلاغ تغيير كرده باشد و مأمور همزنتواند نشاني او را پيدا كند بايد اين نكته را در برگ ديگر اخطاريه قيد كندو ظرف دو روز اوراق را عودت دهد. در اينصورت برابر ماده (54) رفتارخواهد شد مگر در موارديكه اقامتگاه خوانده برابر ماده (1010) قانون مدني تعيين شده باشد كه درهمان محل ابلاغ خواهد شد.

ماده 73 - درصورتي كه خواهان نتواند نشاني خوانده را معين نمايد يا در مورد ماده قبل پس از اخطار رفع نقص از تعيين نشاني اعلام ناتواني كندبنابه درخواست خواهان و دستور دادگاه مفاد دادخواست يك نوبت در يكي از روزنامههاي كثيرالانتشار به هزينه خواهان آگهي خواهد شد. تاريخ انتشارآگهي تا جلسه رسيدگي نبايد كمتر از يك ماه باشد.

ماده 74 - در دعاوي راجع به اهالي معين اعم از ده يا شهر يا بخشي از شهر كه عده آنها غير محصور است علاوه بر آگهي مفاد دادخواست به شرحماده قبل، يك نسخه از دادخواست به شخص يا اشخاصي كه خواهان آنها را معارض خود معرفي ميكند ابلاغ ميشود. ماده 75 - در دعاوي راجع به ادارات دولتي و سازمانهاي وابسته بهدولت و موسسات مأمور خدمات عمومي و شـهرداريها و نيز موسساتي كه تماميا بخشـي از سـرمايه آنها متعلق به دولت اسـت اوراق اخطاريه و ضمايم به رئيس دفتر مرجع مخاطب يا قائم مقام او ابلاغ و در نسـخه اول رسـيد اخذميشود. در صورت امتناع رئيس دفتر يا قائممقام او از اخذ اوراق، مراتب در برگ اخطاريه قيد و اوراق اعاده ميشود. دراين مورد اسـتنكاف از گرفتناوراق اخطاريه و ضمايم و ندادن رسـيد تخلف از انجام وظيفه خواهد بود و بهوسـيله مدير دفتر دادگاه بهمراجع صالحه اعلام و به مجازات مقرر در قانونرسـيدگـي به تخلفات اداري محكوم خواهد شـد.

تبصره - در دعاوي مربوط به شعب مراجع بالا یا وابسته به دولت به مسؤول دفتر شعبه مربوط یا قائم مقام او ابلاغ خواهد شد

ماده 76 - در دعاوي راجع به ساير اشخاص حقوقي دادخواست و ضمائم آن به مدير يا قائممقام او يا دارنده حق امضاء و در صورت عدم امكان بهمسؤول دفتر مؤسسه با رعايت مقررات مواد ﴿6، و6 و 72) ابلاغ خواهد شد.

تبصره 1 - در مورد این ماده هرگاه ابلاغ اوراق دعوا در محل تعیین شده ممکن نگردد، اوراق به آدرس آخرین محلی که به اداره ثبت شرکتها معرفیشده ابلاغ خواهد شد.

تبصره 2 - در دعاوي مربوط به ورشكسته، دادخواست و ضمائم آن به اداره تصفيه امور ورشكستگي يا مدير تصفيه ابلاغ خواهد شـد.

تبصره 3 - در دعاوي مربوط به شركتهاي منحل شده كه داراي مدير تصفيه نباشند، اوراق اخطاريه و ضمائم آن به آخرين مدير قبل از انحلال درآخرين محلي كه به اداره ثبت شركتها معرفي شده است،ابلاغ خواهد شد.

ماده 77 - اگر خوانده درحوزه دادگاه ديگري اقامت داشته باشد دادخواست و ضمائم آن توسط دفتر آن دادگاه بههر وسيلهاي كه ممكن باشد ابلاغميشود و اگر در محل اقامت خوانده دادگاهي نباشد توسط مأمورين انتظامي يا بخشداري يا شوراي اسلامي محل يا با پست سفارشي دوقبضه ابلاغميشود. اشخاص يادشدهبرابر مقررات، مسؤول اجراي صحيح امرابلاغ و اعاده اوراق خواهند بود. درصورتي كه خوانده در بازداشتگاه يا زندان باشد، دادخواست و اوراق دعوا بهوسيله اداره زندان به نامبرده ابلاغ خواهد شد.

ماده 78 - هريك از اصحاب دعوا يا وكلاي آنان ميتوانند محلي را براي ابلاغ اوراق اخطاريه و ضمايم آن در شـهري كه مقردادگاه اسـت انتخابنموده، به دفتر دادگاه اعلام كنند در اين صورت كليه برگهاي راجع به دعوا در محل تعيين شـده ابلاغ ميگردد.

ماده 79 - هرگاه يكي از طرفين دعوا محلي راكه اوراق اوليه در آن محل ابلاغ شده يا محلي راكه برايابلاغ اوراق انتخابكرده تغيير دهد وهمچنيندر صورتي كه نشاني معين در دادخواست اشتباه باشد بايد فوري محل جديد و مشخصات صحيح را بهدفتر دادگاه اطلاع دهد. تاوقتيكه بهاين ترتيبعمل نشده است، اوراق درهمان محل سابق ابلاغ ميشود.

ماده 80 - هيچيك از اصحاب دعوا و وكلاي دادگستري نميتوانند مسافرتهاي موقتي خود را تغيير محل اقامت حساب كرده، ابلاغ اوراق دعوايمربوط به خود را در محل نامبرده درخواست كنند. اعلام مربوط به تغيير محل اقامت وقتي پذيرفته ميشود كه محل اقامت برابر ماده (1004) قانونمدني به طور واقعي تغيير يافته باشد. چنانچه بر دادگاه معلوم شود كه اعلام تغيير محل اقامت برخلاف واقع بوده است اوراق بههمان محل اوليه ابلاغخواهد شد.

ماده 81 - تاريخ و وقت جلسه به خواهان نيزبرابر مقررات اين قانون ابلاغ ميگردد. تبصره - تاريخ امتناع خوانده از گرفتن اوراق يادشـده در ماده [6] و ندادن رسـيد به شـرح مندرج در ماده (68) ، تاريخ ابلاغ محسوب خواهد شد. ماده 82 - مأمور ابلاغ بايد مراتب زير را در نسخه اول و دوم ابلاغنامه تصريح و امضاء نمايد: 1 - نام و مشخصات خود بهطور روشن و خوانا. 2 - نام كسىي كه دادخواست بهاو ابلاغ شده با تعيين اين كه چه سمتي نسبت به مخاطب اخطاريه دارد. 3 - محل و تاريخ ابلاغ با تعيين روز، ماه و سال با تمام حروف. ماده 83 - در كليه مواردي كه به موجب مقررات اين مبحث اوراق به غير شخص مخاطب ابلاغ شود درصورتي داراي اعتبار است که براي دادگاهمحرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسيده است. مبحث سوم - ایرادات و موانع رسیدگي ماده 84 - در موارد زیر خوانده میتواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد کند: 1 - دادگاه صلاحیت نداشته باشد. 2 - دعوا بين همان اشخاص در همان دادگاه يا دادگاه هم عرض ديگري قبلا" اقامه شده و تحت رسيدگي باشد و يا اگر همان دعوا نيست دعواييباشد كه با ادعاي خواهان ارتباط كامل دارد. 3 - خواهان به جهتي ازجهات قانوني از قبيل صغر، عدم رشد، جنون يا ممنوعيت از تصرف دراموال در نتيجه حكم ورشكستگي، اهليت قانونيبراي اقامه دعوا نداشته باشد. 4 - ادعا متوجه شخص خوانده نباشد.

5 - كسـي كه به عنوان نمايندگي اقامه دعوا كرده از قبيل وكالت يا ولايت يا قيمومت و سـمت او محرز نباشـد.

- 6 دعواي طرح شده سابقا" بين همان اشخاص يا اشخاصي كه اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند، رسيدگي شده نسبت به آن حكم قطعي صادرشده باشد.
 - 7 دعوا بر فرض ثبوت، اثر قانوني نداشته باشد از قبيل وقف و هبهبدون قبض.
 - 8 مورد دعوا مشروع نباشد.
 - 9 دعوا جزمي نبوده بلكه ظني يا احتمالي باشد.
 - 10 خواهان در دعواي مطروحه ذينفع نباشد.
 - 11 دعوا خارج از موعد قانوني اقامه شده باشد.
 - ماده 85 خواهان حق دارد نسبت به كسـي كه به عنوان وكالت يا ولايت يا قيمومت يا وصايت پاسـخ دعوا را داده اسـت درصورتي كه سـمت اومحرز نباشـد، اعتراض نمايد.
 - ماده 86 در صورتي كه خوانده اهليت نداشته باشد ميتواند از پاسخ در ماهيت دعوا امتناع كند.
 - ماده 87 ایرادات و اعتراضات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی بهعمل آید مگر اینکه سبب ایراد متعاقبا" حادث شود.
 - ماده 88 دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا، نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم مینماید. درصورت مردود شناختن ایراد، واردماهیت دعوا شده رسیدگی خواهد نمود.
 - ماده 89 درمورد بند (1) ماده (84) هرگاه دادگاه، خود را صالح نداند مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت مینماید و طبق ماده (27) عملمیکند و در مورد بند (2) ماده (84) هرگاه دعوا در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد، از رسیدگی به دعوا خودداری کرده پرونده را به دادگاهی که دعوادر آن مطرح است میفرستد و در سایر موارد یادشده در ماده44) قرار رد دعوا صادر مینماید.
- ماده 90 هرگاه ایرادات تا پایان جلسه اول دادرسـي اعلام نشـده باشـد دادگاه مکلف نیسـت جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رأي دهد.
 - ماده 91 دادرس در موارد زير بايد از رسيدگي امتناع نموده و طرفين دعوا نيز ميتوانند او را رد كنند.
 - الف قرابت نسبي يا سببي تا درجه سوم از هر طبقه بين دادرس با يكي از اصحاب دعوا وجود داشته باشد.

ب - دادرس قيم يا مخدوم يكي از طرفين باشـد و يا يكي از طرفين مباشـر يا متكفل امور دادرس يا همسـر او باشـد.

ج - دادرس يا همسر يا فرزند او، وارث يكي از اصحاب دعوا باشد.

د - دادرس سابقاً در موضوع دعواي اقامه شده به عنوان دادرس يا داور يا كارشناس يا گواه اظهارنظر كرده باشد.

ه- بين دادرس و يكي از طرفين و يا همسر يا فرزند او دعواي حقوقي يا جزايي مطرح باشد و يا در سابق مطرح بوده و از تاريخ صدور حكم قطعيدو سال نگذشته باشد.

و - دادرس یا همسر یا فرزند او داراي نفع شخصي در موضوع مطروح باشند.

ماده 92 - درمورد ماده (91) دادرس پس از صدور قرار امتناع از رسيدگي با ذكر جهت، رسيدگي نسبت به مورد را به دادرس يا دادرسان ديگر دادگاهمحول مينمايد. چنانچه دادگاه فاقد دادرس به تعداد كافي باشد،پرونده را براي تكميل دادرسان يا ارجاع به شعبه ديگر نزد رئيس شعبه اول ارسالميدارد و در صورتيكه دادگاه فاقد شعبه ديگر باشد، پرونده را به نزديكترين دادگاه همعرض ارسال مينمايد.

فصل چهارم - جلسه دادرسي

ماده 93 - اصحاب دعوا ميتوانند در جلسه دادرسي حضور يافته يا لايحه ارسال نمايند.

ماده 94 - هريك از اصحاب دعوا ميتوانند به جاي خود وكيل به دادگاه معرفي نمايند ولي در موارديكه دادرس حضور شخص خواهان يا خواندهيا هر دو را لازم بداند اين موضوع در برگ اخطاريه قيد ميشود. دراينصورت شخصاً مكلف به حضور خواهند بود.

ماده 95 - عدم حضور هريك از اصحاب دعوا و يا وكيل آنان در جلسه دادرسـي مانع رسيدگي و اتخاذ تصميم نيست. در مورديكه دادگاه به اخذتوضيح از خواهان نياز داشته باشـد و نامبرده درجلسه تعيين شـده حاضر نشود و با اخذ توضيح از خوانده هم دادگاه نتواند رأي بدهد، همچنيندرصورتي كه با دعوت قبلي هيڇيك از اصحاب دعوا حاضر نشوند، و دادگاه نتواند در ماهيت دعوا بدون اخذ توضيح رأي صادر كند دادخواسـت ابطالخواهد شـد.

ماده 96 - خواهان بايد اصل اسنادي كه رونوشت آنها را ضميمه دادخواست كرده است در جلسه دادرسي حاضر نمايد. خوانده نيز بايد اصل ورونوشت اسنادي را كه ميخواهد به آنها استناد نمايد در جلسه دادرسي حاضر نمايد. رونوشت اسناد خوانده بايد به تعداد خواهانها بهعلاوه يك نسخهباشد. يك نسخه از رونوشتهاي يادشده در پرونده بايگاني و نسخه ديگر بهطرف تسليم ميشود.

درمورد این ماده هرگاه یکي از اصحاب دعوا نخواهد یا نتواند در دادگاه حاضر شود، چنانچه خواهان است باید اصل اسناد خود را، و اگر خوانده استاصل و رونوشت اسناد را به وکیل یا نماینده خود براي ارایه در دادگاه و ملاحظه طرف بفرستد و الا در صورتيکه آن سند عادي باشد ومورد تردید وانکار واقع شود، اگر خوانده باشد از عداد دلایل او خارج ميشود و اگر خواهان باشد و دادخواست وي مستند به ادله دیگري نباشد در آن خصوصابطال ميگردد. درصورتي که خوانده به واسطه کمي مدت یا دلایل دیگر نتواند اسناد خود را حاضر کند حق دارد تأخیر جلسه را درخواست نماید،چنانچه دادگاه درخواست او را مقرون بهصحت دانست با تعیین جلسه خارج از نوبت ، نسبت به موضوع رسیدگی مینماید.

ماده 97 - درصورتي كه خوانده تا پايان جلسـه اول دادرسـي دلايلي اقامه كند كه دفاع از آن براي خواهان جز با ارايه اسـناد جديدمقدور نباشـددرصورت تقاضاي خواهان و تشخيص موجه بودن آن ازسـوي دادگاه، مهلت مناسـب داده خواهد شـد.

ماده 98 - خواهان ميتواند خواسته خود را كه در دادخواست تصريح كرده در تمام مراحل دادرسي كم كند ولي افزودن آن يا تغيير نحوه دعوا ياخواسته يا درخواست درصورتي ممكن است كه با دعواي طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدي داشته باشد و تا پايان اولين جلسه آن را به دادگاه اعلامكرده باشد.

ماده 99 - دادگاه ميتواند جلسه دادرسي را به درخواست و رضايت اصحاب دعوا فقط براي يكبار به تأخير بيندازد.

ماده 100 - هرگاه در وقت تعیین شده دادگاه تشکیل نشود و یا مانعي براي رسیدگي داشته باشد به دستور دادگاه نزدیکترین وقت رسیدگي ممکنمعین خواهد شد.

تبصره - در مواردي که عدم تشکیل دادگاه منتسب به طرفین نباشد، وقت رسیدگي حداکثر ظرف مدت دوماه خواهدبود.

ماده 101 - دادگاه ميتواند دستوراخراج اشخاصي راكه موجب اختلال نظم جلسه شوند با ذكر نحوه اختلال درصورتجلسه صادر كند و يا تابيست و چهار ساعت حكم حبس آنان را صادر نمايد. اين حكم فوري اجرا ميشود و اگر مرتكب از اصحاب دعوا يا وكلاي آنان باشد به حبس از يك تاپنج روز محكوم خواهد شد.

ماده 102 - درموارد زیر عین اظهارات اصحاب دعوا باید نوشته شود:

- 1 وقتي كه بيان يكي از آنان مشتمل براقرار باشـد.
- 2 وقتي كه يكي از اصحاب دعوا بخواهد از اظهارات طرف ديگر استفاده نمايد.
 - 3 در صورتي که دادگاه به جهتي درج عين عبارت را لازم بداند.

ماده 103 - اگر دعاوي ديگري كه ارتباط كامل با دعواي طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامي آنها يكجا رسيدگي مينمايد وچنانچه درچند شعبه مطرح شده باشد در يكي از شعب با تعيين رئيس شعبه اول يكجا رسيدگي خواهد شد.

درمورد این ماده وکلا یا اصحاب دعوا مکلفند از دعاوی مربوط، دادگاه را مستحضر نمایند.

ماده 104 - در پایان هر جلسه دادرسي چنانچه به جهات قانوني جلسه دیگري لازم باشد، علت مزبور، زیر صورتجلسه قید و روز و ساعت جلسهبعد تعیین و بهاصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد. درصورتي که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتي از آن مقتضي صدور رأي باشد، دادگاه نسبت به همانقسمت رأي ميدهد و نسبت به قسمتي ديگر رسيدگي را ادامه خواهد داد

فصل پنجم - توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست

ماده 105 - هرگاه يكي از اصحاب دعوا فوت نمايد يا محجور شود يا سمت يكي از آنان كه بهموجب آن سمت، داخل دادرسي شده زايل گردددادگاه رسيدگي را به طور موقت متوقف و مراتب را بهطرف ديگر اعلام ميدارد. پس از تعيين جانشين و درخواست ذينفع، جريان دادرسي ادامهمييابد مگر اين كه فوت يا حجر يا زوال سمت يكي از اصحاب دعوا تأثيري در دادرسي نسبت به ديگران نداشته باشد كه در اينصورت دادرسي نسبتبه ديگران ادامه خواهد يافت.

ماده 106 - درصورت توقيف يا زنداني شدن يكي از اصحاب دعوا يا عزيمت به محل مأموريت نظامي يا مأموريت دولتي يا مسافرت ضروري،دادرسي متوقف نميشود. لكن دادگاه مهلت كافي براي تعيين وكيل به آنان ميدهد.

ماده 107 - استرداد دعوا و دادخواست به ترتیب زیر صورت ميگيرد:

الف - خواهان ميتواند تا اولين جلسه دادرسي، دادخواست خود را مسترد كند. در اين صورت دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر مينمايد.

ب - خواهان ميتواند ماداميكه دادرسي تمام نشده دعواي خود را استرداد كند . در اين صورت دادگاه قرار رد دعوا صادر مينمايد.

ج - استرداد دعوا پس از ختم مذاكرات اصحاب دعوا در موردي ممكن است كه يا خوانده راضي باشد و يا خواهان از دعواي خود به كليصرفنظر كند. در اين صورت دادگاه قرار سقوط دعوا صادر خواهد كرد.

فصل ششم - امور اتفاقي

مبحث اول - تأمين خواسته

1 - درخواست تأمين

ماده 108 - خواهان ميتواند قبل از تقديم دادخواست يا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوا يا درجريان دادرسي تا وقتيكه حكم قطعي صادرنشده است درموارد زير از دادگاه درخواست تأمين خواسته نمايد و دادگاه مكلف به قبول آن است:

الف - دعوا مستند به سند رسمي باشد.

ب - خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد.

ج - در مواردي از قبيل اوراق تجاري واخواست شده كه بهموجب قانون، دادگاه مكلف به قبول درخواست تأمين باشد.

د - خواهان، خساراتي را كه ممكن است بهطرف مقابل وارد آيد نقدا" بهصندوق دادگستري بپردازد.

تبصره- تعیین میزان خسارت احتمالي، بادرنظر گرفتن میزان خواسته بهنظر دادگاهي است که درخواست تأمین را ميپذیرد. صدور قرار تأمینموکول به ایداع خسارت خواهد بود.

ماده 109 - در كليه دعاوي مدني اعم از دعاوي اصلي يا طاري و درخواستهاي مربوط به امور حسبي به استثناي مواردي كه قانون امور حسبيمراجعه به دادگاه را مقرر داشته است، خوانده ميتواند براي تاديه خسارات ناشي از هزينه دادرسي و حقالوكاله كه ممكن است خواهان محكوم شود ازدادگاه تقاضاي تأمين نمايد. دادگاه در صورتي كه تقاضاي مزبور را با توجه به نوع و وضع دعوا و ساير جهات موجه بداند، قرار تامين صادر مينمايد و تاوقتي كه خواهان تامين ندهد، دادرسي متوقف خواهد ماند و در صورتيكه مدت مقرر در قرار دادگاه براي دادن تامين منقضي شود و خواهان تامينندهد به درخواست خوانده قرار رد دادخواست خواهد ماند و دادخواست خواهان سادر مي شود.

تبصره - چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایذاء طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمنصدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید.

ماده 110 - در دعاويي كه مستند آنها چك يا سفته يا برات باشـد و همچنين در مورد دعاوي مستند به اسـناد رسـمي و دعاوي عليه متوقف،خواندهنميتواند براي تأمين خسـارات احتمالي خود تقاضاي تأمين نمايد.

ماده 111 - درخواست تأمين از دادگاهي ميشود كه صلاحيت رسيدگي به دعوا را دارد.

ماده 112 - درصورتي كه درخواستكننده تأمين تا ده روز از تاريخ صدور قرار تأمين نسبت به اصل دعوا دادخواست ندهد، دادگاه بهدرخواستخوانده، قرار تأمين را لغو مينمايد.

ماده 113 - درخواست تأمين درصورتي پذيرفته ميشود كه ميزان خواسته معلوم يا عين معين باشد.

ماده 114 - نسبت به طلب یا مال معیني که هنوز موعد تسلیم آن نرسیدهاست، در صورتي که حق مستند به سند رسمي و در معرض تضییع یاتفریط باشد ميتوان درخواست تأمین نمود.

ماده 115 - درصورتي كه درخواست تأمين شـده باشـد مدير دفتر مكلف اسـت پرونده را فوري بهنظر دادگاه برسـاند، دادگاه بدون اخطار بهطرف،بهدلايل درخواسـت كننده رسـيدگي نموده، قرار تأمين صادر يا آنرا رد مينمايد. ماده 116 - قرار تأمین به طرف دعوا ابلاغ ميشود، نامبرده حق دارد ظرف ده روز بهاین قرار اعتراض نماید. دادگاه در اولین جلسه به اعتراضرسیدگي نموده و نسبت بهآن تعیین تکلیف مينماید.

ماده 117 - قرار تأمين بايد فوري به خوانده ابلاغ و پس از آن اجرا شود. درموارديکه ابلاغ فوري ممکن نباشد و تأخير اجرا باعث تضييع يا تفريطخواسته گردد ابتدا قرار تأمين اجرا و سپس ابلاغ ميشود.

ماده 118 - درصورتي كه موجب تأمين مرتفع گردد دادگاه قرار رفع تأمين را خواهد داد. درصورت صدور حكم قطعي عليه خواهان يا استرداد دعواو يا دادخواست، تأمين خود بهخود مرتفع ميشود.

ماده 119 - قرار قبول یا رد تأمین، قابل تجدیدنظر نیست.

ماده 120 - درصورتي كه قرار تأمين اجرا گردد و خواهان بهموجب رأي قطعي محكوم به بطلان دعوا شود و يا حقي براي او به اثبات نرسد،خوانده حق دارد ظرف بيست روز از تاريخ ابلاغ حكم قطعي، خسارتي را كه از قرار تأمين بهاو وارد شده است با تسليم دلايل به دادگاه صادركننده قرار،مطالبه كند. مطالبه خسارت دراين مورد بدون رعايت تشريفات آييندادرسي مدني و پرداخت هزينه دادرسي صورت ميگيرد. مفاد تقاضا بهطرف ابلاغميشود تا چنانچه دفاعي داشته باشد ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ با دلايل آن راعنوان نمايد. دادگاه در وقت فوقالعاده بهدلايل طرفين رسيدگي و رأيمقتضي صادر مينمايد. اين رأي قطعي است. در صورتي كه خوانده درمهلت مقرر مطالبه خسارت ننمايد وجهي كه بابت خسارت احتمالي سپرده شدهبه درخواست خواهان به او مسترد ميشود.

2 - اقسام تأمين

ماده 121 - تأمين در اين قانون عبارت است از توقيف اموال اعم از منقول و غيرمنقول.

ماده 122 - اگر خواسته، عين معين بوده و توقيف آن ممكن باشـد، دادگاه نميتواند مال ديگري را به عوض آن توقيف نمايد.

ماده 123 - درصورتي كه خواسته عين معين نباشد يا عين معين بوده ولي توقيف آن ممكن نباشد، دادگاه معادل قيمت خواسته از ساير اموالخوانده توقيف ميكند.

ماده 124 - خوانده ميتواند بهعوض مالي كه دادگاه ميخواهد توقيف كند و يا توقيف كرده است، وجه نقد يا اوراق بهادار بهميزان همان مال درصندوق دادگستري يا يكي از بانكها وديعه بگذارد. همچنين ميتواند درخواست تبديل مالي را كه توقيف شده است به مال ديگر بنمايد مشروط به اينكه مال پيشنهادشده از نظر قيمت و سهولت فروش از مالي كه قبلا" توقيف شده است كمتر نباشد. در مواردي كه عين خواسته توقيف شده باشد تبديلمال منوط به رضايت خواهان است.

ماده 125 - درخواست تبدیل تأمین از دادگاهي ميشود که قرار تأمین را صادر کردهاست. دادگاه مکلف است ظرف دو روز به درخواست تبدیلرسیدگي کرده، قرار مقتضي صادر نماید.

ماده 126 - توقيف اموال اعم از منقول و غيرمنقول و صورت برداري و ارزيابي و حفظ اموال توقيف شده و توقيف حقوق استخدامي خوانده واموال منقول وي كه نزد شخص ثالث موجود است، به ترتيبي است كه در قانون اجراي احكام مدني پيش بيني شده است. ماده 127 - از محصول املاك و باغها به مقدار دوسوم سهم خوانده توقيف ميشود. اگر محصول جمعآوري شده باشد مأمور اجراء سهم خوانده رامشخص و توقيف مينمايد. هرگاه محصول جمعآوري نشده باشد برداشت آن خواه، دفعات" و يا به دفعات باحضور مأمور اجرا بهعمل خواهد آمد.خوانده مكلف است مأمور اجراء را از زمان برداشت محصول مطلع سازد. مأمور اجرا حق هيچگونه دخالت در امر برداشت محصول را ندارد، فقط براي تعيين ميزان محصولي كه جمعآوري ميشود حضور پيدا خواهد كرد. خواهان يا نماينده او نيز در موقع برداشت محصول حق حضور خواهد داشت.

تبصره - محصولاتي كه در معرض تضييع باشد فوراً ارزيابي و بدون رعايت تشريفات با تصميم و نظارت دادگاه فروخته شده، وجه حاصل درحساب سپرده دادگستري توديع ميگردد.

ماده 128 - در ورشكستگي چنانچه مال توقيف شده عين معين و مورد ادعاي متقاضي تأمين باشد درخواست كننده تأمين بر ساير طلبكاران حق تقدم دارد.

ماده 129 - در كليه مواردي كه تأمين مالي منتهي به فروش آن گردد رعايت مقررات فصل سوم از باب هشتم اين قانون (مستثنيات دين) الزامياست.

مبحث دوم - ورود شخص ثالث

ماده 130 - هرگاه شخص ثالثي در موضوع دادرسي اصحاب دعواي اصلي براي خود مستقلا" حقي قايل باشد و يا خود را در محق شدن يکي ازطرفين ذينفع بداند، ميتواند تا وقتي که ختم دادرسي اعلام نشده است، وارد دعوا گردد، چهاينکه رسيدگي در مرحله بدوي باشد يا در مرحله تجديدنظر. دراينصورت نامبرده بايد دادخواست خود را به دادگاهي که دعوا در آنجا مطرح است تقديم و در آن منظور خود رابه طور صريح اعلاننمايد.

ماده 131 - دادخواست ورود شخص ثالث و رونوشت مدارك و ضمائم آن باید به تعداد اصحاب دعواي اصلي بعلاوه یك نسخه باشد و شرایطدادخواست اصلي را دارا خواهد بود.

ماده 132 - پس از وصول دادخواست شخص ثالث وقت رسيدگي به دعواي اصلي به وي نيز اعلام ميگردد و نسخهاي از دادخواست و ضمائم آنبراي طرفين دعواي اصلي ارسال ميشود. درصورت نبودن وقت كافي بهدستور دادگاه وقت جلسه دادرسي تغيير و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شـد.

ماده 133 - هرگاه دادگاه احراز نمايد كه دعواي ثالث بهمنظور تباني و يا تأخير رسيدگي است و يا رسيدگي به دعواي اصلي منوط به رسيدگي بهدعواي ثالث نميباشـد دعواي ثالث را از دعواي اصلي تفكيك نموده بههريك جداگانه رسيدگي ميكند.

ماده 134 - رد یا ابطال دادخواست و یا رد دعواي شخص ثالث مانع ازورود او در مرحله تجدیدنظر نخواهد بود.

ترتیبات دادرسـي در مورد ورود شخص ثالث در هر مرحله چه نخسـتین یا تجدیدنظر برابرمقررات عمومي راجع به آن مرحله است.

مبحث سوم - جلب شخص ثالث

ماده 135 - هريك از اصحاب دعوا كه جلب شخص ثالثي را لازم بداند، ميتواند تا پايان جلسه اول دادرسي جهات و دلايل خود را اظهار كرده وظرف سه روز پس از جلسه با تقديم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنمايد، چه دعوا در مرحله نخستين باشد يا تجديدنظر.

ماده 136 - محكومعليه غيابي درصورتي كه بخواهد درخواست جلب شخص ثالث را بنمايد، بايد دادخواست جلب را با دادخواست اعتراضتواما" به دفتر دادگاه تسليم كند، معترضعليه نيز حق دارد در اولين جلسه رسيدگي به اعتراض، جهات و دلايل خود را اظهار كرده و ظرف سه روزدادخواست جلب شخص ثالث را تقديم دادگاه نمايد.

ماده 137 - دادخواست جلب شخص ثالث و رونوشت مدارك و ضمائم باید بهتعداد اصحاب دعوا بعلاوه یك نسخه باشد.

جريان دادرسـي درموردجلب شـخص ثالث، شـرايط دادخواسـت و نيز موارد رد يا ابطال اَن همانند دادخواسـت اصلي خواهد بود.

ماده 138 - درصورتي كه از موقع تقديم دادخواست تا جلسه دادرسي، مدت تعيين شده كافي براي فرستادن دادخواست و ضمائم آن براياصحاب دعوا نباشد دادگاه وقت جلسه دادرسي را تغيير داده و به اصحاب دعوا ابلاغ مينمايد.

ماده 139 - شخص ثالث كه جلب ميشود خوانده محسوب و تمام مقررات راجع به خوانده درباره او جاري است. هرگاه دادگاه احراز نمايد كهجلب شخص ثالث بهمنظور تأخير رسيدگي است ميتوانددادخواست جلب را از دادخواست اصلي تفكيك نموده به هريك جداگانه رسيدگي كند.

ماده 140 - قرار رد دادخواست جلب شخص ثالث، با حكم راجع به اصل دعوا قابل تجديدنظر است .

درصورتي که قرار در مرحله تجدیدنظر فسخ شود، پس از فسخ قرار، رسیدگي به آن با دعواي اصلي، در دادگاهي که بهعنوان تجدیدنظر رسیدگيمينماید، بهعمل ميآید.

مبحث چهارم - دعواي متقابل

ماده 141 - خوانده ميتواند در مقابل ادعاي خواهان، اقامه دعوا نمايد. چنين دعوايي درصورتي كه با دعواي اصلي ناشي از يك منشاء بوده ياارتباط كامل داشته باشد، دعواي متقابل ناميده شده و تواما" رسيدگي ميشود و چنانچه دعواي متقابل نباشد، در دادگاه صالح بهطور جداگانه رسيدگيخواهد شد.

بين دو دعوا وقتي ارتباط كامل موجود است كه اتخاذ تصميم در هريك مؤثر در ديگري باشد.

ماده 142 - دعواي متقابل بهموجب دادخواست اقامه ميشود، ليكن دعاوي تهاتر، صلح، فسخ، رد خواسته و امثال آن كه براي دفاع از دعواياصلي اظهار ميشود، دعواي متقابل محسوب نمي شود و نياز به تقديم دادخواست جداگانه ندارد.

ماده 143 - دادخواست دعواي متقابل بايد تا پايان اولين جلسه دادرسي تقديم شود و اگر خواهان دعواي متقابل را در جلسه دادرسي اقامه نمايد،خوانده ميتواند براي تويه پاسخ و ادله خود تأخير جلسه را درخواست نمايد. شرايط و موارد رد يا ابطال دادخواست همانند مقررات دادخواست اصليخواهد بود.

مبحث پنجم - اخذ تأمين از اتباع دولتهاي خارجي

ماده 144 - اتباع دولتهاي خارج، چه خواهان اصلي باشند و يا بهعنوان شخص ثالث وارد دعوا گردند. بنابه درخواست طرف دعوا، براي تأديهخسارتي كه ممكن است بابت هزينه دادرسي و حقالوكاله بهآن محكوم گردند بايد تأمين مناسب بسپارند. درخواست اخذ تأمين فقط از خوانده تبعهايران و تا پايان جلسه اول دادرسي پذيرفته ميشود.

ماده 145 - درموارد زير اتباع بيگانه اگر خواهان باشند از دادن تأمين معاف ميباشند:

- 1 در كشور متبوع وي، اتباع ايراني از دادن چنين تأميني معاف باشند.
 - 2 دعاوي راجع به برات، سفته و چك.
 - 3 دعاوي متقابل.
 - 4 دعاوي كه مستند به سند رسمي ميباشد.
- 5 دعاوي كه بر اثر آگهي رسمي اقامه ميشود از قبيل اعتراض به ثبت و دعاوي عليه متوقف.

ماده 146 - هرگاه در اثناي دادرسي، تابعيت خارجي خواهان يا تجديدنظر خواه كشف شود و يا تابعيت ايران از او سلب و يا سبب معافيت ازتأمين از او زايل گردد، خوانده يا تجديدنظر خوانده ايراني مي تواند درخواست تأمين نمايد.

ماده 147 - دادگاه مكلف است نسبت به درخواست تأمين، رسيدگي و مقدار و مهلت سپردن آن را تعيين نمايد و تا وقتي تأمين داده نشده استدادرسي متوقف خواهد ماند. درصورتي كه مدت مقرر براي دادن تأمين منقضي گردد و خواهان تأمين نداده باشد در مرحله نخستين به تقاضاي خواندهو در مرحله تجديدنظر به درخواست تجديدنظر خوانده، قرار رد دادخواست صادر ميگردد.

ماده 148 - چنانچه بر دادگاه معلو*م* شود مقدار تأمیني که تعیین گردیده کافي نیست، مقدار کافي را براي تأمین تعیین ميکند. درصورت امتناعخواهان یا تجدیدنظرخواه از سپردن تأمین تعیین شده برابرماده فوق اقدام ميشود.

فصل هفتم - تأمين دليل و اظهارنامه

مبحث اول - تأمين دليل

ماده 149 - در موارديكه اشخاص ذينفع احتمال دهند كه درآينده استفاده از دلايل و مدارك دعواي آنان ازقبيل تحقيق محلي و كسب اطلاع ازمطلعين و استعلام نظر كارشناسان يا دفاتر تجاري يا استفاده از قرائن و امارات موجود در محل و يا دلايلي كه نزد طرف دعوا يا ديگري است، متعذر يامتعسر خواهد شد، ميتوانند از دادگاه درخواست تأمين آنها را بنمايند.

مقصود از تأمین در این موارد فقط ملاحظه و صورتبرداري از اینگونه دلایل است.

ماده 150 - درخواست تأمين دليل ممكن است درهنگام دادرسي و يا قبل از اقامه دعوا باشد.

ماده 151 - درخواست تأمين دليل چه كتبي يا شفاهي بايد حاوي نكات زيرباشد:

1 - مشخصات درخواستكننده و طرف او.

2 - موضوع دعوايي كه براي اثبات آن درخواست تأمين دليل ميشود.

3 - اوضاع و احوالي كه موجب درخواست تأمين دليل شده است.

ماده 152 - دادگاه طرف مقابل را براي تأمين دليل احضار مينمايد ولي عدم حضور او مانع از تأمين دليل نيست. در اموري كه فوريت داشته باشـددادگاه بدون احضار طرف، اقدام بهتأمين دليل مينمايد.

ماده 153 - دادگاه ميتواند تأمين دليل را بهدادرس عليالبدل يا مدير دفتر دادگاه ارجاع دهد مگر در مواردي كه فقط تأمين دليل مبناي حكم دادگاهقرار گيرد در اين صورت قاضي صادركننده رأي بايد شخصاً اقدام نمايد يا گزارش تأمين دليل موجب وثوق دادگاه باشد.

ماده 154 - در صورتي که تعیین طرف مقابل براي درخواسـتکننده تأمین دلیل ممکن نباشـد،درخواسـت تأمین دلیل بدون تعیین طرف پذیرفته وبهجریان گذاشـته خواهدشـد.

ماده 155 - تأمين دليل براي حفظ آن اسـت و تشخيص درجه ارزش آن در موارد استفاده، با دادگاه ميباشـد.

مبحث دوم - اظهارنامه

ماده 156 - هركس ميتواند قبل از تقديم دادخواست، حق خود را بهوسيله اظهارنامه از ديگري مطالبه نمايد، مشروط براين كه موعد مطالبهرسيده باشد. بهطور كلي هركس حق دارد اظهاراتي راكه راجع به معاملات و تعهدات خود با ديگري است و بخواهد بهطور رسمي بهوي برساند ضمناظهارنامه بهطرف ابلاغ نمايد.

اظهارنامه توسط اداره ثبت اسناد و املاك كشور يا دفاتر دادگاهها ابلاغ ميشود.

تبصره - اداره ثبت اسناد و دفتر دادگاهها ميتوانند از ابلاغ اظهارنامههاييكه حاوي مطالب خلاف اخلاق و خارج از نزاكت باشـد، خودداري نمايند.

ماده 157 - درصورتي كه اظهارنامه مشعر به تسليم چيزي يا وجه يا مال يا سندي از طرف اظهاركننده به مخاطب باشد بايد آن چيز يا وجه يا مال ياسند هنگام تسليم اظهارنامه به مرجع ابلاغ، تحت نظر و حفاظت آن مرجع قرار گيرد، مگر آن كه طرفين هنگام تعهد محل و ترتيب ديگري را تعيين كردهباشند.

فصل هشتم - دعاوي تصرف عدواني، ممانعت از حق و مزاحمت

ماده 158 - دعواي تصرف عدواني عبارتست از:

ادعاي متصرف سابق مبني براين كه ديگري بدون رضايت او مال غيرمنقول را از تصرف وي خارج كرده و اعاده تصرف خود را نسبت به آن مالدرخواست مينمايد.

ماده 159 - دعواي ممانعت از حق عبارت است از:

تقاضاي كسـي كه رفع ممانعت از حق ارتفاق يا انتفاع خود را در ملك ديگري بخواهد.

ماده 160 - دعواي مزاحمت عبارت است از:

دعوايي كه بهموجب آن متصرف مال غيرمنقول درخواست جلوگيري از مزاحمت كسـي را مينمايد كه نسبت به متصرفات او مزاحم اسـت بدون اين كهمال را از تصرف متصرف خارج كرده باشـد.

ماده 161 - در دعاوي تصرف عدواني، ممانعت از حق و مزاحمت، خواهان بايد ثابت نمايد كه موضوع دعوا حسب مورد، قبل از خارج شدنملك از تصرف وي و يا قبل از ممانعت و يا مزاحمت در تصرف و يا مورد استفاده او بوده و بدون رضايت او و يا به غير وسيله قانوني از تصرف ويخارج شده است.

ماده 162 - در دعاوي تصرف عدواني و مزاحمت و ممانعت از حق ابراز سند مالكيت دليل بر سبق تصرف و استفاده از حق ميباشد مگر آن كهطرف ديگر سبق تصرف و استفاده از حق خود را بهطريق ديگر ثابت نمايد.

ماده 163 - كسـي كه راجع به مالكيت يا اصل حق ارتفاق و انتفاع اقامه دعوا كرده اسـت، نميتواند نسبت به تصرف عدواني و ممانعت از حق، طرحدعوا نمايد.

ماده 164 - هرگاه در ملك مورد تصرف عدواني، متصرف پس از تصرف عدواني، غرس اشجار يا احداث بنا كرده باشد، اشجار و بنا درصورتيباقي ميماند كه متصرف عدواني مدعي مالكيت مورد حكم تصرف عدواني باشـد و در ظرف يك ماه از تاريخ اجراي حكم، در باب مالكيت به دادگاهصلاحيتدار دادخواسـت بدهد.

ماده 165 - درصورتي كه در ملك مورد حكم تصرف عدواني زراعت شده باشد، اگر موقع برداشت محصول رسيده باشد متصرف عدواني بايدفوري محصول را برداشت و اجرتالمثل را تأديه نمايد. چنانچه موقع برداشت محصول نرسيده باشد، چه اينكه بذر روييده يا نروييده باشد محكومرلهپس از جلب رضايت متصرف عدواني مخير است بين اينكه قيمت زراعت را نسبت به سهم صاحب بذر و دسترنج او پرداخت كند و ملك را تصرفنمايد يا ملك را تا پايان برداشت محصول در تصرف متصرف عدواني باقي بگذارد و اجرتالمثل آن را دريافت كند. همچنين محكومرله ميتواندمتصرف عدواني را به معدوم كردن زراعت و اصلاح آثار تخريبي كه توسط وي انجام گرفته مكلف نمايد.

تبصره - درصورت تقاضاي محكومرله، دادگاه متصرف عدواني را به پرداخت اجرتالمثل زمان تصرف نيز محكوم مينمايد.

ماده 166 - هرگاه تصرف عدواني مال غيرمنقول و يا مزاحمت يا ممانعت ازحق در مرئي و منظر ضابطين دادگستري باشـد، ضابطين مذكور مكلفندبه موضوع شـكايت خواهان رسـيدگي و با حفظ وضع موجود از انجام اقدامات بعدي خوانده جلوگيري نمايند و جريان را بهمراجع قضايي اطلاع داده،برابر نظر مراجع يادشـده اقدام نمايند.

تبصره - چنانچه بهعلت یکي از اقدامات مذکور در این ماده، احتمال وقوع نزاع و تحقق جرمي داده شود، ضابطین باید فوراً از وقوع هرگونهدرگیري و وقوع جرم در حدود وظایف خود جلوگیري نمایند.

ماده 167 - درصورتي كه دو يا چند نفر مال غيرمنقولي را بهطور مشترك در تصرف داشته يا استفاده ميكردهاند و بعضي از آنان مانع تصرف يااستفاده و يا مزاحم استفاده بعضي ديگر شود حسب مورد درحكم تصرف عدواني يا مزاحمت يا ممانعت از حق محسوب و مشمول مقررات اين فصلخواهد بود.

ماده 168 - دعاوي مربوط به قطع انشعاب تلفن، گاز، برق و وسايل تهويه و نقاله (از قبيل بالابر و پله برقي و امثال آنها) كه مورد استفاده در اموالغيرمنقول است مشمول مقررات اين فصل ميباشد مگر اينكه اقدامات بالا از طرف مؤسسات مربوط چه دولتي يا خصوصي با مجوز قانوني يا مستندبه قرارداد صورت گرفته باشد.

ماده 169 - هرگاه شخص ثالثي در موضوع رسيدگي به دعواي تصرف عدواني يا مزاحمت يا ممانعت از حق در حدود مقررات يادشده خود راذينفع بداند، تا وقتي كه رسيدگي خاتمه نيافته چه در مرحله بدوي يا تجديدنظر باشد، ميتواند وارد دعوا شود. مرجع مربوط به اين امر رسيدگينموده، حكم مقتضي صادر خواهد كرد.

ماده 170 - مستأجر، مباشر، خادم، كارگر و بهطور كلي اشخاصي كه ملكي را از طرف ديگري متصرف ميباشند ميتوانند به قائم مقامي مالك برابرمقررات بالا شكايت كنند.

ماده 171 - سرايدار، خادم، كارگر و بهطور كلي هر امين ديگري، چنانچه پس از ده روز از تاريخ ابلاغ اظهارنامه مالك يا مأذون از طرف مالك ياكسـي كه حق مطالبه دارد مبني بر مطالبه مال اماني، از آن رفع تصرف ننمايد، متصرف عدواني محسـوب ميشـود.

تبصره - دعواي تخليه مربوط به معاملات با حق استرداد و رهني و شرطي و نيز درمواردي كه بين صاحب مال و امين يا متصرف قرارداد و شرايطخاصي براي تخليه يا استرداد وجود داشته باشد، مشمول مقررات اين ماده نخواهند بود.

ماده 172 - اگر در جریان رسیدگي به دعواي تصرف عدواني یا مزاحمت یا ممانعت از حق، سند ابرازي یکي از طرفین با رعایت مفاد ماده (1292)قانون مدني مورد تردید یا انکار یا جعل قرار گیرد، چه تعیین جاعل شده یا نشده باشد، چنانچه سند یادشده مؤثر در دعوا باشد و نتوان از طریق دیگريحقیقت را احراز نمود، مرجع رسیدگيکننده به اصالت سند نیز رسیدگي خواهد کرد. ماده 173 - بەدعاوي تصرف عدواني يا مزاحمت يا ممانعت از حق كه يك طرف آن وزارتخانه يا مؤسسات و شركتهاي دولتي يا وابسته به دولتباشد نيز برابر مقررات اين قانون رسيدگي خواهد شد.

ماده 174 - دادگاه درصورتي رأي به نفع خواهان ميدهد كه بهطور مقتضي احراز كند خوانده، ملك متصرفي خواهان را عدواناً تصرف و يامزاحمت يا ممانعت از حق استفاده خواهان نموده است .

چنانچه قبل از صدور رأي، خواهان تقاضاي صدور دستور موقت نمايد و دادگاه دلايل وي را موجه تشخيص دهد، دستور جلوگيري از ايجاد آثار تصرفو يا تكميل اعياني از قبيل احداث بنا يا غرس اشجار يا كشت و زرع، يا از بين بردن آثار موجود و يا جلوگيري از ادامه مزاحمت و يا ممانعت از حق را درملك مورد دعوا صادر خواهد كرد .

این دستور با صدور رأي به رد دعوا مرتفع ميشود مگر اینکه مرجع تجدیدنظر دستور مجددي در این خصوص صادر نماید.

ماده 175 - درصورتي كه رأي صادره مبني بر رفع تصرف عدواني يا مزاحمت يا ممانعت از حق باشد، بلافاصله به دستور مرجع صادركننده، توسطاجراي دادگاه يا ضابطين دادگستري اجرا خواهد شد و درخواست تجديدنظر مانع اجرا نميباشد. در صورت فسخ رأي در مرحله تجديدنظر، اقداماتاجرايي بهدستور دادگاه اجراكننده حكم به حالت قبل از اجرا اعاده ميشود و درصورتي كه محكوم به، عين معين بوده و استرداد آن ممكن نباشد، مثل ياقيمت آن وصول و تأديه خواهد شد.

ماده 176 - اشخاصي كه پس از اجراي حكم رفع تصرف عدواني يا رفع مزاحمت يا ممانعت از حق دوباره مورد حكم را تصرف يا مزاحمت ياممانعت از حق بنمايند يا ديگران را به تصرف عدواني يا مزاحمت يا ممانعت از حق مورد حكم وادار نمايند، به مجازات مقرر در قانون مجازات اسلاميمحكوم خواهند شـد.

ماده 177 - رسيدگي بهدعاوي موضوع اين فصل تابع تشريفات آيين دادرسـي نبوده و خارج از نوبت بعمل ميآيد.

فصل نهم - سازش و درخواست آن

مبحث اول - سازش

ماده 178 - درهرمرحله از دادرسي مدني طرفين ميتوانند دعواي خود را به طريق سازش خاتمه دهند.

ماده 179 - درصورتي که در دادرسي خواهان يا خوانده متعدد باشند، هرکدام از آنان ميتواند جدا از سايرين با طرف خود سازش نمايد.

ماده 180 - سازش بین طرفین یا در دفتر اسناد رسمي واقع ميشود یا در دادگاه و نیز ممکن است در خارج از دادگاه واقع شده و سازشنامهغیررسمي باشد.

ماده 181 - هرگاه سازش در دفتر اسناد رسمي واقع شده باشد، دادگاه ختم موضوع را بهموجب سازشنامه در پرونده مربوط قید مينماید و اجرايآن تابع مقررات راجع به اجراي مفاد اسناد، لازمالاجرا خواهد بود. ماده 182 - هرگاه سازش در دادگاه واقع شود، موضوع سازش و شرايط آن به ترتيبي كه واقع شـده در صورتمجلس منعكس و به امضاي دادرس ويا دادرسـان و طرفين ميرسـد.

تبصره - چنانچه سازش در حین اجراي قرار واقع شود، سازشنامه تنظیمي توسط قاضي مجري قرار در حکم سازش به عمل آمده در دادگاه است.

ماده 183 - هرگاه سازش خارج از دادگاه واقع شده و سازشنامه غير رسمي باشد طرفين بايد در دادگاه حاضر شده و به صحت آن اقرار نمايند. اقرارطرفين در صورتمجلس نوشته شده و به امضاي دادرس دادگاه و طرفين ميرسـد در صورت عدم حضور طرفين در دادگاه بدون عذر موجه دادگاه بدونتوجه به مندرجات سازشنامه دادرسـي را ادامه خواهد داد.

ماده 184 - دادگاه پس از حصول سازش بين طرفين به شرح فوق رسيدگي را ختم و مبادرت به صدور گزارش اصلاحي مينمايد مفاد سازشنامه كهطبق مواد فوق تنظيم ميشود نسبت به طرفين و وراث و قائم مقام قانوني آنها نافذ و معتبر است و مانند احكام دادگاهها به موقع اجرا گذاشته ميشود،چه اين كه مورد سازش مخصوص به دعواي مطروحه بوده يا شامل دعاوي يا امور ديگري باشـد.

ماده 185 - هرگاه سازش محقق نشود، تعهدات و گذشتهایی که طرفین هنگام تراضی به سازش بهعمل آوردهاند لازمالرعایه نیست.

مبحث دوم - درخواست سازش

ماده 186 - هرکس ميتواند در مورد هر ادعايي از دادگاه نخستين بطورکتبي درخواست نمايد که طرف او را براي سازش دعوت کند.

ماده 187 - ترتیب دعوت براي سازش هماناست که براي احضار خوانده مقرر است ولي در دعوتنامه باید قید گردد که طرف براي سازشبهدادگاه دعوت ميشود.

ماده 188 - بعد از حضور طرفین، دادگاه اظهارات آنان را استماع نموده تکلیف بهسازش و سعي در انجام آن مينماید. درصورت عدم موفقیت بهسازش تحقیقات و عدم موفقیت را در صورتمجلس نوشته بهامضا طرفین ميرساند. هرگاه یکي از طرفین یا هر دو طرف نخواهند امضا کنند، دادگاهمراتب را در صورتمجلس قید ميکند.

ماده 189 - درصورتي كه دادگاه احراز نمايد طرفين حاضر به سازش نيستند آنان را براي طرح دعوا ارشاد خواهد كرد.

ماده 190 - هرگاه بعد از ابلاغ دعوتنامه، طرف حاضر نشـد یا بهطورکتبي پاسـخ دهد که حاضر به سـازش نیسـت، دادگاه مراتب را در صورتمجلسقید کرده و بهدرخواسـتکننده سـازش براي اقدام قانوني اعلام مينماید. ماده 191 - هرگاه طرف بعد از ابلاغ دعوتنامه حاضر شده و پس از آن استنكاف از سازش نماید، برابر ماده بالا عمل خواهد شد.

ماده 192 - استنكاف طرف از حضور در دادگاه یا عدم قبول سازش بعد از حضور در هرحال مانع نمیشود كه طرفین بار دیگر از همین دادگاه یادادگاه دیگر خواستار سازش شوند.

ماده 193 - درصورت حصول سازش بین طرفین برابر مقررات مربوط به سازش در دادگاه عمل خواهد شـد.

تبصره - درخواست سازش با پرداخت هزینه دادرسی دعاوی غیرمالی و بدون تشریفات مطرح و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فصل دهم - رسیدگي به دلایل

مبحث اول - كليات

ماده 194 - دليل عبارت از امري است كه اصحاب دعوا براي اثبات يا دفاع از دعوا به آن استناد مينمايند.

ماده 195 - دلايلي كه براي اثبات عقود يا ايقاعات يا تعهدات يا قراردادها اقامه ميشود، تابع قوانيني است كه در موقع انعقاد آنها مجري بودهاست، مگر اين كه دلايل مذكور از ادله شرعيهاي باشد كه مجري نبوده و يا خلاف آن در قانون تصريح شده باشد.

ماده 196 - دلايلي كه براي اثبات وقايع خارجي از قبيل ضمان قهري، نسب و غيره اقامه ميشود،تابع قانوني است كه در موقع طرح دعوا مجريميباشـد.

ماده 197 - اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بردیگری باشد باید آنرا اثبات کند، درغیر اینصورت با سوگند خوانده حکمبرائت صادر خواهد شد.

ماده 198 - درصورتي كه حق يا دِيني برعهده كسـي ثابت شـد،اصل بر بقاي آن اسـت مگر اين كه خلاف آن ثابت شود.

ماده 199 - در كليه امور حقوقي، دادگاه علاوه بر رسيدگي به دلايل مورد استناد طرفين دعوا، هرگونه تحقيق يا اقدامي كه براي كشف حقيقت لازمباشد، انجام خواهد داد.

ماده 200 - رسيدگي به دلايلي كه صحت آن بين طرفين مورد اختلاف و مؤثر درتصميمنهايي باشد در جلسه دادرسي بهعمل ميآيد مگر درمواردي كه قانون طريق ديگري معين كرده باشد. ماده 201 - تاریخ و محل رسیدگي به طرفین اطلاع داده ميشود مگر در موارديکه قانون طریق دیگري تعیین کرده باشد. عدم حضور اصحاب دعوامانع از اجراي تحقیقات و رسیدگي نميشود.

مبحث دوم - اقرار

ماده 202 - هرگاه کسي اقرار به امري نمايد که دليل ذيحق بودن طرف او باشـد، دليل ديگري براي ثبوت آن لازم نيسـت.

ماده 203 - اگراقرار در دادخواست یا حین مذاکره در دادگاه یا در یکي از لوایحي که به دادگاه تقدیم شده است بهعمل آید، اقرار در دادگاه محسوبمي شود، درغیر این صورت اقرار در خارج از دادگاه تلقي ميشود.

ماده 204 - اقرار شفاهي است وقتيكه حين مذاكره در دادگاه بهعمل آيد و كتبي است درصورتي كه در يكي از اسناد يا لوايحي كه به دادگاه تقديمگرديده اظهار شده باشد.

در اقرار شفاهي، طرفي که ميخواهد از اقرار طرف ديگر استفاده نمايد بايد از دادگاه بخواهد که اقرار او در صورتمجلس قيد شود.

ماده 205 - اقرار وكيل عليه موكل خود نسبت به اموري كه قاطع دعوا است پذيرفته نميشود اعم از اين كه اقرار در دادگاه يا خارج از دادگاه بهعملآمده باشد .

مبحث سوم - اسناد

الف - مواد عمومي

ماده 206 - رسیدگي به حسابها و دفاتر در دادگاه بهعمل ميآید و ممکن است در محلي که اسناد در آنجا قرار دارد انجام گیرد. در هرصورت دادگاهميتواند رسیدگي را به یکي از دادرسان دادگاه محول نماید.

ماده 207 - سندي كه در دادگاه ابراز ميشود ممكن است بهنفع طرف مقابل دليل باشد، در اينصورت هرگاه طرف مقابل به آن استناد نمايدابرازكننده سند حق ندارد آنرا پسبگيرد و يا از دادگاه درخواست نمايد سند او را ناديده بگيرد.

ماده 208 - هرگاه یکي از طرفین سندي ابراز کند که در آن به سند دیگري رجوع شده و مربوط به دادرسي باشد، طرف مقابل حق دارد ابراز سنددیگر را از دادگاه درخواست نماید و دادگاه به این درخواست ترتیب اثر خواهد داد.

ماده 209 - هرگاه سند معيني كه مدرك ادعا يا اظهار يكي از طرفين است نزد طرف ديگر باشد، به درخواست طرف، بايد آن سند ابراز شود. هرگاهطرف مقابل بهوجود سند نزد خود اعتراف كند ولي از ابراز آن امتناع نمايد، دادگاه ميتواند آنرا ازجمله قرائن مثبته بداند. ماده 210 - چنانچه یکي از طرفین به دفتر بازرگاني طرف دیگر استناد کند، دفاتر نامبرده باید در دادگاه ابراز شود. درصورتي که ابراز دفاتر در دادگاهممکن نباشد، دادگاه شخصي را مأمور مينمايد که با حضور طرفين دفاتر را معاينه و آنچه لازم است خارجنويسي نمايد.

هیچ بازرگانی نمیتواند بهعذر نداشتن دفتر از ابراز و یا ارائه دفاتر خود امتناع کند، مگر این که ثابت نماید که دفتر او تلف شده یا دسترسی بهآن ندارد.هرگاه بازرگانی که به دفاتر او استناد شده است از ابراز آن خودداری نماید و تلف یا عدم دسترسی به آنرا هم نتواند ثابت کند، دادگاه میتواند آنرا از قرائنمثبته اظهار طرف قراردهد.

ماده 211 - اگر ابراز سند در دادگاه مقدور نباشد یا ابراز تمام یا قسمتي از آن یا اظهار علني مفاد آن در دادگاه برخلاف نظم یا عفت عمومي یا مصالحعامه یا حیثیت اصحاب دعوا یا دیگران باشد رئیس دادگاه یا دادرس یا مدیر دفتر دادگاه از جانب او در حضور طرفین آنچه را که لازم و راجع به مورداختلاف است خارجنویس مينماید.

ماده 212 - هرگاه سند یا اطلاعات دیگری که مربوط به مورد دعوا است در ادارات دولتی یا بانکها یا شهرداریها یا مؤسساتی که با سرمایه دولت تأسیس و اداره میشوند موجود باشد و دادگاه آنرا مؤثر در موضوع تشخیص دهد، به درخواست یکی از اصحاب دعوا بطور کتبی به اداره یا سازمانمربوط، ارسال رونوشت سند یا اطلاع لازم را با ذکر موعد، مقرر میدارد. اداره یا سازمان مربوط مکلف است فوری دستور دادگاه را انجام دهد،مگراینکه ابراز سند با مصالح سیاسی کشور و یا نظم عمومی منافات داشته باشد که دراینصورت باید مراتب با توضیح لازم به دادگاه اعلام شود. چنانچه دادگاه موافقت نمود، جواز عدم ابراز سند محرز خواهد شد،درغیر اینصورت باید به نحو مقتضی سند بهدادگاه ارائه شود. درصورت امتناع، کسی که مسؤولیت عدم ارائه سند متوجه او است پس از رسیدگی در همین دادگاه و احراز تخلف به انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یکسال محکوم خواهد شد.

تبصره 1 - در مورد تحویل اسناد سري دولتي باید با اجازه رئیس قوه قضائیه باشد.

تبصره 2 - ادارات دولتي و بانكها و شهرداریها و سایر مؤسسات یادشده در این ماده درصورتي كه خود نیز طرف دعوا باشند، ملزم به رعایت مفاداین ماده خواهند بود.

تبصره 3 - چنانچه در موعدي كه دادگاه معين كرده است نتوانند اسناد و اطلاعات لازم را بدهند، بايد در پاسخ دادگاه با ذكر دليل تأخير، تاريخ ابرازاسناد و اطلاعات را اعلام نمايند.

ماده 213 - در مواردي كه ابراز اصل سند لازم باشد ادارات، سازمانها و بانكها پس از دريافت دستور دادگاه، اصل سند را بهطور مستقيم به دادگاهميفرستند. فرستادن دفاتر امور جاري به دادگاه لازم نيست بلكه قسمت خارج نويسي شده از آن دفاتر كه از طرف اداره گواهي شده باشد كافي است.

ماده 214 - هرگاه يكي از اصحاب دعوا بهاستناد پرونده كيفري ادعايي نمايد كه رجوع به آن پرونده لازم باشـد، دادگاه ميتواند پرونده را مطالبه كند.مرجع ذيربط مكلف اسـت پرونده درخواسـتي را ارسـال نمايد.

ماده 215 - چنانچه يکي از اصحاب دعوا استناد به پرونده دعواي مدني ديگري نمايد، دادگاه به درخواست او خطاب به مرجع ذيربطتقاضانامهاي به وي ميدهد که رونوشت موارد استنادي درمدت معيني بهاو داده شود . درصورت لزوم دادگاه ميتواند پرونده مورد استناد را خواسته وملاحظه نمايد.

ب - انکار و تردید

ماده 216 - كسـي كه عليه او سند غير رسـمي ابراز شـود ميتواند خط يا مهر يا امضا و يا اثر انگشـت منتسـب به خود را انكار نمايد و احكام منكر براو مترتب ميگردد و اگر سـند ابرازي منتسـب به شخص او نباشـد ميتواند ترديد كند.

ماده 217 - اظهار ترديد يا انكار نسبت به دلايل و اسناد ارائه شده حتيالامكان بايد تا اولين جلسه دادرسي بهعمل آيد و چنانچه در جلسه دادرسـيمنكر شود و يا نسبت به صحت و سقم آن سكوت نمايد حسب مورد آثار انكار و سكوت بر او مترتب خواهد شد. در مواردي كه رأي دادگاه بدون دفاعخوانده صادرميشود، خوانده ضمن واخواهي از آن، انكار يا ترديد خود را بهدادگاه اعلام ميدارد. نسبت به مداركي كه در مرحله واخواهي مورداستنادواقع ميشود نيز اظهار ترديد يا انكار بايد تا اولين جلسه دادرسي بهعمل آيد.

ماده 218 - درمقابل تردید یا انکار، هرگاه ارائهکننده سند، سند خود را استرداد نماید، دادگاه به اسناد و دلایل دیگر رجوع میکند. استرداد سند دلیلبر بطلان آن نخواهد بود، چنانچه صاحب سند، سند خود را استرداد نکرد و سند مؤثر در دعوا باشد، دادگاه مکلف است به اعتبار آن سند رسیدگینماید.

ج - ادعاي جعليت

ماده 219 - ادعاي جعليت نسبت به اسناد و مدارك ارائه شده بايد برابر ماده (21) اين قانون با ذكر دليل اقامه شود، مگر اينكه دليل ادعاي جعليتبعد از موعد مقرر و قبل از صدور رأي يافت شده باشد درغير اينصورت دادگاه به آن ترتيب اثر نمېدهد.

ماده 220 - ادعاي جعليت و دلايل آن به دستور دادگاه بهطرف مقابل ابلاغ ميشود. درصورتي كه طرف به استفاده از سند باقي باشد، موظف استظرف ده روز از تاريخ ابلاغ، اصل سند موضوع ادعاي جعل را بهدفتر دادگاه تسليم نمايد. مدير دفتر پس از دريافت سند، آن را بهنظر قاضي دادگاه رسانيدهو دادگاه آنرا فوري مهر و موم مينمايد.

چنانچه درموعد مقرر صاحب سند از تسلیم آن به دفتر خودداري كند، سند از عداد دلایل او خارج خواهد شد.

تبصره - در موارديکه وکيل يا نماينده قانوني ديگري در دادرسي مداخله داشته باشد، چنانچه دسترسي به اصل سند نداشته باشد حق استمهالدارد و دادگاه مهلت مناسبي براي ارائه اصل سند بهاو ميدهد.

ماده 221 - دادگاه مكلف است ضمن صدور حكم راجع به ماهيت دعوا نسبت به سندي كه در مورد آن ادعاي جعل شدهاست، تعيين تكليفنموده، اگر آنرا مجعول تشخيص ندهد، دستور تحويل آنرا بهصاحب سند صادر نمايد و درصورتي كه آنرا مجعول بداند، تكليف اينكه بايد تمام سند ازبين برده شود و يا قسمت مجعول در روي سند ابطال گردد يا كلماتي محو و يا تغيير داده شود تعيين خواهد كرد. اجراي رأي دادگاه دراينخصوص منوطاست به قطعي شدن حكم دادگاه در ماهيت دعوا و گذشتن مدت درخواست تجديدنظر يا ابرام حكم در موارديكه قابل تجديدنظر ميباشد و درصورتيكه وجود اسناد و نوشتههاي راجع بهدعواي جعل در دفتر دادگاه لازم نباشد، دادگاه دستور اعاده اسناد و نوشتهها را به صاحبان آنها ميدهد.

ماده 222 - كارمندان دادگاه مجاز نيستند تصوير يا رونوشت اسناد و مداركي را كه نسبت به آنها ادعاي جعليت شده مادام كه به موجب حكم قطعينسبت به آنها تعيين تكليف نشده است، به اشخاص تسليم نمايند، مگر با اجازه دادگاه كه در اينصورت نيز بايد در حاشيه آن تصريح شود كه نسبت بهاين سند ادعاي جعليت شده است.

تخلف از مفاد این ماده مستلزم محکومیت از سه ماه تا یك سال انفصال از خدمات دولتي خواهد بود.

د - رسیدگي به صحت و اصالت سند

ماده 223 - خط، مهر، امضا و اثر انگشت اسناد عادي را كه نسبت به آن انكار يا ترديد يا ادعاي جعل شده باشد، نميتوان اساس تطبيق قرار داد،هرچند كه حكم به صحت آن شده باشد.

ماده 224 - ميتوان كسي را كه خط يا مهر يا امضا يا اثر انگشت منعكس در سند به او نسبت داده شده است، اگردر حال حيات باشد، براياستكتاب يا اخذ اثر انگشت يا تصديق مهر دعوت نمود. عدم حضور يا امتناع او از كتابت يا زدن انگشت يا تصديق مهر ميتواند قرينه صحت سند تلقيشود.

ماده 225 - اگر اوراق و نوشتههاو مداركي كه بايد اساس تطبيق قرار گيرد در يكي از ادارات يا شـهرداريها يا بانكها يا مؤسـسـاتي كه با سـرمايه دولت تأسـيس شـده اسـت موجود باشـد، برابر مقررات ماده (21) آنها را بهمحل تطبيق ميآورند. چنانچه آوردن آنها بهمحل تطبيق ممكن نباشـد و يا بهنظردادگاه مصلحت نباشـد و يا دارنده آنها در شـهر يا محل ديگري اقامت داشـته باشـد بهموجب قرار دادگاه ميـتوان در محلي كه نوشـتهها، اوراق و مداركيادشـده قراردارد، تطبيق بهعمل آورد.

ماده 226 - دادگاه موظف است درصورت ضرورت، دقت در سند، تطبیق خط، امضا، اثر انگشت یا مهر سند را بهکارشناس رسمي یا ادارهتشخیص هویت و پلیس بینالملل که مورد وثوق دادگاه باشند، ارجاع نماید. اداره تشخیص هویت و پلیس بینالملل، هنگام اعلامنظر بهدادگاهارجاعکننده، باید هویت و مشخصات کسی را که در اعلام نظر دخالت مستقیم داشته است معرفي نماید. شخص یادشده ازجهت مسؤولیت و نیز مواردرد، درحکم کارشناس رسمي ميباشد.

ماده 227 - چنانچه مدعي جعلیت سند در دعواي حقوقي، شخص معیني را به جعل سند مورد استناد متهم کند، دادگاه به هر دو ادعا يك جارسيدگي مينمايد.

درصورتي كه دعواي حقوقي درجريان رسيدگي باشد، رأي قطعي كيفري نسبت به اصالت يا جعليت سند، براي دادگاه متبع خواهد بود .اگر اصالت ياجعليت سند بهموجب رأي قطعي كيفري ثابت شده و سند يادشده مستند دادگاه در امر حقوقي باشد، رأي كيفري برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسـيقابل استفاده ميباشـد. هرگاه درضمن رسيدگي، دادگاه از طرح ادعاي جعل مرتبط با دعواي حقوقي در دادگاه ديگري مطلع شود، موضوع بهاطلاع رئيسحوزه قضايي ميرسـد تا با توجه به سبق ارجاع براي رسيدگي توأم اتخاذ تصميم نمايد.

ماده 228 - پس از ادعاي جعليت سند، ترديد يا انكار نسبت به آن سند پذيرفته نميشود، ولي چنانچه پس از ترديد يا انكار سند، ادعاي جعل شود،فقط به ادعاي جعل رسيدگي خواهد شد.

درصورتي كه ادعاي جعل يا اظهار ترديد و انكار نسبت به سند شده باشد، ديگر ادعاي پرداخت وجه آن سند يا انجام هرنوع تعهدي نسبت به آن پذيرفتهنميشود و چنانچه نسبت به اصالت سند همراه با دعواي پرداخت وجه يا انجام تعهد، تعرض شود فقط به ادعاي پرداخت وجه يا انجام تعهد رسيدگيخواهد شد و تعرض به اصالت قابل رسيدگي نميباشد.

مبحث چهارم - گواهي

ماده 229 - در مواردي كه دليل اثبات دعوا يا مؤثر در اثبات آن، گواهي گواهان باشد برابر مواد زير اقدام ميگردد.

ماده 230 - در دعاوي مدني (حقوقي) تعداد و جنسيت گواه ، همچنين تركيب گواهان با سوگند به ترتيب ذيل ميباشد:

الف - اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نيز دعاوي غير مالي از قبيل مسلمان بودن ، بلوغ ، جرح و تعديل، عفو از قصاص ، وكالت ،وصيت با گواهي دو مرد. ب - دعاوي مالي يا آنچه که مقصود از آن مال ميباشـد از قبيل دِين ، ثمن مبيع ، معاملات ، وقف ، اجاره ، وصيت به نفع مدعي، غصب، جناياتخطائي و شبه عمد که موجب ديه اسـت با گواهي دو مرد يا يك مرد و دو زن.

چنانچه براي خواهان امكان اقامه بينه شرعي نباشد ميتواند با معرفي يك گواه مرد يا دو زن به ضميمه يك سوگند ادعاي خود را اثبات كند. درمواردمذكور در اين بند، ابتدا گواه واجد شرايط شهادت ميدهد، سپس سوگند توسط خواهان ادا ميشود.

ج - دعاوي كه اطلاع بر آنها معمولاً دراختيار زنان است ازقبيل ولادت ، رضاع، بكارت ، عيوب دروني زنان با گواهي چهار زن، دو مرد يا يك مردو دو زن.

د - اصل نكاح با گواهي دو مرد و يا يك مرد و دو زن.

ماده 231 - در كليه دعاوي كه جنبه حقالناسي دارد اعم از امور جزائي يا مدني (مالي و غير آن) به شرح ماده فوق هرگاه به علت غيبت يا بيماري،سفر ، حبس و امثال آن حضور گواه اصلي متعذر يا متعسر باشد گواهي بر شهادت گواه اصلي مسموع خواهد بود.

تبصره - گواه بر شاهد اصلي بايد واجد شرايط مقرر براي گواه و گواهي باشد.

ماده 232 - هر يك از طرفين دعوا كه متمسك به گواهي شدهاند ، بايد گواهان خود را در زماني كه دادگاه تعيين كرده حاضر و معرفي نمايند.

ماده 233 - صلاحیت گواه و موارد جرح وي برابر شرایط مندرج در بخش چهارم از کتاب دوم، در امور کیفري، این قانون ميباشـد.

ماده 234 - هر يك از اصحاب دعوا ميتوانند گواهان طرف خود را با ذكر علت جرح نمايند. چنانچه پس از صدور رأي براي دادگاه معلوم شود كهقبل از اداي گواهي جهات جرح وجود داشته ولي بر دادگاه مخفي مانده و رأي صادره هم مستند به آن گواهي بوده، مورد از موارد نقض ميباشد وچنانچه جهات جرح بعد از صدور رأي حادث شده باشد، مؤثر در اعتبار رأي دادگاه نخواهد بود.

تبصره - درصورتي كه طرف دعوا براي جرح گواه از دادگاه استمهال نمايد دادگاه حداكثر به مدت يك هفته مهلت خواهد داد.

ماده 235 - دادگاه، گواهي هر گواه را بدون حضور گواههايي كه گواهي ندادهاند استماع ميكند و بعد از اداء گواهي ميتواند از گواهها مجتمعاًتحقيق نمايد.

ماده 236 - قبل از اداي گواهي، دادگاه حرمت گواهي كذب و مسؤوليت مدني آن و مجازاتي كه براي آن مقرر شده است را به گواه خاطر نشانميسازد. گواهان قبل از اداي گواهي نام و نامخانوادگي، شغل، سن و محل اقامت خود را اظهار و سوگند ياد ميكنند كه تمام حقيقت را گفته و غير ازحقيقت چيزي اظهار ننمايند. تبصره - در صورتي كه احقاق حق متوقف به گواهي باشد و گواه حاضر به اتيان سوگند نشود الزام به آن ممنوع است.

ماده 237 - دادگاه ميتواند براي اينكه آزادي گواه بهتر تأمين شود گواهي او را بدون حضور اصحاب دعوا استماع نمايد. دراينصورت پس از ادايگواهي بلافاصله اصحاب دعوا را از اظهارات گواه مطلع ميسازد.

ماده 238 - هيچيك از اصحاب دعوا نبايد اظهارات گواه را قطع كند، لكن پس از اداي گواهي ميتوانند توسط دادگاه سؤالاتي را كه مربوط به دعواميباشد از گواه بهعمل آورند.

ماده 239 - دادگاه نميتواند گواه را به اداء گواهي ترغيب يا از آن منع يا او را در كيفيت گواهي راهنمايي يا در بيان مطالب كمك نمايد، بلكه فقطمورد گواهي را طرح نموده و او را در بيان مطالب خود آزاد ميگذارد.

ماده 240 - اظهارات گواه باید عیناً درصورت مجلس قید و بهامضا یا اثر انگشت او برسد و اگر گواه نخواهد یا نتواند امضا کند، مراتب در صورتمجلس قید خواهد شد.

ماده 241 - تشخيص ارزش و تأثير گواهي با دادگاه است.

ماده 242 - دادگاه ميتواند بهدرخواست يكي از اصحاب دعوا همچنين درصورتي كه مقتضي بداند گواهان را احضار نمايد. در ابلاغ احضاريه،مقرراتي كه براي ابلاغ اوراق قضايي تعيين شده رعايت ميگردد و بايد حداقل يكهفته قبل از تشكيل دادگاه به گواه يا گواهان ابلاغ شود.

ماده 243 - گواهي كه برابر قانون احضار شده است، چنانچه درموعد مقرر حضور نيابد، دوباره احضار خواهد شد

ماده 244 - درصورت معذور بودن گواه از حضور در دادگاه و همچنین در مواردي که دادگاه مقتضي بداند ميتواند گواهي گواه را در منزل یا محلکار او یا در محل دعوا توسط یکي از قضات دادگاه استماع کند.

ماده 245 - در صورتيکه گواه در مقر دادگاه ديگري اقامت داشته باشـد دادگاه ميتواند از دادگاه محل توقف او بخواهد که گواهي او را اسـتماع کند.

ماده 246 - در موارد مذكور در مادتين (244) و (245) چنانچه مبناي رأي دادگاه گواهي گواه باشـد و آن گواه طبق مقررات ماده (231) از حضور دردادگاه معذور باشـد استناد كننده به گواهي فقط ميتواند به گواهي شاهد بر گواه اصلي استناد نمايد.

ماده 247 - هرگاه گواه براي حضور در دادگاه درخواست هزينه آمد و رفت و جبران خسارت حاصل از آنرا بنمايد، دادگاه ميزان آن را معين و استنادكننده را به تأديه آن ملزم مينمايد.

مبحث پنجم - معاينه محل و تحقيق محلي

ماده 248 - دادگاه ميتواند راساً يا بهدرخواست هريك از اصحاب دعوا قرار معاينه محل را صادر نمايد. موضوع قرار و وقت اجراي آن بايد بهطرفين ابلاغ شود.

ماده 249 - درصورتي كه طرفين دعوا يا يكي از آنان به اطلاعات اهل محل استناد نمايند، اگرچه بهطور كلي باشد و اسامي مطلعين را هم ذكرنكنند، دادگاه قرار تحقيق محلي صادر مينمايد. چنانچه قرار تحقيق محلي بهدرخواست يكي از طرفين صادر گردد، طرف ديگر دعوا ميتواند در موقعتحقيقات، مطلعين خود را در محل حاضر نمايد كه اطلاع آنها نيز استماع شود.

ماده 250 - اجراي قرار معاينه محل يا تحقيق محلي ممكن است توسط يكي از دادرسان دادگاه يا قاضي تحقيق به عمل آيد. وقت و محل تحقيقاتبايد ازقبل به طرفين اطلاع داده شود. درصورتي كه محل تحقيقات خارج از حوزه دادگاه باشد، دادگاه ميتواند اجراي تحقيقات را از دادگاه محل درخواست نمايد مگر اين كه مبناي رأي دادگاه معاينه و يا تحقيقات محلي باشد كه در اين صورت بايد اجراي قرارهاي مذكور توسط شخص قاضيصادركننده رأي صورت گيرد يا گزارش مورد وثوق دادگاه باشد.

ماده 251 - متصدي اجراي قرار از معاينه محل يا تحقيقات محلي صورت جلسه تنظيم و به امضاي مطلعين و اصحاب دعوا ميرساند.

ماده 252 - ترتیب استعلام و اجراي تحقیقات از اشخاص یادشده درماده قبل بهنحوي است که براي گواهان مقرر گردیده است. هریك از طرفینميتواند مطلعین طرف دیگر را برابر مقررات جرح گواه، رد نماید.

ماده 253 - طرفين دعوا ميتوانند اشخاصي را براي كسب اطلاع از آنان در محل معرفي و بهگواهي آنها تراضي نمايند. متصدي تحقيقات صورتاشخاصي را كه اصحاب دعوا انتخاب كردهاند نوشته و بهامضاي طرفين ميرساند.

ماده 254 - عدم حضور يكي از اصحاب دعوا مانع از اجراي قرار معاينه محل و تحقيقات محلي نخواهد بود.

ماده 255 - اطلاعات حاصل از تحقيق و معاينه محل از امارات قضايي محسوب ميگردد كه ممكن است موجب علم يا اطمينان قاضي دادگاه يامؤثر در آن باشد.

ماده 256 - عدم تهیه وسیله اجراي قرار معاینه محل یا تحقیق محلي توسط متقاضي، موجب خروج آن از عداد دلایل وي ميباشد. و اگر اجرايقرار مذكور را دادگاه لازم بداند، تهیه وسائل اجراء در مرحله بدوي با خواهان دعوا و در مرحله تجدیدنظر با تجدیدنظرخواه ميباشد . درصورتي كه بهعلت عدم تهیه وسیله، اجراي قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشاء رأي نمايد دادخواست بدوي ابطال و در مرحله تجديدنظر، تجديد نظرخواهي متوقف، ولي مانع اجراي حكم بدوي نخواهد بود.

مبحث ششم - رجوع بهکارشناس

ماده 257 - دادگاه ميتواند راساً يا به درخواست هريك از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به كارشناس را صادر نمايد. در قرار دادگاه، موضوعي كهنظر كارشناس نسبت به آن لازم است و نيز مدتي كه كارشناس بايد اظهار عقيده كند، تعيين ميگردد.

ماده 258 - دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کساني که داراي صلاحیت در رشته مربوط به موضوع است، انتخاب نماید و درصورت تعددآنها، بهقید قرعه انتخاب ميشود. درصورت لزوم تعدد کارشناسان، عده منتخبین باید فرد باشد تا درصورت اختلافنظر، نظر اکثریت ملاك عمل قرارگیرد.

تبصره - اعتبار نظر اكثريت درصورتي است كه كارشناسان از نظر تخصص با هم مساوي باشند.

ماده 259 - ایداع دستمزد کارشناس به عهده متقاضي است و هرگاه ظرف مدت یك هفته از تاریخ ابلاغ آنرا پرداخت نکند، کارشناسي از عداددلایل وي خارج ميشود.

هرگاه قرار كارشناسي بهنظر دادگاهباشد ودادگاه نيز نتواند بدونانجامكارشناسي انشاء رأي نمايد، پرداخت دستمزد كارشناسي درمرحله بدوي به عهدهخواهان و درمرحله تجديدنظر بهعهده تجديدنظر خواه است، درصورتيكه در مرحله بدوي دادگاه نتواند بدون نظر كارشناس حتي باسوگند نيز حكمصادرنمايد، دادخواست ابطالميگردد واگر در مرحله تجديدنظر باشد تجديدنظرخواهي متوقف ولي مانع اجرايحكم بدوي نخواهد بود.

ماده 260 - پس از صدور قرار كارشناسـي و انتخاب كارشناس و ايداع دسـتمزد، دادگاه به كارشناس اخطار مـيكند كه ظرف مهلت تعيين شـده در قراركارشناسـي، نظر خود را تقديم نمايد. وصول نظر كارشناس بهطرفين ابلاغ خواهد شـد، طرفين ميـتوانند ظرف يكهفته از تاريخ ابلاغ بهدفتر دادگاهمراجعه كنند و با ملاحظه نظر كارشناس چنانچه مطلبي دارند نفيا" يا اثباتاً بطور كتبـي اظهار نمايند. پس از انقضاي مدت يادشـده، دادگاه پرونده راملاحظه و درصورت آماده بودن، مبادرت به انشـاي رأي مـي نماند.

ماده 261 - كارشناس مكلف به قبول امر كارشناسي كه از دادگاه بهاو ارجاع شده ميباشد، مگر اينكه داراي عذري باشد كه به تشخيص دادگاهموجه شناخته شود، در اينصورت بايد قبل از مباشرت بهكارشناسي مراتب را به طور كتبي بهدادگاه اعلام دارد. موارد معذور بودن كارشناس همان مواردمعذور بودن دادرس است.

ماده 262 - كارشناس بايد درمدت مقرر نظر خود را كتباً تقديم دارد، مگراينكه موضوع از اموري باشد كه اظهار نظر در آن مدت ميسـر نباشـد.دراينصورت بهتقاضاي كارشـناس دادگاه مهلت مناسـب ديگري تعيين و بهكارشـناس و طرفين اعلام ميكند. درهرحال اظهار نظر كارشـناس بايد صريح وموجه باشـد.

هرگاه كارشناس ظرف مدت معين نظر خود را كتباً تقديم دادگاه ننمايد، كارشناس ديگري تعيين ميشود. چنانچه قبل ازانتخاب يا اخطار به كارشناسديگر نظر كارشناس بهدادگاه واصل شود، دادگاه بهآن ترتيب اثر ميدهد و تخلف كارشناس را به مرجع صلاحيتدار اعلام ميدارد.

ماده 263 - درصورت لزوم تكميل تحقيقات يا اخذ توضيح از كارشناس، دادگاه موارد تكميل و توضيح را در صورت مجلس منعكس و بهكارشناس اعلام و كارشناس را براي اداي توضيح دعوت مينمايد. درصورت عدم حضور، كارشناس جلب خواهد شد.

هرگاه پس از اخذ توضیحات، دادگاه کارشناسـي را ناقص تشخیص دهد، قرار تکمیل آن را صادر و بههمان کارشناس یا کارشناس دیگر محول مینماید. ماده 264 - دادگاه حقالزحمه كارشناس را با رعايت كميت و كيفيت و ارزش كار تعيين ميكند. هرگاه بعد از اظهار نظر كارشناس معلوم گردد كهحقالزحمه تعيين شده متناسب نبوده است، مقدار آن را بهطور قطعي تعيين و دستور وصول آن را مىدهد.

ماده 265 - درصورتي كه نظر كارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد كارشناسي مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهدداد.

ماده 266 - اگر يكي از كارشناسان در موقع رسيدگي و مشاوره حاضر بوده ولي بدون عذر موجه ازاظهار نظر يا حضور در جلسه يا امضا امتناعنمايد، نظر اكثريت كارشناساني كه از حيث تخصص با هم مساوي باشند ملاك عمل خواهد بود. عدم حضور كارشناس يا امتناعش از اظهار نظر ياامضاي رأي، بايد ازطرف كارشناسان ديگر تصديق و به امضاء برسـد.

ماده 267 - هرگاه یکي از اصحاب دعوا از تخلف کارشناس متضرر شده باشد درصورتیکه تخلف کارشناس سبب اصلي در ایجاد خسارات بهمتضرر باشد ميتواند از کارشناس مطالبه ضرر نماید. ضرر و زیان ناشـي از عدمالنفع قابل مطالبه نیسـت.

ماده 268 - طرفين دعوا در هر مورد كه قرار رجوع بهكارشناس صادر ميشود، ميتوانند قبل از اقدام كارشناس يا كارشناسان منتخب، كارشناس ياكارشناسان ديگري را با تراضي، انتخاب و بهدادگاه معرفي نمايند. دراينصورت كارشناس مرضيالطرفين بهجاي كارشناس منتخب دادگاه براي اجرايقرار كارشناسي اقدام خواهد كرد. كارشناسي كه به تراضي انتخاب ميشود ممكن است غير از كارشناس رسمي باشد.

ماده 269 - اگر لازمرباشد که تحقیقات کارشناسی درخارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده اجرا شود وطرفین کارشناس رابا تراضي تعیین نکردهباشند،دادگاهميتواند انتخاب کارشناس را بهطريق قرعه بهدادگاهي که تحقیقات در مقر آن دادگاه اجراء ميشود واگذار نماید.

مبحث هفتم - سوگند

ماده 270 - درموارديکه صدور حکم دادگاه منوط به سوگند شرعي ميباشد، دادگاه بهدرخواست متقاضي، قرار اتيان سوگند صادر کرده و در آن،موضوع سوگند و شخصي را که بايد سوگند يادکند تعيين مينمايد.

ماده 271 - در كليه دعاوي مالي و ساير حقوقالناس از قبيل نكاح ، طلاق ، رجوع در طلاق ، نسب ، وكالت و وصيت كه فاقد دلائل و مدارك معتبرديگر باشـد سـوگند شـرعـي به شـرح مواد آتي ميتواند ملاك و مسـتند صدور حكم دادگاه قرار گيرد.

ماده 272 - هرگاه خواهان (مدعي) فاقد بينه و گواه واجد شرايط باشد و خوانده (مدعي عليه) منكر ادعاي خواهان بوده به تقاضاي خواهان، منكراداي سوگند مينمايد و به موجب آن ادعا ساقط خواهد شد.

ماده 273 - چنانچه خوانده از اداي سوگند امتناع ورزد و سوگند را به خواهان واگذار نمايد، با سوگند وي ادعايش ثابت ميشود ودرصورت نكولادعاي او ساقط و به موجب آن حكم صادر ميگردد. ماده 274 - چنانچه منکر از اداي سوگند و رد آن به خواهان نکول نمايد دادگاه سه بار جهت اتيان سوگند يا رد آن به خواهان ، به منکر اخطارميکند، در غيراينصورت ناکل شناخته خواهد شـد.

با اصرار خوانده بر موضع خود ، دادگاه اداي سوگند را به خواهان واگذار نموده و با سوگند وي ادعا ثابت و به موجب آن حكم صادر ميشود ودرصورت نكول خواهان از اداي سوگند، ادعاي او ساقط خواهد شد.

ماده 275 - هرگاه خوانده در پاسخ خواهان ادعايي مبني بر برائت ذمه از سوي خواهان يا دريافت مال مورد ادعا يا صلح و هبه نسبت به آن و ياتمليك مال به موجب يكي از عقود ناقله نمايد، دعوا منقلب شده، خواهان، خوانده و خوانده، خواهان تلقي ميشود و حسب مورد با آنان رفتار خواهدشد.

ماده 276 - هرگاه خوانده در جلسه دادرسي در قبال ادعاي خواهان به علت عارضهاي از قبيل لكنت زبان يا لال بودن سكوت نمايد قاضي دادگاه رأساً يا به وسيله مترجم يا متخصص امر مراد وي را كشف يا عارضه را برطرف مينمايد و چنانچه سكوت خوانده و استنكاف وي از باب تعمد و ا يذاءباشد دادگاه ضمن تذكر عواقب شرعي و قانوني كتمان حقيقت، سه بار به خوانده اخطار مينمايد كه در نتيجه استنكاف، ناكل شناخته ميشود، در اينصورت با سوگند خواهان دعوا ثابت و حكم بر محكوميت خوانده صادر خواهد شد.

ماده 277 - در كليه دعاوي مالي كه به هر علت و سببي به ذمه تعلق ميگيرد از قبيل قرض، ثمن معامله ، مالاالجاره ، ديه جنايات ، مهريه ، نفقه ،ضمان به تلف يا اتلاف - همچنين دعاوي كه مقصود از آن مال است ازقبيل بيع ، صلح ، اجاره، هبه ، وصيت به نفع مدعي ، جنايت خطائي و شبه عمدموجب ديه - چنانچه براي خواهان امكان اقامه بينه شرعي نباشد ميتواند با معرفي يك گواه مرد يا دو گواه زن به ضميمه يك سوگند ادعاي خود رااثبات كند.

تبصره - در موارد مذکور در این ماده ابتدا گواه واجد شرایط ، شهادت میدهد سپس سوگند توسط خواهان اداء میشود.

ماده 278 - در دعواي بر ميت پس از اقامه بينه ، سوگند خواهان نيز لازم است و درصورت امتناع از سوگند، حق وي ساقط ميشود.

ماده 279 - هرگاه خواهان، در دعواي بر ميت، وارث صاحب حق باشـد و بر اثبات ادعاي خود اقامه بينه كند علاوه بر آن بايد اداء سوگند نمايد.درصورت عدم اتيان سوگند حق مورد ادعا ساقط خواهد شـد.

تبصره 1 - درصورت تعدد وراث هر يك نسبت به سـهم خود بايد اداي سـوگند نمايند چنانچه بعضي اداي سـوگند نموده و بعضي نكول كنند ادعانسبت به كسـاني كه اداي سـوگند كرده ثابت و نسـبت به نكول كنندگان سـاقط خواهد شـد.

تبصره 2 - چنانچه وراث خوانده متعدد باشند و خواهان شخص ديگري باشد پس از اقامه بينه توسط خواهان، اداي يك سوگند كفايت ميكند.

ماده 280 - در حدود شرعي حق سوگند نيست مگر در سرقت كه فقط نسبت به جنبه حقالناسي آن سوگند ثابت است ولي حد سرقت با آن سوگندثابت نخواهد شد. ماده 281 - سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله (والله - بالله - تالله) یا نام خداوند متعال به سایر زبانها ادا گردد و درصورت نیاز به تغلیظدادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان ، مکان و الفاظ تعیین مینماید. در هر حال فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعالنخواهد بود. مراتب اتیان سوگند صورتجلسه میگردد.

ماده 282 - درصورتي كه طرفين حاضر نباشند، دادگاه محل اداي سوگند، تعيين وقت نموده و طرفين را احضار مينمايد. دراحضار نامه علتحضور قيد مېگردد.

ماده 283 - دادگاه نميتواند بدون درخواست اصحاب دعوا سوگند دهد و اگر سوگند داد اثري بر آن مترتب نخواهد بود و چنانچه پس از آن،درخواست اجراي سوگند شود بايد سوگند تجديد گردد.

ماده 284 - درخواست سوگند ازسوي متقاضي ممكن است شفاهي يا كتبي باشد. درخواست شفاهي در صورت مجلس نوشته شده و بهامضايدرخواستكننده ميرسد و اين درخواست را تا پايان دادرسي ميتوان انجام داد.

ماده 285 - درصورتي كه سوگند از سوي منكر باشد، سوگند بر عدم وجود يا عدم وقوع ادعاي مدعي، ياد خواهد شد و چنانچه سوگند از سويمدعي باشد، سوگند بر وجود يا وقوع ادعا عليه منكر بهعمل خواهد آمد. بههرحال بايد مقصود درخواسـتكننده سوگند معلوم و صريح باشـد كه كداميكاز اين امور اسـت.

ماده 286 - بعد از صدورقرار اتیان سوگند، درصورتي که شخصي که باید سوگند یاد کند حاضر باشد، دادگاه درهمان جلسه سوگند ميدهد ودرصورت عدم حضور تعیین وقت نموده، طرفین را دعوت ميکند. اگر کسـي که باید سوگند یادکند بدون عذر موجه حاضر نشود یا بعد از حضور ازسوگند امتناع نماید نکول محسوب و دادگاه اتیان سوگند را به طرف دعوا رد ميکند و با اتیان سوگند، حکم صادر خواهد شـد وگرنه دعوا ساقط ميگردد.دربرگ احضاریه جهت حضور و نتیجه عدم حضور باید قید گردد.

ماده 287 - اگر کسي که بايد سوگند يادکند براي قبول يا رد سوگند مهلت بخواهد، دادگاه ميتواند بهاندازهاي که موجب ضرر طرف نشود به او يكبار مهلت بدهد.

ماده 288 - اتيان سوگند بايد درجلسه دادگاه رسيدگيكننده به دعوا انجام شود. درصورتي كه ادا كننده سوگند بواسطه عذر موجه نتواند در دادگاهحضور يابد، دادگاه، حسب اقتضاي مورد، وقت ديگري براي سوگند معين مينمايد يا دادرس دادگاه نزد او حاضر ميشود يا به قاضي ديگر نيابتميدهد تا او راسوگند داده و صورت مجلس را براي دادگاه ارسال كند و براساس آن رأي صادر مينمايد.

ماده 289 - هرگاه کسـي که درخواسـت سـوگند کرده اسـت از تقاضاي خود صرف نظر نمايد دادگاه با توجه به سـاير مسـتندات به دعوا رسـيدگي نمودهو رأي مقتضي صادر مينمايد.

مبحث هشتم - نیابت قضایی

ماده 290 - درهر موردي که رسيدگي به دلايلي از قبيل تحقيقات از مطلعين و گواهان يا معاينه محلي و يا هر اقدام ديگري که ميبايست خارج ازمقر دادگاه رسيدگيکننده به دعوا انجام گيرد و مباشرت دادگاه شرط نباشد، مرجع مذکور به دادگاه صلاحیتدار محل نیابت میدهد تا حسب مورد اقداملازم معمول و نتیجه را طی صورتمجلس به دادگاه نیابت دهنده ارسال نماید. اقدامات مذکور درصورتی معتبر خواهد بود که مورد وثوق دادگاه باشد.

ماده 291 - در مواردي كه تحقیقات باید خارج از كشور ایران بهعمل آید، دادگاه در حدود مقررات معهود بین دولت ایران و كشور مورد نظر، بهدادگاه كشوري كه تحقیقات باید در قلمرو آن انجام شود نیابت میدهد تا تحقیقات را بهعمل آورده و صورت مجلس را ارسال دارد. ترتیب اثر برتحقیقات معموله در خارج از كشور متوقف بر وثوق دادگاه به نتیجه تحقیقات میباشد.

ماده 292 - دادگاههاي ايران ميتوانند بهشرط معامله متقابل، نيابتي كه ازطرف دادگاههاي كشورهاي ديگر راجع به تحقيقات قضايي به آنها دادهميشود قبول كنند.

ماده 293 - دادگاههاي ايران نيابت تحقيقات قضايي را برابر قانون ايران انجام ميدهند، لكن چنانچه دادگاه كشور خارجي ترتيب خاصي برايرسيدگي معين كرده باشد، دادگاه ايران ميتواند به شرط معامله متقابل و در صورتي كه مخالف با موازين اسـلام و قوانين مربوط به نظم عمومي و اخلاق-حسـنه نباشـد برابر آن عمل نمايد.

ماده 294 - در نیابت تحقیقات قضایي خارج از کشور، دادگاه نحوه بررسـي و تحقیق را برابر قوانین ایران تعیین و از دادگاه خارجي که به آن نیابتداده ميشود ميخواهد که براسـاس آن کار تحقیقات را انجام دهد. درصورتي که دادگاه یادشـده بهطريق دیگري اقدام به بررسـي و تحقیق نماید اعتبار آنمنوط بهنظر دادگاه خواهد بود.

فصل يازدهم - رأي

مبحث اول - صدور و انشاء رأي

ماده 295 - پس از اعلام ختم دادرسـي درصورت امكان دادگاه درهمان جلسـه انشـاء رأي نموده و به اصحاب دعوا اعلام مينمايد در غير اينصورت حداكثر ظرف يك هفته انشـاء و اعلام رأي ميكند.

ماده 296 - رأي دادگاه پس از انشاء لفظي بايد نوشته شده و بهامضاي دادرس يا دادرسان برسد و نكات زير در آن رعايت گردد:

- 1 تاريخ صدور رأي.
- 2 مشخصات اصحاب دعوا يا وكيل يا نمايندگان قانوني آنان با قيد اقامتگاه.
 - 3 موضوع دعوا و درخواست طرفین.
- 4 جهات، دلايل، مستندات، اصول و مواد قانوني كه رأي براساس آنها صادر شده است.

5 - مشخصات و سمت دادرس یا دادرسان دادگاه.

ماده 297 - رأي دادگاه بايد ظرف پنج روز از تاريخ صدور پاكنويس شده و بهامضاي دادرس يا دادرسان صادركننده رأي برسد.

ماده 298 - درصورتي كه دعوا قابل تجزيه بوده و فقط قسمتي از آن مقتضي صدور رأي باشد با درخواست خواهان، دادگاه مكلف به انشاي رأينسبت به همان قسمت ميباشد و نسبت به قسمت ديگر، رسيدگي را ادامه ميدهد.

ماده 299 - چنانچه رأي دادگاه راجع به ماهيت دعوا و قاطع آن بهطور جزيي يا كلي باشـد، حكم، و در غير اين صورت قرار ناميده ميشـود.

مبحث دوم - ابلاغ رأي

ماده 300 - مدير دفتر دادگاه موظف است فوري پس از امضاي دادنامه، رونوشت آن را به تعداد اصحاب دعوا تهيه و در صورتيكه شخصا" يا وكيليا نماينده قانوني آنها حضور دارند به آنان ابلاغ نمايد و الا به مأمور ابلاغ تسليم و توسط وي به اصحاب دعوا ابلاغ گردد.

ماده 301 - مدير يا اعضاي دفتر قبل از آنكه رأي يا دادنامه به امضاي دادرس يا دادرسها برسـد، نبايد رونوشـت آن را به كسـي تسـليم نمايند.درصورت تخلف مرتكب به حكم هيأتهاي رسـيدگي به تخلفات اداري به مجازات بند (ب) ماده9) قانون رسـيدگي به تخلفات اداري - مصوب 1372وبالاتر محكوم خواهد شـد.

ماده 302 - هيچ حكم يا قراري را نميتوان اجراء نمود مگر اينكه به صورت حضوري و يا به صورت دادنامه يا رونوشت گواهي شـده آن بهطرفينيا وكيل آنان ابلاغ شـده باشـد.

نحوه ابلاغ دادنامه و رونوشت آن برابر مقررات مربوط به ابلاغ دادخواست و سایر اوراق رسمي خواهد بود.

تبصره - چنانچه رأي دادگاه غيابي بوده و محكومعليه مجهولالمكان باشد، مفاد رأي بوسيله آگهي در يكي از روزنامههاي كثيرالانتشار مركز يامحلي با هزينهخواهان براي يكبار به محكومعليه ابلاغ خواهد شد. تاريخ انتشار آگهي، تاريخ ابلاغ رأي محسوب ميشود.

مبحث سوم - حكم حضوري و غيابي

ماده 303 - حكم دادگاه حضوري است مگر اين كه خوانده يا وكيل يا قائممقام يا نماينده قانوني وي در هيچيك از جلسات دادگاه حاضر نشده وبهطوركتبي نيز دفاع ننموده باشد و يا اخطاريه ابلاغ واقعي نشده باشد.

ماده 304 - درصورتي كه خواندگان متعدد باشند و فقط بعضي از آنان در جلسه دادگاه حاضر شوند و یا لایحه دفاعیه تسلیم نمایند، دادگاه نسبت بهدعوا مطروحه علیه كلیه خواندگان رسیدگي كرده سپس مبادرت به صدور رأي مينماید، رأي دادگاه نسبت به كساني كه در جلسات حاضر نشده و لايحهدفاعيه ندادهاند و يا اخطاريه، ابلاغ واقعي نشده باشد غيابي محسوب است.

مبحث چهارم - واخواهي

ماده 305 - محكوم عليه غايب حق دارد به حكم غيابي اعتراض نمايد. اين اعتراض واخواهي ناميده ميشود. دادخواست واخواهي در دادگاهصادر كننده حكم غيابي قابل رسيدگي است.

ماده 306 - مهلت واخواهي از احكام غيابي براي كساني كه مقيم كشورند بيست روز و براي كساني كه خارج از كشور اقامت دارند دوماه از تاريخابلاغ واقعي خواهد بود مگر اينكه معترض به حكم ثابت نمايد عدم اقدام بهواخواهي در اين مهلت بهدليل عذر موجه بوده است. دراينصورت بايددلايل موجه بودن عذر خود را ضمن دادخواست واخواهي به دادگاه صادركننده رأي اعلام نمايد. اگر دادگاه ادعا را موجه تشخيص داد قرار قبولدادخواست واخواهي را صادر و اجراي حكم نيز متوقف ميشود. جهات زير عذر موجه محسوب ميگردد:

- 1 مرضي كه مانع از حركت است.
- 2 فوت يكي از والدين يا همسر يا اولاد.
- 3 حوادث قهریه از قبیل سیل، زلزله و حریق که بر اثر آن تقدیم دادخواست واخواهی در مهلت مقرر ممکن نباشد.
 - 4 توقیف یا حبس بودن به نحوي که نتوان در مهلت مقرر دادخواست واخواهي تقدیم کرد.

تبصره 1 - چنانچه ابلاغ واقعي به شخص محكوم عليه ميسر نباشـد و ابلاغ قانوني بهعمل آيد، آن ابلاغ معتبر بوده و حكم غيابي پس از انقضاءمهلت قانوني و قطعي شـدن بهموقع اجراء گذارده خواهد شـد.

درصورتي كه حكم ابلاغ واقعي نشده باشد و محكوم عليه مدعي عدم اطلاع از مفاد رأي باشد ميتواند دادخواست واخواهي به دادگاه صادركننده حكمغيابي تقديم دارد. دادگاه بدواً خارج از نوبت در اين مورد رسيدگي نموده قرار رد يا قبول دادخواست را صادر ميكند. قرار قبول دادخواست مانع اجرايحكم خواهد بود.

تبصره 2 - اجراي حكم غيابي منوط به معرفي ضامن معتبر يا اخذ تأمين متناسب از محكوم له خواهد بود. مگر اينكه دادنامه يا اجرائيه بهمحكوم عليه غايب ابلاغ واقعي شده و نامبرده در مهلت مقرر از تاريخ ابلاغ دادنامه واخواهي نكرده باشد.

تبصره 3 - تقديم دادخواست خارج از مهلت يادشده بدون عذر موجه قابل رسيدگي در مرحله تجديدنظر برابر مقررات مربوط به آن مرحلهميباشد.

ماده 307 - چنانچه محکوم علیه غایب پس از اجراي حکم، واخواهي نماید و در رسیدگي بعدي حکم بهنفع او صادر شود، خواهان ملزم به جبرانخسارت ناشـي از اجراي حکم اولي بهواخواه ميباشـد. ماده 308 - رأئي كه پس از رسيدگي واخواهي صادر ميشود فقط نسبت به واخواه و واخوانده مؤثر است و شامل كسي كه واخواهي نكرده استنخواهد شد مگر اينكه رأي صادره قابل تجزيه و تفكيك نباشد كه در اين صورت نسبت به كساني كه مشمول حكم غيابي بوده ولي واخواهي نكردهاندنيز تسري خواهد داشت.

مبحث پنجم - تصحیح رأي

ماده 309 - هرگاه در تنظيم و نوشتن رأي دادگاه سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن كلمهاي يا زياد شدن آن و يا اشتباهي در محاسبه صورت گرفتهباشد تا وقتي كه از آن درخواست تجديدنظر نشده، دادگاه رأساً يا به درخواست ذينفع، رأي را تصحيح مينمايد. رأي تصحيحي به طرفين ابلاغ خواهدشد. تسليم رونوشت رأي اصلي بدون رونوشت رأي تصحيحي ممنوع است:

حكم دادگاه درقسمتي كه مورد اشتباه نبوده درصورت قطعيت اجراء خواهد شد .

تبصره 1 - در مواردي كه اصل حكم يا قرار دادگاه قابل واخواهي يا تجديدنظر يا فرجام است تصحيح آن نيز در مدت قانوني قابل واخواهي ياتجديدنظر يا فرجام خواهد بود.

تبصره 2 - چنانچه رأي مورد تصحيح به واسطه واخواهي يا تجديدنظر يا فرجام نقض گردد رأي تصحيحي نيز از اعتبار خواهد افتاد.

مبحث ششم - دادرسي فوري

ماده 310 - دراموري كه تعيين تكليف آن فوريت دارد، دادگاه بهدرخواست ذينفع برابر مواد زير دستور موقت صادر مينمايد.

ماده 311 - چنانچه اصل دعوا در دادگاهي مطرح باشد مرجع درخواست دستور موقت، همان دادگاه خواهد بود و درغيراينصورت مرجعدرخواست، دادگاهي ميباشد كه صلاحيت رسيدگي به اصل دعوا را دارد.

ماده 312 - هرگاه موضوع درخواست دستور موقت، در مقر دادگاهي غير از دادگاههاي يادشده در ماده قبل باشد، درخواست دستور موقت از آندادگاه بهعمل ميآيد، اگرچه صلاحيت رسيدگي به اصل دعوا را نداشته باشد.

ماده 313 - درخواست دستور موقت ممكن است كتبي يا شفاهي باشد. درخواست شفاهي در صورت مجلس قيد و به امضاي درخواستكنندهميرسد.

ماده 314 - براي رسيدگي به امور فوري، دادگاه روز و ساعت مناسبي را تعيين و طرفين را بهدادگاه دعوت مينمايد. درموارديكه فوريت كار اقتضاءكند ميتوان بدون تعيين وقت و دعوت ازطرفين و حتي در اوقات تعطيل و يا در غير محل دادگاه به امور ياد شده رسيدگي نمود. ماده 315 - تشخيص فوري بودن موضوع درخواست با دادگاهي ميباشد که صلاحيت رسيدگي بهدرخواست را دارد.

ماده 316 - دستور موقت ممكن است داير بر توقيف مال يا انجام عمل و يا منع از امري باشد.

ماده 317 - دستور موقت دادگاه به هیچوجه تأثیری در اصل دعوا نخواهد داشت.

ماده 318 - پس از صدور دستور موقت در صورتيکه از قبل اقامه دعوا نشده باشد، درخواستکننده باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ صدوردستور، به منظور اثبات دعواي خود به دادگاه صالح مراجعه و دادخواست خود را تقدیم و گواهي آن را به دادگاهي که دستور موقت صادر کرده تسليمزنمايد. در غير اينصورت دادگاه صادرکننده دستور موقت به درخواست طرف، از آن رفع اثر خواهد کرد.

ماده 319 - دادگاه مكلف است براي جبران خسارت احتمالي كه از دستور موقت حاصل ميشود ازخواهان تأمين مناسبي اخذ نمايد. دراينصورتصدور دستور موقت منوط به سپردن تأمين ميباشـد.

ماده 320 - دستور موقت پس ازابلاغ قابل اجراست و نظر بهفوريت كار، دادگاه ميتواند مقرر دارد كه قبل از ابلاغ اجراء شود.

ماده 321 - درصورتي كه طرف دعوا تأميني بدهد كه متناسب با موضوع دستور موقت باشد، دادگاه درصورت مصلحت از دستور موقت رفع اثرخواهد نمود.

ماده 322 - هرگاه جهتي که موجب دستور موقت شده است مرتفع شود، دادگاه صادرکننده دستور موقت آن را لغو مينمايد و اگر اصل دعوا دردادگاه مطرح باشد، دادگاه رسيدگيکننده، دستور را لغو خواهد نمود.

ماده 323 - درصورتي كه برابر ماده (318) اقامه دعوا نشود و يا درصورت اقامه دعوا، ادعاي خواهان رد شود، متقاضي دستور موقت به جبرانخساراتي كه طرف دعوا در اجراي دستور متحمل شده است محكوم خواهد شد.

ماده 324 - درخصوص تأمين اخذ شده از متقاضي دستور موقت يا رفع اثر از آن، چنانچه ظرف يك ماه از تاريخ ابلاغ رأي نهايي، براي مطالبهخسارت طرح دعوا نشود، به دستور دادگاه، از مال مورد تأمين رفع توقيف خواهد شد.

ماده 325 - قبول يا رد درخواست دستور موقت مستقلاً قابل اعتراض و تجديدنظر و فرجام نيست. لكن متقاضي ميتواند ضمن تقاضايتجديدنظر بهاصل رأي نسبت به آن نيز اعتراض و درخواست رسيدگي نمايد. ولي در هرحال رد يا قبول درخواست دستور موقت قابل رسيدگي فرجامينيست.

تبصره 1 - اجراي دستور موقت مستلزم تأييد رئيس حوزه قضايي ميباشـد.

تبصره 2 - درخواست صدور دستور موقت مستلزم پرداخت هزينه دادرسي معادل دعاوي غيرمالي است.

باب چهارم - تجدیدنظر

فصل اول - احكام و قرارهاي قابل نقض و تجديدنظر

ماده 326 - آراي دادگاههاي عمومي و انقلاب در موارد زير نقض ميگردد:

الف - قاضي صادركننده رأي متوجه اشتباه خود شود.

ب - قاضي ديگري پي به اشتباه رأي صادره ببرد بهنحوي كه اگر به قاضي صادركننده رأي تذكر دهد، متنبه شود.

ج - دادگاه صادرکننده رأي يا قاضي، صلاحيت رسيدگي را نداشتهاند و يا بعداً کشف شود که قاضي فاقد صلاحيت براي رسيدگي بوده است.

تبصره 1 - منظور از قاضي ديگر مذكور در بند (ب) عبارت است از رئيس ديوان عالي كشور، دادستان كل كشور، رئيس حوزه قضايي و يا هرقاضي ديگري كه طبق مقررات قانوني پرونده تحت نظر او قرار ميگيرد.

تبصره 2 - درصورتيكه دادگاه انتظامي قضات تخلف قاضي را مؤثر در حكم صادره تشخيص دهد مراتب را به دادستان كل كشور اعلام ميكند تابه اعمال مقررات اين ماده اقدام نمايد.

ماده 327 - چنانچه قاضي صادرکننده رأي متوجه اشتباه خود شود مستدلاً پرونده را به دادگاه تجديدنظر ارسال ميدارد. دادگاه يادشده باتوجه بهدليل ابرازي، رأي صادره را نقض و رسيدگي ماهوي خواهد کرد.

ماده 328 - درصورتيكه هر يك از مقامات مندرج در تبصره () ماده (326) پي به اشتباه رأي صادره ببرند با ذكر استدلال پرونده را به دادگاهتجديدنظر ارسال ميدارند. دادگاه يادشـده درصورت پذيرش استدلال تذكردهنده، رأي را نقض و رسيدگي ماهوي مينمايد والا رأي را تأييد و براي اجراءبه دادگاه بدوي اعاده مينمايد.

ماده 329 - در صورتي که عدم صلاحیت قاضي صادرکننده رأي ادعا شود، مرجع تجدیدنظر ابتدا به اصل ادعا رسیدگي و درصورت احراز، رأيرانقض و دوباره رسیدگي خواهد کرد.

فصل دوم - آراي قابل تجديدنظر

ماده 330 - آراي دادگاههاي عمومي و انقلاب در امور حقوقي قطعي است، مگر در مواردي که طبق قانون قابل درخواست تجديدنظر باشد.

```
ماده 331 - احكام زير قابل درخواست تجديدنظر ميباشد :
                            الف - در دعاوي مالي كه خواسته يا ارزش آن از سه ميليون (000 000 3) ريال متجاوز باشد.
                                                                       ب - كليه احكام صادره در دعاوي غيرمالي.
                            ج - حكم راجع به متفرعات دعوا درصورتي كه حكم راجع به اصل دعوا قابل تجديدنظر باشد.
تبصره - احكام مستند به اقرار در دادگاه يا مستند به رأي يك يا چند نفر كارشناس كه طرفين كتباً رأي آنان را قاطع دعوا قرار
                    داده باشند قابلدرخواست تجديدنظر نيست مگر درخصوص صلاحيت دادگاه يا قاضي صادركننده رأي.
      ماده 332 - قرارهاي زير قابل تجديدنظر است، درصورتي كه حكم راجع به اصل دعوا قابل درخواست تجديدنظر باشد:
                                                الف - قرار ابطال دادخواست یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شود.
                                                                           ب - قرار رد دعوا یا عدم استماع دعوا.
                                                                                          ج - قرار سقوط دعوا.
                                                                         د - قرار عدم اهلیت یکي از طرفین دعوا.
ماده 333 - درصورتي كه طرفين دعوا با توافق كتبي حق تجديدنظرخواهي خود را ساقط كرده باشند تجديدنظرخواهي آنان
                                          مسموع نخواهد بودمگر درخصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادرکننده رأي.
   ماده 334 - مرجع تجديدنظر آراي دادگاههاي عمومي وانقلاب هر حوزهاي، دادگاه تجديدنظر مركز همان استان ميباشد.
                                                           ماده 335 - اشخاص زير حق درخواست تجديدنظر دارند :
```

ب - مقامات مندرج در تبصره (1) ماده (326) در حدود وظایف قانوني خود.

الف - طرفين دعوا يا وكلا و يا نمايندگان قانوني آنها.

فصل سوم - مهلت تجدیدنظر

ماده 336 - مهلت درخواست تجديدنظر اصحاب دعوا، براي اشخاص مقيم ايران بيست روز و براي اشخاص مقيم خارج از كشور دوماه از تاريخابلاغ يا انقضاي مدت واخواهي است.

ماده 337 - هرگاه يكي از كسانيكه حق تجديدنظرخواهي دارند قبل از انقضاء مهلت تجديدنظر ورشكسته يا محجور يا فوت شود، مهلت جديد ازتاريخ ابلاغ حكم يا قرار در مورد ورشكسته بهمدير تصفيه و درمورد محجور به قيم و درصورت فوت به وارث يا قائممقام يا نماينده قانوني وارث شـروعميشـود.

ماده 338 - اگرسمت یکي از اشخاصي که بهعنوان نمایندگي از قبیل ولایت یا قیمومت و یا وصایت در دعوا دخالت داشتهاند قبل از انقضاي مدتتجدید نظر خواهي زایل گردد، مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار به کسيکه بهاین سمت تعیین ميشود، شروع خواهد شد و اگر زوال این سمت بهواسطه رفع حجر باشد، مهلت تجدیدنظرخواهي از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار بهکسي که از وي رفع حجر شده است، شروع ميگردد.

فصل چهارم - دادخواست و مقدمات رسیدگي

ماده 339 - متقاضي تجديدنظر بايد دادخواسـت خود را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاهصادرکننده رأي يا دفتر شعبه اول دادگاه تجديدنظر يابهدفتر بازداشـتگاهـي كه در آنجا توقيف اسـت، تسـليم نمايد.

هريك از مراجع يادشده در بالا بايد بلافاصله پس از وصول دادخواست آن را ثبت و رسيدي مشتمل بر نام متقاضي و طرف دعوا، تاريخ تسليم، شمارهثبت و دادنامه به تقديمكننده تسليم و در روي كليه برگهاي دادخواست تجديدنظر همان تاريخ را قيد كند. اين تاريخ، تاريخ تجديدنظر خواهي محسوبميگردد.

تبصره 1 - درصورتي كه دادخواست بهدفتر مرجع تجديدنظر يا بازداشتگاه داده شـود به شـرح بالا اقدام و دادخواسـت را بهدادگاه صادركننده رأيارسـال ميدارد.

چنانچه دادخواست تجدیدنظر در مهلت قانونی تقدیم شده باشد، مدیر دفتر دادگاه بدوی پس از تکمیل آن، پرونده را ظرف دو روز بهمرجع تجدیدنظرارسال میدارد.

تبصره 2 - درصورتي كه دادخواست خارج از مهلت داده شود و يا در مهلت قانوني رفع نقص نگردد، به موجب قرار دادگاه صادركننده رأي بدويرد ميشود.

اين قرار ظرف بيست روز از تاريخ ابلاغ در مرجع تجديدنظر قابل اعتراض است، رأي دادگاه تجديدنظر قطعي است.

تبصره 3 - دادگاه باید ذیل رأي خود، قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن رأي و مرجع تجدیدنظر آن را معین نماید. این امر مانع از آن نخواهد بود که اگررأي دادگاه قابل تجدیدنظر بوده و دادگاه آن را قطعي اعلام کند، هريك از طرفين درخواست تجدیدنظر نماید.

ماده 340 - درصورتي كه در مهلت مقرر دادخواست تجديدنظر به مراجع مذكور در ماده قبل تقديم نشده باشد، متقاضي تجديدنظر با دليل و بيانعذر خود تقاضاي تجديدنظر را به دادگاه صادركننده رأي تقديم مينمايد. دادگاه مكلف است ابتدا به عذر عنوانشده كه بهموجب عدم تقديم دادخواستدر مهلت مقرر بوده رسيدگي و درصورت وجود عذر موجه نسبت به پذيرش دادخواست تجديدنظر اتخاذ تصميم مينمايد. تبصره - جهات عذر موجه همان موارد مذكور در ذيل ماده (30) ميباشد.

ماده 341 - در دادخواست باید نکات زیر قید شود:

- 1 نام و نام خانوادگي و اقامتگاه و ساير مشخصات تجديدنظر خواه و وكيل او درصورتي كه دادخواست را وكيل داده باشد.
 - 2 نام و نام خانوادگي، اقامتگاه و ساير مشخصات تجديدنظر خوانده.
 - 3 حكم يا قراري كه از آن درخواست تجديدنظر شده است.
 - 4 دادگاه صادرکننده رأي.
 - 5 تاريخ ابلاغ رأي.
 - 6 دلايل تجديد نظر خواهي.

ماده 342 - هرگاه دادخواست دهنده عنوان قیمومت یا ولایت یا وصایت یا وکالت یا مدیریت شرکت و امثال آنرا داشته باشد، باید رونوشت یاتصویر سندی را که مُثیِت سمت او میباشد، پیوست دادخواست نماید.

ماده 343 - دادخواست و برگهاي پيوست آن بايد در دونسخه و درصورت متعدد بودن طرف بهتعداد آنها بعلاوه يك نسخه باشـد.

ماده 344 - اگر مشخصات تجدیدنظر خواه در دادخواست معین نشده و معلوم نباشد که دادخواست دهنده چه کسی میباشد یا اقامتگاه او معلومزباشد و قبل از انقضای مهلت، دادخواست تکمیل یا تجدید نشود، پس از انقضای مهلت، دادخواست یادشده بهموجب قرار دادگاهی که دادخواست رادریافت نموده رد میگردد. این قرار نسبت به اصحاب دعوا ظرف ده روز از تاریخ الصاق به دیوار دادگاه قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر، خواهد بود.

تبصره - مهلت مقرر دراین ماده و ماده (336) شامل موارد نقض مذکور درماده (326) نخواهد بود.

 ماده 346 - مدير دفتر دادگاه بدوي ظرف دو روز از تاريخ وصول دادخواست و ضمائم آن و يا پس از رفع نقص، يك نسخه از دادخواست وپيوستهاي آن را براي طرف دعوا ميفرستد كه ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ پاسخ دهد، پس از انقضاي مهلت يادشده اعم از اين كه پاسخي رسيده يانرسيده باشد، پرونده را بهمرجع تجديدنظر ميفرستد.

ماده 347 - تجدیدنظرخواهی از آرای قابل تجدیدنظر که در قانون احصاء گردیده مانع اجرای حکم خواهد بود، هرچند دادگاه صادرکننده رأی آن راقطعی اعلام نموده باشد مگر در مواردی که طبق قانون استثناء شده باشد.

فصل پنجم - جهات تجدیدنظر

ماده 348 - جهات درخواست تجدیدنظر به قرار زیر است :

الف - ادعاي عدم اعتبار مستندات دادگاه .

ب - ادعاي فقدان شرايط قانوني شهادت شهود.

ج - ادعاي عدم توجه قاضي به دلايل ابرازي.

د - ادعاي عدم صلاحيت قاضي يا دادگاه صادر كننده رأي

ه- ادعاي مخالف بودن رأي با موازين شرعي و يا مقررات قانوني.

تبصره - اگر درخواست تجدیدنظر به استناد یکي از جهات مذکور در این ماده بهعمل آمده باشد درصورت وجود جهات دیگر، مرجع تجدیدنظر بهآن جهت هم رسیدگي مينماید.

ماده 349 - مرجع تجدیدنظر فقط به آنچه که مورد تجدیدنظرخواهي است و در مرحله نخستین موردحکم قرار گرفته رسیدگي مينماید.

ماده 350 - عدم رعايت شرايط قانوني دادخواست و يا عدم رفع نقص آن در موعد مقرر قانوني در مرحله بدوي، موجب نقض رأي در مرحلهتجديدنظر نخواهد بود. در اين موارد دادگاه تجديدنظر به دادخواست دهنده بدوي اخطار ميكند كه ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ نسبت به رفع نقص اقدامرنمايد. درصورت عدم اقدام و همچنين درصورتي كه سمت دادخواستدهنده محرز نباشد دادگاه رأي صادره را نقض و قرار رد دعواي بدوي را صادرمينمايد.

ماده 351 - چنانچه دادگاه تجدیدنظر در رأي بدوي غیراز اشتباهاتي از قبیل اعداد، ارقام، سهو قلم، مشخصات طرفین و یا از قلمافتادگي در آنقسمت از خواسته که بهاثبات رسیده اشکال دیگري ملاحظه نکند ضمن اصلاح رأي، آن را تأیید خواهد کرد. ماده 352 - هرگاه دادگاه تجديدنظر، دادگاه بدوي را فاقد صلاحيت محلي يا ذاتي تشخيص دهد رأي را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسالميدارد.

ماده 353 - دادگاه تجدیدنظر در صورتيکه قرار مورد شکایت را مطابق با موازین قانوني تشخیص دهد، آن را تأیید ميکند. درغیر اینصورت پس ازنقض، پرونده را براي رسیدگي ماهوي به دادگاه صادرکننده قرار عودت ميدهد.

ماده 354 - قرار تحقيق و معاينه محل در دادگاه تجديدنظر توسط رئيس دادگاه يا به دستور او توسط يكي از مستشاران شعبه اجرا ميشود وچنانچه محل اجراي قرار در شهر ديگر همان استان باشد دادگاه تجديدنظر ميتواند اجراي قرار را از دادگاه محل درخواست نمايد و در صورتي كه محلاجراي قرار در حوزه قضايي استان ديگر باشد با اعطاي نيابت قضايي به دادگاه محل، درخواست اجراي قرار را خواهد نمود.

تبصره - در مواردي که مبناي رأي دادگاه فقط گواهي گواه يا معاينه محل باشد توسط قاضي صادر کننده رأي انجام خواهد شد مگر اين که گزارشمورد وثوق دادگاه باشد.

ماده 355 - درصورتي که دادگاه تجدیدنظر قرار دادگاه بدوي را در مورد رد یا عدم استماع دعوا بهجهت یادشده در قرار، موجه نداند ولي به جهاتقانوني دیگر دعوا را مردود یا غیر قابل استماع تشخیص دهد، در نهایت قرار صادره را تأیید خواهد کرد.

ماده 356 - مقرراتي که در دادرسي بدوي رعايت ميشود در مرحله تجديدنظر نيز جاري است مگر اين که بهموجب قانون ترتيب ديگري مقرر شدهباشد.

ماده 357 - غیر از طرفین دعوا یا قائممقام قانوني آنان، کس دیگري نميتواند در مرحله تجدیدنظر وارد شود، مگر در موارديکه قانون مقررميدارد.

ماده 358 - چنانچه دادگاه تجدیدنظر ادعاي تجدیدنظرخواه را موجه تشخیص دهد، رأي دادگاه بدوي را نقض و رأي مقتضي صادر مينمايد.درغير اينصورت با رد درخواست و تأييد رأي، پرونده را بهدادگاه بدوي اعاده خواهد كرد.

ماده 359 - رأي دادگاه تجديدنظر نميتواند مورد استفاده غير طرفين تجديدنظر خواهي قرار گيرد، مگر در مواردي كه رأي صادره قابل تجزيه وتفكيك نباشـد كه در اينصورت نسبت به اشـخاص ديگر هم كه مشـمول رأي بدوي بوده و تجديدنظرخواهي نكردهاند، تسـري خواهد داشـت.

ماده 360 - هرگاه در تنظيم و نوشتن رأي دادگاه تجديدنظر، سهو يا اشتباهي رخ دهد همان دادگاه با رعايت ماده9(30) آن را اصلاح خواهد كرد.

ماده 361 - تنظیم دادنامه و ابلاغ آن به ترتیب مقرر در مرحله بدوي ميباشـد.

ماده 362 - ادعاي جديد در مرحله تجديدنظر مسموع نخواهد بود ولي موارد زير ادعاي جديد محسوب نمي شود:

1 - مطالبه قيمت محكوم,به كه عين آن، موضوع رأي بدوي بوده و يا مطالبه عين مالي كه قيمت آن در مرحله بدوي مورد حكم قرار گرفته است.

2 - ادعاي اجاره بهاء و مطالبه بقيه اقساط آن و اجرتالمثل و ديوني كه موعد پرداخت آن در جريان رسيدگي بدوي، رسيده و ساير متفرعات ازقبيل ضرر و زيان كه در زمان جريان دعوا يا بعد از صدور رأي بدوي به خواسته اصلي تعلق گرفته و مورد حكم واقع نشده يا موعد پرداخت آن بعد ازصدور رأي رسيده باشد.

3 - تغيير عنوان خواسته از اجرتالمسمي به اجرتالمثل يا بالعكس.

ماده 363 - چنانچه هریك از طرفین دعوا دادخواست تجدیدنظر خود را مسترد نمایند، مرجع تجدیدنظر، قرار ابطال دادخواست تجدیدنظر راصادر مینماید.

ماده 364 - در مواردي كه رأي دادگاه تجديدنظر مبني بر محكوميت خوانده باشـد و خوانده يا وكيل او در هيچيك از مراحل دادرسـي حاضر نبوده ولايحه دفاعيه و يا اعتراضيهاي هم نداده باشـند رأي دادگاه تجديدنظر ظرف مدت بيست روز پس از ابلاغ واقعي به محكومعليه يا وكيل او قابل اعتراضو رسـيدگي در همان دادگاه تجديدنظر ميباشـد، رأي صادره قطعي اسـت.

ماده 365 - آراي صادره درمرحله تجديدنظر جز در موارد مقرر در ماده (32) قطعي ميباشـد.

باب پنجم - فرجام خواهي

فصل اول - فرجام خواهي در امور مدني

مبحث اول - فرجام خواهي و آراي قابل فرجام

ماده 366 - رسيدگي فرجامي عبارت است از تشخيص انطباق يا عدم انطباق رأي مورددرخواست فرجامي با موازين شرعي و مقررات قانوني.

ماده 367 - آراي دادگاههاي بدوي که به علت عدم درخواست تجديدنظر قطعيت يافته قابل فرجامخواهي نيست مگر در موارد زير:

الف - احكام:

1 - احكامي كه خواسته آن بيش از مبلغ بيست ميليون (000 000 20) ريال باشد.

2 - احكام راجع به اصل نكاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر، وقف، ثلث، حبس و توليت.

ب - قرارهاي زير مشروط به اين كه اصل حكم راجع به آنها قابل رسيدگي فرجامي باشـد. 1 - قرار ابطال یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شده باشد. 2 - قرار سقوط دعوا يا عدم اهليت يكي از طرفين دعوا. ماده 368 - آراي دادگاههاي تجديدنظر استان قابل فرجامخواهي نيست مگر در موارد زير: الف - احكام : احكام راجع به اصل نكاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر و وقف. ب - قرارهاي زير مشروط به اين كه اصل حكم راجع به آنها قابل رسيدگي فرجامي باشد. 1 - قرار ابطال یا رد دادخواست که از دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشد. 2 - قرار سقوط دعوا يا عدم اهليت يكي از طرفين دعوا. ماده 369 - احكام زير اگرچه از مصاديق بندهاي (الف) در دو ماده قبل باشـد حسـب مورد قابل رسـيدگي فرجامي نخواهد بود: 1 - احكام مستند به اقرار قاطع دعوا در دادگاه. 2 - احكام مستند به نظريه يك يا چند نفر كارشناس كه طرفين بهطور كتبي رأي آنها را قاطع دعوا قرار داده باشند. 3 - احكام مستند به سوگند كه قاطع دعوا باشد. 4 - احكامي كه طرفين حق فرجام خواهي خود را نسبت به آن ساقط كرده باشند. 5 - احكامي كه ضمن يا بعد از رسيدگي بهدعاوي اصلي راجع به متفرعات آن صادر ميشود، درصورتي كه حكم راجع به اصل دعوا قابلرسيدگي فرجامي نباشد. 6 - احكامي كه بهموجب قوانين خاص غيرقابل فرجام خواهي است.

مبحث دوم - موارد نقض

ماده 370 - شعبه رسيدگيكننده پس از رسيدگي با نظر اكثريت اعضاء در ابرام يا نقض رأي فرجامخواسته اتخاذ تصميم مينمايد. چنانچه رأيمطابق قانون ودلايل موجود در پرونده باشـد ضمن ابرام آن، پرونده را به دادگاه صادر كننده اعاده مينمايد و الا طبق مقررات آتي اقدام خواهد شـد.

ماده 371 - در موارد زير حكم يا قرار نقض ميگردد:

1 - دادگاه صادرکننده رأي، صلاحیت ذاتي براي رسیدگي به موضوع را نداشته باشـد و در مورد عدم رعایت صلاحیت محلي، وقتي که نسبت بهآن ایراد شـده باشـد.

2 - رأي صادره خلاف موازين شرعي و مقررات قانوني شناخته شود.

3 - عدم رعايت اصول دادرسي و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا در صورتي كه به درجهاي از اهميت باشد كه رأي را از اعتبار قانوني بيندازد.

4 - آراي مغاير با يكديگر، بدون سبب قانوني در يك موضوع و بين همان اصحاب دعوا صادر شده باشد.

5 - تحقیقات انجام شده ناقص بوده و یا به دلایل و مدافعات طرفین توجه نشده باشد.

ماده 372 - چنانچه رأي صادره با قوانين حاكم درزمان صدور آن مخالف نباشد، نقض نميگردد.

ماده 373 - چنانچه مفاد رأي صادره با يكي از مواد قانوني مطابقت داشته باشد، لكن اسباب توجيهي آن با مادهاي كه داراي معناي ديگري استتطبيق شده، رأي يادشده نقض ميگردد.

ماده 374 - در مواردي که دعوا ناشي از قرارداد باشد، چنانچه به مفاد صریح سند یا قانون یا آییننامه مربوط بهآن قرارداد معناي دیگري غیر ازمعناي مورد نظر دادگاه صادرکننده رأي داده شود، رأي صادره در آن خصوص نقض ميگردد.

ماده 375 - چنانچه عدم صحت مدارك، اسناد و نوشتههاي مبناي رأي كه طرفين درجريان دادرسي ارايه نمودهاند ثابت شود، رأي صادره نقضميگردد.

ماده 376 - چنانچه در موضوع يك دعوا آراي مغايري صادر شده باشد بدون اين كه طرفين و يا صورت اختلاف تغيير نمايد و يا بهسبب تجديدنظريا اعاده دادرسي رأي دادگاه نقض شود، رأي مؤخر بياعتبار بوده و به درخواست ذينفع بي اعتباري آن اعلام ميگردد. همچنين رأي اول درصورتمخالفت با قانون نقض خواهد شد، اعم از اين كه آراي يادشده از يك دادگاه و يا دادگاههاي متعدد صادر شده باشند.

ماده 377 - درصورت وجود يكي از موجبات نقض، رأي مورد تقاضاي فرجام نقض ميشود اگرچه فرجامخواه بهآن جهت كه مورد نقض قرار گرفتهاستناد نكرده باشـد.

مبحث سوم - ترتيب فرجامخواهي

ماده 378 - افراد زير ميتوانند با رعايت مواد آتي درخواست رسيدگي فرجامي نمايند:

1 - طرفين دعوا، قائم مقام، نمايندگان قانوني و وكلاي آنان.

2 - دادستان كل كشور.

ماده 379 - فرجامخواهي با تقديم دادخواست بهدادگاه صادركننده رأي بهعمل ميآيد. مدير دفتر دادگاه مذكور بايد دادخواست را در دفتر ثبت ورسيدي مشتمل بر نام فرجامخواه و طرف او و تاريخ تقديم دادخواست با شماره ثبت به تقديمكننده تسليم و در روي كليه برگهاي دادخواست تاريختقديم را قيد نمايد. تاريخ تقديم دادخواست ابتداي فرجامخواهي محسوب ميشود.

ماده 380 - در دادخواست باید نکات زیر قید شود:

1 - نام و نام خانوادگي و اقامتگاه و ساير مشخصات فرجامخواه و وكيل او درصورتي كه دادخواست را وكيل داده باشد.

2 - نام و نام خانوادگي و اقامتگاه و ساير مشخصات فرجام خوانده.

3 - حكم يا قراري كه از آن درخواست فرجام شده است.

4 - دادگاه صادرکننده رأي.

5 - تاريخ ابلاغ رأي .

6 - دلايل فرجام خواهي.

ماده 381 - به دادخواست فرجامي بايد برگهاي زير پيوست شود:

1 - رونوشت يا تصوير مصدق حكم يا قراري كه از آن فرجام خواسته ميشود.

2 - لايحه متضمن اعتراضات فرجامي.

3 - وكالتنامه وكيل يا مدرك مُثيِت سِمَت تقديمكننده دادخواست فرجامي درصورتي كه خود فرجام وأدواه دادخواست را نداده باشد.

ماده 382 - دادخواست و برگهاي پيوست آن بايد در دو نسخه و درصورت متعدد بودن طرف دعوا به تعداد آنها بعلاوه يك نسخه باشد، بهاستثنايمدرك مثبت سمت كه فقط به نسخه اول ضميمه ميشود.

ماده 383 - دادخواستي که برابر مقررات يادشـده در دو ماده قبل تقديم نشـده و يا هزينه دادرسـي آن پرداخت نگرديده باشـد به جريان نميافتد.

مدیر دفتر دادگاه در موارد یادشده ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست، نقایص آن را بهطور مشخص بهدادخواستدهنده اخطار مینماید و از روزابلاغ ده روز به او مهلت میدهد که نقایص را رفع کند.

درصورتي که دادخواست خارج ازمهلت دادهشده، یا در مدت یادشده تکمیل نشود، بموجب قراردادگاهي که دادخواست به آن تسلیم گردیده ردمپشود.

اين قرار ظرف بيست روز از تاريخ ابلاغ قابل شكايت در ديوانعالي كشور ميباشد. رأي ديوان قطعي است.

ماده 384 - اگر مشخصات فرجامخواه در دادخواست فرجامي معين نشده و درنتيجه هويت دادخواست دهنده معلوم نباشد، دادخواست بلااثرميماند و پس از انقضاي مهلت فرجامخواهي بموجب قرار دادگاهي كه دادخواست به آنجا داده شده، رد ميشود. قرار يادشده ظرف بيست روز از تاريخالصاق بهديوار دفتر دادگاه صادركننده، قابل شكايت در ديوانعالي كشور ميباشد. رأي ديوان قطعي است.

ماده 385 - درصورتي كه دادخواست فرجامخواهي تكميل باشد، مدير دفتر دادگاه يك نسخه ازدادخواست و پيوستهاي آن را براي طرف دعوا،ارسال ميدارد تا ظرف بيست روز بهطور كتبي پاسخ دهد. پس از انقضاي مهلت يادشده اعم از اين كه پاسخي رسيده يا نرسيده باشد، پرونده را همراه باپرونده مربوط به رأي فرجام خواسته، به ديوانعالي كشور ميفرستد.

ماده 386 - درخواست فرجام ، اجراي حكم را تا زماني كه حكم نقض نشده است به تأخير نمياندازد و لكن به ترتيب زير عمل مېگردد:

الف - چنانچه محكومرُبه مالي باشـد، درصورت لزوم به تشـخيص دادگاه قبل از اجراء از محكومله تأمين مناسـب اخذ خواهد شـد.

ب - چنانچه محکومرُبه غیرمالی باشد و به تشخیص دادگاه صادرکننده حکم، محکوم علیه تأمین مناسب بدهد اجرای حکم تا صدور رأی فرجامیبه تأخیر خواهد افتاد. ماده 387 - هرگاه از رأي قابل فرجام در مهلت مقرر قانوني فرجامخواهي نشده، يا به هر علتي در آنموارد قرار رد دادخواست فرجامي صادر وقطعي شده باشد و ذينفع مدعي خلاف شرع يا قانون بودن آن رأي باشد، ميتواند از طريق دادستان كل كشور تقاضاي رسيدگي فرجامي بنمايد .تقاضاي يادشده مستلزم تقديم دادخواست و پرداخت هزينه دادرسي فرجامي است.

تبصره - مهلت تقديم دادخواست يك ماه حسب مورد از تاريخ انقضاء مهلت فرجامرخواهي يا قطعي شدن قرار رد دادخواست فرجامي يا ابلاغرأي ديوان عالي كشور درخصوص تأييد قرار رد دادخواست فرجامي ميباشد.

ماده 388 - دفتر دادستان كلكشور دادخواست رسيدگي فرجامي را دريافت و درصورت تكميل بودن آن از جهت ضمائم و مستندات و هزينهدادرسي برابر مقررات، آن را ثبت و به ضميمه پرونده اصلي بهنظر دادستان كلكشور ميرساند.

دادستان كل چنانچه ادعاي آنها را درخصوص مخالفت بين رأي با موازين شرع يا قانون، مقرون به صحت تشخيص دهد، از ديوانعالي كشور درخواستنقض آن را مينمايد. درصورت نقض رأي در ديوانعالي كشور، برابر مقررات مندرج در مبحث شـشـم اين قانون اقدام خواهد شـد.

تبصره - چنانچه دادخواست تقديمي ناقص باشد دفتر دادستان كل كشور به تقديمكننده دادخواست ابلاغ مينمايد كه ظرف ده روز از آن رفع نقصكند. هرگاه در مهلت مذكور اقدام به رفع نقص نشود دادخواست قابل ترتيب اثر نخواهد بود. دادخواست خارج از مهلت نيز قابل ترتيب اثر نيست.

ماده 389 - پس از درخواست نقض از طرف دادستان كل، محكوم عليه رأي يادشـده ميتواند با ارايه گواهي لازم بهدادگاه اجرا كننده رأي، تقاضايتوقف اجراي آن را بنمايد.

دادگاه مكلف است پس از اخذ تأمين مناسب دستور توقف اجرا را تا پايان رسيدگي ديوانعالي كشور صادر نمايد.

مبحث چهارم - ترتیب رسیدگی

ماده 390 - پس از وصول پرونده به ديوانعالي كشور، رئيس ديوان يا يكي از معاونان وي پرونده رابا رعايت نوبت و ترتيب وصول به يكي ازشعب ديوان ارجاع مينمايد شعبه مرجوعاليه به نوبت رسيدگي ميكند مگر در مواردي كه به موجب قانون يا به تشخيص رئيس ديوانعالي كشور،رسيدگي خارج از نوبت ضروري باشد.

ماده 391 - پس از ارجاع پرونده نميتوان آن را از شعبه مرجوعاليه اخذ و به شعبه ديگر ارجاع كرد مگر به تجويز قانون، رعايت مفاد اين ماده درمورد رسيدگي كليه دادگاهها نيز الزامي است.

ماده 392 - رئيس شعبه، موضوع دادخواست فرجامي را مطالعه و گزارش تهيه ميكند يا بهنوبت، بهيكي از اعضاي شعبه براي تويه گزارش ارجاعمينمايد.

گزارش باید جامع یعني حاوي جریان ماهیت دعوا و بررسـي کامل در اطراف اعتراضات فرجامخواه و جهات قانوني مورد رسـیدگي فرجامي با ذکراسـتدلال باشـد.

عضو شعبه مكلف است ضمن مراجعه به پرونده براي تهيه گزارش، چنانچه از هريك از قضات كه در آن پرونده دخالت داشتهاند تخلف از مواد قانوني،يا اعمال غرض و بياطلاعي از مباني قضايي مشاهده نمود، آن را بهطور مشروح و با استدلال درگزارش خود تذكر دهد. به دستور رئيس شعبه رونوشتياز گزارش يادشده به دادگاه عالي انتظامي قضات ارسال خواهد شد. ماده 393 - رسيدگي در ديوانعالي كشور بدون حضور اصحاب دعوا صورت ميگيرد مگر در موردي كه شعبه رسيدگيكننده ديوان، حضور آنان رالازم بداند.

ماده 394 - برگهاي احضاريه بهدادگاه بدوي محل اقامت هريك از طرفين فرستاده ميشود. آن دادگاه مكلف است احضاريه را بهمحض وصول،ابلاغ و رسيد آن را به ديوانعالي كشور ارسال نمايد.

ماده 395 - در موقع رسيدگي، عضو مميز گزارش پرونده و مفاد اوراقي را كه لازم است قرائت مينمايد و طرفين يا وكلاء آنان در صورت حضورميتوانند با اجازه رئيس شعبه مطالب خود را اظهار نمايند و همچنين نماينده دادستان كل در موارد قانوني نظر خود را اظهار مينمايد.

اظهارات اشخاص فوقالذكر درصورت جلسه قيد و به امضاي آنان ميرسد . عضو مميز باتوجه به اظهارات آنان ميتواند قبل از صدور رأي، گزارش خودرا اصلاح نمايد.

ماده 396 - پس ازاقدام طبق مقررات مواد فوق، شعبه رسيدگي كننده طبق نظر اكثريت در ابرام يا نقض رأي فرجام خواسته اتخاذ تصميم مينمايداگر رأي مطابق قانون و دلايل موجود در پرونده باشد ضمن ابرام آن، پرونده را به دادگاه صادركننده اعاده مينمايد والا طبق مقررات آتي اقدام خواهدشد.

مبحث پنجم - مهلت فرجامخواهي

ماده 397 - مهلت درخواست فرجامخواهي براي اشخاص ساكن ايران بيست روز و براي اشخاص مقيم خارج دو ماه ميباشد.

ماده 398 - ابتداي مهلت فرجام خواهي به قرار زير است:

الف - براي احكام و قرارهاي قابل فرجام خواهي دادگاه تجديدنظر استان از روز ابلاغ.

ب - براي احكام و قرارهاي قابلتجديدنظر دادگاه بدوي كه نسبت به آن تجديدنظرخواهي نشده از تاريخ انقضاي مهلت تجديد نظر.

ماده 399 - اگر فرجامخواهي بهواسطه مغاير بودن دو حكم باشد ابتداي مهلت، تاريخ آخرين ابلاغ هريك از دو حكم خواهد بود.

ماده 400 - مقررات مواد (337) و (338) اين قانون در مورد فرجامخواهي از احكام و قرارها نيز لازمالرعايه ميباشـد.

مبحث ششم - اقدامات پس از نقض

ماده 401 - پس از نقض رأي دادگاه در ديوانعالي كشور، رسيدگي مجدد بهدادگاهي كه بهشرح زير تعيين ميگردد ارجاع ميشود و دادگاهمرجوعاليه مكلف به رسيدگي ميباشـد:

الف - اگر رأي منقوض به صورت قرار بوده و يا حكمي باشد كه به علت نقص تحقيقات نقض شده است، رسيدگي مجدد به دادگاه صادركننده آنارجاع مي شود.

ب - اگر رأي بهعلت عدم صلاحيت دادگاه نقض شده باشد، به دادگاهي كه ديوانعالي كشور صالح بداند ارجاع ميگردد.

ج - در سایر موارد نقض، پرونده به شعبه دیگر از همان حوزه دادگاه که رأي منقوض را صادر نموده ارجاع ميشود و اگر آن حوزه بیش از یكشعبه دادگاه نداشته باشد به نزدیكترین دادگاه حوزه دیگر ارجاع ميشود.

ماده 402 - درصورت نقض رأي بهعلت نقص تحقيقات، ديوانعالي كشور مكلف است نواقص را بهصورت يكجا و مشروح ذكر نمايد.

ماده 403 - اگر رأي مورد درخواست فرجام از نظر احتساب محكوم به يا خسارات يا مشخصات طرفين دعوا و نظير آن متضمن اشتباهي باشد كهبهاساس رأي لطمه وارد نكند، ديوانعالي كشورآن را اصلاح و رأي را ابرام مينمايد. همچنين اگر رأي دادگاه بهصورت حكم صادر شود ولي از حيثاستدلال و نتيجه منطبق با قرار بوده و متضمن اشكال ديگري نباشد، ديوانعالي كشور آن را قرار تلقي و تأييد مينمايد و نيز آن قسمت از رأي دادگاه كهخارج از خواسته خواهان صادر شده باشد، نقض بلاارجاع خواهد شد.

تبصره - هرگاه سهو یا اشتباه یادشده دراین ماده در رأي فرجامي واقع شود، تصحیح آن با دیوانعالي کشور خواهد بود.

ماده 404 - رأي فرجامي ديوانعالي كشور نميتواند مورد استفاده غيرطرفين فرجامرخواهي قرار گيرد، مگر در موارديكه رأي يادشده قابل تجزيه وتفكيك نباشد كه در اين صورت نسبت به اشخاص ديگر هم كه مشمول رأي فرجامرخواسته بوده و درخواست فرجام نكردهاند، تسري خواهد داشت.

ماده 405 - دادگاه مرجوعالیه به شرح زیر اقدام مینماید:

الف - درصورت نقض حكم بهعلت نقص تحقيقات، تحقيقات مورد نظر ديوانعالي كشور را انجام داده، سپس با در نظرگرفتن آن مبادرت بهصدور رأي مينمايد.

ب - در صورت نقض قرار، دادگاه مكلف است برابر رأي ديوانعالي كشور به دعوا رسيدگي كند مگر اينكه بعد از نقض، سبب تازهاي براي امتناعاز رسيدگي به ماهيت دعوا حادث گردد. دراينخصوص چنانچه قرار منقوض ابتدائاً در مرحله تجديد نظر صادر شده باشد، بهدادگاه صادركننده قرارارجاع ميشود و اگر در تأييد قرار دادگاه بدوي بوده، پرونده براي رسيدگي به همان دادگاه بدوي ارجاع ميگردد. ماده 406 - درمورد ماده قبل و ساير موارد نقض حكم، دادگاه مرجوعاليه با لحاظ رأي ديوانعالي كشور و مندرجات پرونده، اگر اقدام ديگري رالازم نداند، بدون تعيين وقت، رسيدگي كرده و مبادرت به انشاء رأي مينمايد و الا با تعيين وقت و دعوت از طرفين، اقدام لازم را معمول و انشاء رأيخواهد نمود.

ماده 407 - هرگاه يكي از دو رأي صادره كه مغاير با يكديگر شناخته شده، موافق قانون بوده و ديگري نقض شده باشد، رأي معتبر لازمالاجراميباشد و چنانچه هر دو رأي نقض شود برابر ماده قبل (ماده406) اقدام خواهد شد.

ماده 408 - درصورتي كه پس از نقض حكم فرجامخواسته در ديوانعالي كشور دادگاه با ذكر استدلال طبق رأي اوليه اقدام به صدور رأي اصرارينمايد و اين رأي مورد درخواست رسيدگي فرجامي واقع شود، شعبه ديوان عالي كشور در صورت پذيرش استدلال، رأي دادگاه را ابرام، درغيراينصورت پرونده در هيأت عمومي شعب حقوقي مطرح و چنانچه نظر شعبه ديوان عالي كشور مورد ابرام قرار گرفت حكم صادره نقض و پرونده بهشعبه ديگري ارجاع خواهد شد. دادگاه مرجوعاليه طبق استدلال هيات عمومي ديوانعالي كشور حكم مقتضي صادر مينمايد. اين حكم در غير مواردمذكور در ماده﴿22) قطعي ميباشـد.

ماده 409 - براي تجديد رسيدگي به دعوا پس از نقض، تقديم دادخواست جديد لازم نيست.

ماده 410 - در رأي ديوانعالي كشور نام و مشخصات و محل اقامت طرفين و حكم يا قراري كه از آن فرجام خواسته شده است و خلاصهاعتراضات و دلايلي كه موجب نقض يا ابرام حكم يا قرار ميشود بهطور روشن و كامل ذكر ميگردد و پس از امضاء آن در دفتر مخصوص با قيد شماره وتاريخ ثبت خواهد شد.

ماده 411 - مقررات ماده (326) نسبت به احكام صادره از دادگاه تجديدنظر و شعب ديوانعالي كشور لازمالرعايه ميباشد.

ماده 412 - مرجع رسيدگي به ادعاي موضوع ماده (326) نسبت به احكام دادگاه تجديدنظر، ديوانعالي كشور است كه چنانچه پس از رسيدگي آنرانقض نمود جهت رسيدگي به يكي از شعب دادگاه تجديدنظر همان استان و يا در صورت فقدان شعبه ديگر به نزديكترين شعبه دادگاه تجديدنظر استانديگر ارسال ميدارد.

مرجع رسيدگي به ادعاي مذكور نسبت به احكام شعب ديوانعالي كشور، رئيس ديوانعالي كشور است كه پس از رسيدگي و نقض آن، رسيدگي بهپرونده را به شعبه ديگر ديوانعالي كشور ارجاع مينمايد.

مبحث هفتم - فرجام تبعي

ماده 413 - فرجامرخوانده ميتواند فقط در ضمن پاسخي كه به دادخواست فرجامي ميدهد از حكمي كه مورد شكايت فرجامي است نسبت بهجهتي كه آن را به ضرر خود يا خلاف موازين شرعي و مقررات قانوني ميداند تبعاً درخواست رسيدگي فرجامي نمايد در اين صورت درخواست فرجامرتبعي به طرف ابلاغ ميشود كه ظرف مدت بيست روز به طور كتبي پاسخ دهد، هر چند مدت مقرر براي درخواست فرجام نسبت به او منقضي شدهباشد.

ماده 414 - فرجام تبعي فقط در مقابل فرجام خواه و از كسي كه طرف درخواست فرجام واقع شده، پذيرفته ميشود.

ماده 415 - اگر فرجام خواه دادخواست فرجامي خود را استرداد نمايد و يا دادخواست او رد شود حق درخواست فرجام تبعي ساقط ميشود و اگردرخواست فرجام تبعي شده باشد بلااثر ميگردد. ماده 416 - هیچیك از شرایط مذكور در مواد (380) و (381) در فرجام تبعی جاری نیست.

فصل دوم - اعتراض شخص ثالث

ماده 417 - اگر درخصوص دعوايي، رأيي صادره شود كه بهحقوق شخص ثالث خللي وارد آورد و آن شخص يا نماينده او در دادرسـي كه منتهي بهرأي شـده اسـت بهعنوان اصحاب دعوا دخالت نداشـته باشـد، ميتواند نسبت به آن رأي اعتراض نمايد.

ماده 418 - درمورد ماده قبل، شخص ثالث حق دارد بههرگونه رأي صادره از دادگاههاي عمومي، انقلاب و تجديدنظر اعتراض نمايد و نسبت بهحكم داور نيز كساني كه خود يا نماينده آنان در تعيين داور شركت نداشتهاند ميتوانند بهعنوان شخص ثالث اعتراض كنند.

ماده 419 - اعتراض شخص ثالث بر دو قسم است:

الف - اعتراض اصلي عبارتست از اعتراضي كه ابتدا از طرف شخص ثالث صورت گرفته باشد.

ب - اعتراض طاري (غيراصلي) عبارتست از اعتراض يكي از طرفين دعوا به رأيي كه سابقا" دريك دادگاه صادر شده و طرف ديگر براي اثباتمدعاي خود، در اثناي دادرسي آن رأي را ابراز نموده است.

ماده 420 - اعتراض اصلي بايد بهموجب دادخواست و به طرفيت محكومرله و محكومعليه رأي مورد اعتراض باشد. اين دادخواست بهدادگاهيتقديم ميشود كه رأي قطعي معترضعنه را صادر كرده است. ترتيب دادرسي مانند دادرسي نخستين خواهد بود.

ماده 421 - اعتراض طاري در دادگاهي كه دعوا در آن مطرح است بدون تقديم دادخواست بعمل خواهد آمد، ولي اگر درجه دادگاه پايينتر ازدادگاهي باشـد كه رأي معترضعنه را صادر كرده، معترض دادخواست خود را به دادگاهي كه رأي را صادر كرده اسـت تقديم مينمايد و موافق اصول، درآن دادگاه رسيدگي خواهدشـد.

ماده 422 - اعتراض شخص ثالث قبل از اجراي حكم مورد اعتراض، قابل طرح است و بعد از اجراي آن درصورتي ميتوان اعتراض نمود كه ثابتشود حقوقي كه اساس و مأخذ اعتراض است به جهتي از جهات قانوني ساقط نشده باشد.

ماده 423 - درصورت وصول اعتراض طاري از طرف شخص ثالث چنانچه دادگاه تشخیص دهد حکمي که درخصوص اعتراض یادشده صادرميشود مؤثر در اصل دعوا خواهد بود، تا حصول نتیجه اعتراض، رسیدگي به دعوا را بهتأخیر مياندازد. در غیر اینصورت به دعواي اصلي رسیدگيکرده رأي ميدهد و اگر رسیدگي به اعتراض برابر ماده ((42) با دادگاه دیگري باشد بهمدت بیست روز به اعتراضکننده مهلت داده ميشود کهدادخواست خود را بهدادگاه مربوط تقدیم نماید.

چنانچه در مهلت مقرر اقدام نکند دادگاه رسیدگی به دعوا را ادامه خواهد داد.

ماده 424 - اعتراض ثالث موجب تأخير اجراي حكم قطعي نميباشد. در مواردي كه جبران ضرر و زيان ناشي از اجراي حكم ممكن نباشد دادگاهرسيدگيكننده به اعتراض ثالث به درخواست معترض ثالث پس از اخذ تأمين مناسب قرار تأخير اجراي حكم را براي مدت معين صادر ميكند.

ماده 425 - چنانچه دادگاه پس از رسیدگي، اعتراض ثالث را وارد تشخیص دهد، آن قسمت از حکم را که مورد اعتراض قرار گرفته نقض مينمايد واگر مفاد حکم غيرقابل تفکيك باشـد، تمام آن الغاء خواهد شـد.

فصل سوم - اعاده دادرسي

مبحث اول - جهات اعاده دادرسي

ماده 426 - نسبت به احكامي كه قطعيت يافته ممكن است به جهات ذيل درخواست اعاده دادرسي شود:

1 - موضوع حكم، مورد ادعاي خواهان نبوده باشد.

2 - حكم بهميزان بيشتر از خواسته صادر شده باشد.

3 - وجود تضاد در مفاد یك حكم كه ناشىي از استناد به اصول یا به مواد متضاد باشد.

4 - حكم صادره با حكم ديگري درخصوص همان دعوا و اصحاب آن، كه قبلا" توسط همان دادگاه صادر شده است متضاد باشد بدون آنكه سببقانوني موجب اين مغايرت باشد.

5 - طرف مقابل درخواستكننده اعاده دادرسـي حيله و تقلبي بهكار برده كه در حكم دادگاه مؤثر بوده است.

6 - حكم دادگاه مستند به اسنادي بوده كه پس از صدور حكم، جعلي بودن آنها ثابت شده باشد.

7 - پس از صدور حكم، اسناد و مداركي بهدست آيد كه دليل حقانيت درخواستكننده اعاده دادرسي باشد و ثابت شود اسناد و مدارك يادشده درجريان دادرسي مكتوم بوده و دراختيار متقاضي نبوده است.

مبحث دوم - مهلت درخواست اعاده دادرسي

ماده 427 - مهلت درخواست اعاده دادرسي براي اشخاص مقيم ايران بيست روز و براي اشخاص مقيم خارج از كشور دو ماه به شرح زير ميباشد:

1 - نسبت به آراي حضوري قطعي، از تاريخ ابلاغ.

2 - نسبت به آراي غيابي، از تاريخ انقضاي مهلت واخواهي و درخواست تجديدنظر.

تبصره - در مواردي که درخواست کننده اعاده دادرسي عذر موجهي داشته باشد طبق ماده ﴿30﴾ اين قانون عمل ميشود.

ماده 428 - چنانچه اعاده دادرسـي به جهت مغايربودن دو حكم باشـد ابتداي مهلت از تاريخ آخرين ابلاغ هريك از دو حكم اسـت.

ماده 429 - درصورتي كه جهت اعاده دادرسي جعلي بودن اسناد يا حيله و تقلب طرف مقابل باشد، ابتداي مهلت اعاده دادرسي، تاريخ ابلاغ حكمنهايي مربوط به اثبات جعل يا حيله و تقلب ميباشد.

ماده 430 - هرگاه جهت اعاده دادرسي وجود اسناد و مداركي باشـد كه مكتوم بوده، ابتداي مهلت از تاريخ وصول اسناد و مدارك يا اطلاع از وجودآن محاسبه ميشود. تاريخ يادشـده بايد در دادگاهي كه بهدرخواسـت رسيدگي ميكند، اثبات گردد.

ماده 431 - مفاد مواد (337) و (338) اين قانون در اعاده دادرسـي نيز رعايت ميشود.

مبحث سوم - ترتیب درخواست اعاده دادرسي و رسیدگي

ماده 432 - اعاده دادرسي بر دو قسم است:

الف - اصلي كه عبارتست از اين كه متقاضي اعاده دادرسي بهطور مستقل آن را درخواست نمايد.

ب - طاري که عبارتست از این که در اثناي یك دادرسي حکمي بهعنوان دلیل ارائه شود و کسي که حکم یادشده علیه او ابراز گردیده نسبت به آندرخواست اعاده دادرسي نماید.

ماده 433 - دادخواست اعاده دادرسي اصلي به دادگاهي تقديم ميشود كه صادركننده همان حكم بوده است و درخواست اعاده دادرسي طاري بهدادگاهي تقديم ميگردد كه حكم در آنجا بهعنوان دليل ابراز شده است.

تبصره - پس از درخواست اعاده دادرسـي طاري بايد دادخواسـت لازم ظرف سـه روز به دفتر دادگاه تقديم گردد.

ماده 434 - دادگاهي كه دادخواست اعاده دادرسي طاري را دريافت ميدارد مكلف است آن را به دادگاه صادركننده حكم ارسال نمايد و چنانچهدلايل درخواست را قوي بداند و تشخيص دهد حكمي كه درخصوص درخواست اعاده دادرسي صادر ميگردد مؤثر در دعوا ميباشد، رسيدگي بهدعواي مطروحه را در قسمتي كه حكم راجع به اعاده دادرسي در آن مؤثر است تا صدور حكم نسبت به اعاده دادرسي بهتأخير مياندازد و در غير اينصورت به رسيدگي خود ادامه ميدهد. تبصره - چنانچه دعوایي در دیوانعالي کشور تحت رسیدگي باشد و درخواست اعاده دادرسي نسبت به آن شود، درخواست به دادگاه صادرکنندهحکم ارجاع ميگردد. درصورت قبول درخواست یادشده از طرف دادگاه، رسیدگي در دیوانعالي کشور تا صدور حکم متوقف خواهد شـد.

ماده 435 - در دادخواست اعاده دادرسي مراتب زير درج ميگردد:

1 - نام و نام خانوادگي و محل اقامت و ساير مشخصات درخواستکننده و طرف او.

2 - حكمي كه مورد درخواست اعاده دادرسي است.

3 - مشخصات دادگاه صادرکننده حکم.

4 - جهتي كه موجب درخواست اعاده دادرسي شده است.

در صورتيکه درخواست اعاده دادرسي را وکيل تقديم نمايد بايد مشخصات او در دادخواست ذکر و وکالتنامه نيز پيوست دادخواست گردد.

تبصره - دادگاه صالح بدواً در مورد قبول یا رد درخواست اعاده دادرسي قرار لازم را صادر مينماید و در صورت قبول درخواست مبادرت بهرسیدگي ماهوي خواهد نمود.

ساير ترتيبات رسيدگي مطابق مقررات مربوط به دعاوي است.

ماده 436 - در اعاده دادرسي به جز آنچه که در دادخواست اعاده دادرسي ذکر شده است، جهت ديگري مورد رسيدگي قرار نميگيرد.

ماده 437 - با درخواست اعاده دادرسي و پس از صدور قرار قبولي آن به شرح ذيل اقدام ميگردد:

الف - چنانچه محكوم به غير مالي باشد اجراي حكم متوقف خواهد شد.

ب - چنانچه محکوم به مالي است و امکان اخذ تأمین و جبران خسارت احتمالي باشد به تشخیص دادگاه از محکومرله تأمین مناسب اخذ واجراي حکم ادامه مييابد.

ج - در مواردي که درخواست اعاده دادرسي مربوط به يك قسمت از حکم باشد حسب مورد مطابق بندهاي (الف) و (ب) اقدام ميگردد.

ماده 438 - هرگاه پس از رسیدگي، دادگاه درخواست اعاده دادرسي را وارد تشخیص دهد، حکم مورد اعاده دادرسي را نقض و حکم مقتضي صادرمينمايد. درصورتي که درخواست اعاده دادرسي راجع به قسمتي از حکم باشد، فقط همان قسمت نقض يا اصلاح ميگردد. اين حکم از حيثتجديدنظر و فرجام خواهي تابع مقررات مربوط خواهد بود.

ماده 439 - اگر جهت اعاده دادرسي مغايرت دو حكم باشد، دادگاه پس از قبول اعاده دادرسي حكم دوم را نقض و حكم اول به قوت خود باقيخواهد بود.

ماده 440 - نسبت به حكمي كه پس از اعاده دادرسي صادر ميگردد، ديگر اعاده دادرسي از همان جهت پذيرفته نخواهد شـد.

ماده 441 - در اعاده دادرسي غير از طرفين دعوا شخص ديگري به هيچعنوان نميتواند داخل در دعوا شود.

باب ششم - مواعد

فصل اول - تعیین و حساب مواعد

ماده 442 - مواعدي را كه قانون تعيين نكرده است دادگاه معين خواهد كرد. موعد دادگاه بايد به مقداري باشد كه انجام امر مورد نظر در آن امكانداشته باشد. موعد به سال يا ماه يا هفته و يا روز تعيين خواهد شد.

ماده 443 - از نظر احتساب موارد قانوني، سال دوازده ماه، ماه سي روز، هفته هفت روز و شبانه روز بيست و چهار ساعت است .

ماده 444 - چنانچه روز آخر موعد، مصادف با روز تعطیل ادارات باشد و یا به جهت آماده نبودن دستگاه قضایی مربوط امکان اقدامی نباشد، آنروز بهحساب نمیآید و روز آخر موعد، روزی خواهد بود که ادارات بعد از تعطیل یا رفع مانع باز میشوند.

ماده 445 - موعدي كه ابتداي آن تاريخ ابلاغ يا اعلام ذكر شده است، روز ابلاغ و اعلام و همچنين روز اقدام جزء مدت محسوب نميشود.

ماده 446 - كليه مواعد مقرر دراين قانون از قبيل واخواهي و تكميل دادخواست براي افراد مقيم خارج از كشور دو ماه از تاريخ ابلاغ ميباشد.

ماده 447 - چنانچه دریك دعوا خواندگان متعدد باشند، طولانيترين موعدي كه در مورد یك نفر از آنان رعایت ميشود شامل دیگران نیز خواهدشـد.

ماده 448 - چنانچه در روزي که دادگاه براي حضور اصحاب دعوا تعيين کرده است مانعي براي رسيدگي پيشآيد، انقضاي موعد، روزي خواهد بودکه دادگاه براي رسيدگي تعيين ميکند. ماده 449 - مواعدي كه دادگاه تاريخ انقضاي آن را معين كرده باشـد در همان تاريخ منقضي خواهد شـد.

فصل دوم - دادن مهلت و تجدید موعد

ماده 450 - مهلت دادن در مواعدي كه ازسوي دادگاه تعيين ميگردد، فقط براي يكبار مجاز خواهد بود، مگر درصورتي كه در اعلام موعد سهو ياخطايي شده باشد و يا متقاضي مهلت ثابت نمايد كه عدم انجام كار مورد درخواست دادگاه به علت وجود مانعي بوده كه رفع آن در توان او نبوده است.

تبصره - مقررات مربوط به مواعد شامل تجدید جلسات دادرسی نمیباشد.

ماده 451 - تجدید مهلت قانوني در مورد اعتراض به حکم غیابي و تجدیدنظرخواهي و فرجامخواهي و اعاده دادرسي ممنوع است. مگر درموردي که قانون تصریح کرده باشد.

ماده 452 - مهلت دادن پس از انقضاي مواعدي كه قانون تعيين كرده، درغير موارد يادشده در ماده فوق درصورتي مجاز است كه دراعلام موعدسهو يا خطايي شده باشد و يا متقاضي مهلت ثابت نمايد كه عدم استفاده از موعد قانوني بعلت وجود يكي از عذرهاي مذكور در ماده (306) اين قانونبوده است.

ماده 453 - درصورت قبول استمهال، مهلت جديدي متناسب با رفع عذر كه در هرحال از مهلت قانوني بيشتر نباشد تعيين مىشود.

باب هفتم - داوري

ماده 454 - كليه اشخاصي كه اهليت اقامه دعوا دارند ميتوانند با تراضي يكديگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاهها طرح شده يا نشدهباشد و درصورت طرح در هر مرحلهاي از رسيدگي باشد، به داوري يك يا چند نفر ارجاع دهند.

ماده 455 - متعاملین میتوانند ضمن معامله ملزم شوند و یا بهموجب قرارداد جداگانه تراضی نمایند که درصورت بروز اختلاف بین آنان به داوریمراجعه کنند و نیز میتوانند داور یا داوران خود را قبل یا بعد از بروز اختلاف تعیین نمایند.

تبصره - دركليه موارد رجوع بهداور، طرفين ميتوانند انتخاب داور يا داوران را به شخص ثالث يا دادگاه واگذار كنند.

ماده 456 - درمورد معاملات و قراردادهاي واقع بين اتباع ايراني و خارجي، تا زمانيكه اختلافي ايجادنشده است طرف ايراني نميتواند بهنحوياز انحاء ملتزم شود كه درصورت بروز اختلاف حل آن را بهداور يا داوران يا هيأتي ارجاع نمايد كه آنان داراي همان تابعيتي باشند كه طرف معامله دارد.هر معامله و قراردادي كه مخالف اين منع قانوني باشد در قسمتي كه مخالفت دارد باطل و بلااثر خواهد بود. ماده 457 - ارجاع دعاوي راجع به اموال عمومي و دولتي بهداوري پس از تصويب هيأتوزيران و اطلاع مجلس شوراي اسلامي صورت ميگيرد.در مواردي كه طرف دعوا خارجي و يا موضوع دعوا از موضوعاتي باشـد كه قانون آن را مهم تشخيص داده، تصويب مجلس شـوراي اسـلامي نيز ضرورياسـت.

ماده 458 - در هر مورد كه داور تعيين ميشود بايد موضوع و مدت داوري و نيز مشخصات طرفين و داور يا داوران بهطوري كه رافع اشتباه باشدتعيين گردد. درصورتي كه تعيين داور بعد از بروز اختلاف باشد، موضوع اختلاف كه بهداوري ارجاع شده بايد بهطور روشن مشخص و مراتب به داورانابلاغ شود.

تبصره - قراردادهاي داوري كه قبل از اجراي اين قانون تنظيم شدهاند با رعايت اصل يكصد و سي و نهم(13) قانون اساسـي تابع مقررات زمانتنظيم ميباشـند.

ماده 459 - درمواردي كه طرفين معامله يا قرارداد متعهد به معرفي داور شده ولي داور يا داوران خود را معين نكرده باشند و در موقع بروز اختلافنخواهند و يا نتوانند در معرفي داور اختصاصي خود اقدام و يا در تعيين داور ثالث تراضي نمايند و تعيين داور بهدادگاه يا شخص ثالث نيز محول نشدهباشد، يكطرف ميتواند داور خود را معين كرده بهوسيله اظهارنامه رسمي بهطرف مقابل معرفي و درخواست تعيين داور نمايد و يا نسبت به تعيينداور ثالث تراضي كند. دراينصورت طرف مقابل مكلف است ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ اظهارنامه داور خود را معرفي و يا در تعيين داور ثالث تراضينمايد. هرگاه تا انقضاي مدت يادشده اقدام نشود، ذينفع ميتواند حسب مورد براي تعيين داور بهدادگاه مراجعه كند.

ماده 460 - در موارديكه مقرر گرديده است حل اختلاف بهيك نفر داور ارجاع شود و طرفين نخواهند يا نتوانند در انتخاب داور تراضي نمايند ونيز در صورتي كه داور يكي ازطرفين فوت شود، يا استعفا دهد و طرف نامبرده نخواهد جانشين او را معين كند و يا در هر موردي كه انتخاب داور بهشخص ثالث واگذار شده و آن شخص از تعيين داور امتناع نمايد يا تعيين داور از طرف او غير ممكن باشد، هريك از طرفين ميتوانند با معرفي داورمورد نظر خود وسيله اظهارنامه از طرف مقابل درخواست نمايد كه ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ اظهارنامه نظر خود را در مورد داور واحد اعلام كند و ياحسب مورد در تعيين جانشين داور متوفي يا مستعفي يا داوري كه انتخاب او وسيله ثالث متعذر گرديده اقدام نمايد. درصورتي كه با انقضاي مهلت،اقدامي بهعمل نيايد،برابر قسمت اخير ماده قبل عمل خواهد شد.

ماده 461 - هرگاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داوري بین طرفین اختلافي باشـد دادگاه ابتدا به آن رسیدگي و اظهار نظر مينماید.

ماده 462 - درصورتي که طرفين نسبت به دادگاه معيني براي انتخاب داور تراضي نکرده باشند، دادگاه صلاحيتدار براي تعيين داور، دادگاهيخواهد بود که صلاحيت رسيدگي به اصل دعوا را دارد.

ماده 463 - هرگاه طرفین ملتزم شده باشند که درصورت بروز اختلاف بین آنها شخص معینی داوری نماید و آن شخص نخواهد یا نتواند بهعنوانداور رسیدگی کند و به داور یا داوران دیگری نیز تراضی ننمایند، رسیدگی به اختلاف درصلاحیت دادگاه خواهد بود.

ماده 464 - درصورتي که در قرارداد داوري، تعداد داور معين نشـده باشـد و طرفين نتوانند در تعيين داور يا داوران توافق کنند، هريك از طرفين بايديك نفر داور اختصاصي معرفي و يك نفر بهعنوان داور سـوم بهاتفاق تعيين نمايند. ماده 465 - در هر مورد كه داور يا داوران، وسيله يك طرف يا طرفين انتخاب ميشود، انتخابكننده مكلف است قبولي داوران را اخذ نمايد.ابتداي مدت داوري روزي است كه داوران قبول داوري كرده و موضوع اختلاف و شرايط داوري و مشخصات طرفين و داوران به همه آنها ابلاغ شدهباشد.

ماده 466 - اشخاص زير را هر چند با تراضي نميتوان بهعنوان داور انتخاب نمود:

- 1 اشخاصي كه فاقد اهليت قانوني هستند.
- 2 اشخاصي كه بهموجب حكم قطعي دادگاه و يا دراثر آن از داوري محروم شدهاند.

ماده 467 - در موارديكه دادگاه بهجاي طرفين يا يكي از آنان داور تعيين ميكند، بايد حداقل از بين دو برابر تعدادي كه براي داوري لازم است وواجد شرايط هستند داور يا داوران لازم را بهطريق قرعه معين نمايد.

ماده 468 - دادگاه پس از تعیین داور یا داوران و اخذ قبولي، نام و نام خانوادگي و سایر مشخصات طرفین و موضوع اختلاف و نام و نام خانوادگيداور یا داوران و مدت داوري را کتباً به داوران ابلاغ مينماید. دراین مورد ابتداي مدت داوري تاریخ ابلاغ به همه داوران ميباشـد.

ماده 469 - دادگاه نميتواند اشخاص زير را به سمت داور معين نمايد مگر با تراضي طرفين:

- 1 كساني كه سن آنان كمتر از بيست و پنج سال تمام باشد.
 - 2 كساني كه در دعوا ذينفع باشند.
- 3 كسانيكه با يكي از اصحاب دعوا قرابت سببي يا نسبي تا درجه دوم از طبقه سوم داشته باشند.
- 4 كسانيكه قيم يا كفيل يا وكيل يا مباشر امور يكي از اصحاب دعوا ميباشند يا يكي از اصحاب دعوا مباشر امور آنان باشد.
 - 5 كساني كه خود يا همسرانشان وارث يكي از اصحاب دعوا باشند.
- 6 كساني كه با يكي از اصحاب دعوا يا با اشخاصي كه قرابت نسبي يا سببي تا درجه دوم از طبقه سوم با يكي از اصحاب دعوا دارند، درگذشتهيا حال دادرسي كيفري داشته باشند.
- 7 كساني كه خود يا همسرانشان و يا يكي از اقرباي سببي يا نسبي تا درجه دوم از طبقه سوم او با يكي از اصحاب دعوا يا زوجه و يا يكي ازاقرباي نسبي يا سببي تا درجه دوم از طبقه سوم او دادرسي مدني دارند.

8 - كارمندان دولت در حوزه مأموريت آنان.

ماده 470 - كليه قضات و كارمندان اداري شاغل در محاكم قضايي نميتوانند داوري نمايند هرچند با تراضي طرفين باشد.

ماده 471 - درمواردي كه داور با قرعه تعيين ميشود، هريك از طرفين ميتوانند پس از اعلام در جلسه، درصورت حضور و درصورت غيبت ازتاريخ ابلاغ تا ده روز، داور تعيين شده را رد كنند، مگر اينكه موجبات رد بعدا" حادث شود كه دراينصورت ابتداي مدت روزي است كه علت رد حادثگردد. دادگاه پس از وصول اعتراض، رسيدگي مينمايد و چنانچه اعتراض را وارد تشخيص دهد داور ديگري تعيين ميكند.

ماده 472 - بعد از تعیین داور یا داوران، طرفین حق عزل آنان را ندارند مگر با تراضي.

ماده 473 - چنانچه داور پس از قبول داوري بدون عذر موجه از قبيل مسافرت يا بيماري و امثال آن در جلسات داوري حاضر نشده يا استعفا دهد ويا از دادن رأي امتناع نمايد، علاوه بر جبران خسارات وارده تا پنج سال از حق انتخاب شدن به داوري محروم خواهد بود.

ماده 474 - نسبت به امريكه از طرف دادگاه بهداوري ارجاع ميشود اگريكي از داوران استعفا دهد يا از دادن رأي امتناع نمايد و يا در جلسه داوريدوبار متوالي حضور پيدا نكند دو داور ديگر بهموضوع رسيدگي و رأي خواهند داد. چنانچه بين آنان در صدور رأي اختلاف حاصل شود، دادگاه بهجايداوري كه استعفا داده يا از دادن رأي امتناع نموده يا دوبار متوالي در جلسه داوري حضور پيدا نكرده ظرف مدت ده روز داور ديگري بهقيد قرعه انتخابخواهد نمود، مگر اينكه قبل از انتخاب به اقتضاء مورد، طرفين داور ديگري معرفي كرده باشند. دراينصورت مدت داوري از تاريخ قبول داور جديدشروع ميشود.

در صورتي که داوران درمدت قرارداد داوري يا مدتي که قانون معين کرده است نتوانند رأي بدهند و طرفين بهداوري اشخاص ديگر تراضي نکرده باشند،دادگاه به اصل دعوا وفق مقررات قانوني رسيدگي و رأي صادر مينمايد.

تبصره - در موارد فوق رأي اكثريت داوران ملاك اعتبار است، مگر اينكه در قرارداد ترتيب ديگري مقرر شده باشد.

ماده 475 - شخص ثالثي كه برابر قانون بهدادرسي جلب شده يا قبل يا بعد از ارجاع اختلاف بهداوري وارد دعوا شده باشد، ميتواند با طرفيندعواي اصلي درارجاع امر به داوري و تعيين داور يا داوران تعيين شده تراضي كند و اگر موافقت حاصل نگرديد، به دعواي او برابر مقررات بهطورمستقل رسيدگي خواهد شد.

ماده 476 - طرفين بايد اسناد و مدارك خود را بهداوران تسليم نمايند. داوران نيز ميتوانند توضيحات لازم را از آنان بخواهند و اگر براي اتخاذتصميم جلب نظر كارشناس ضروري باشـد، كارشناس انتخاب نمايند.

ماده 477 - داوران در رسيدگي و رأي، تابع مقررات قانون آيين دادرسي نيستند ولي بايد مقررات مربوط به داوري را رعايت کنند.

ماده 478 - هرگاه ضمن رسيدگي مسايلي كشف شود كه مربوط به وقوع جرمي باشـد و در رأي داور مؤثر بوده و تفكيك جهات مدني از جزاييممكن نباشـد و همچنين درصورتي كه دعوا مربوط به نكاح يا طلاق يا نسـب بوده و رفع اختلاف در امري که رجوع به داوري شده متوقف بر رسيدگي بهاصل نکاح يا طلاق يا نسب باشد، رسيدگي داوران تا صدور حکم نهايي از دادگاه صلاحيتدار نسبت به امر جزايي يا نکاح يا طلاق يا نسب متوقفميگردد.

ماده 479 - ادعاي جعل و تزوير در سند بدون تعيين عامل آن و يا درصورتي كه تعقيب وي به جهتي از جهات قانوني ممكن نباشـد مشـمول مادهقبل نميباشـد.

ماده 480 - حكم نهايي يادشده در ماده (478) توسط دادگاه ارجاعكننده دعوا به داوري يا دادگاهي كه داور را انتخاب كرده است بهداوران ابلاغميشود و آنچه از مدت داوري در زمان توقف رسيدگي داوران باقي بوده از تاريخ ابلاغ حكم يادشده حساب ميشود. هرگاه داور بدون دخالت دادگاهانتخاب شدهباشد، حكم نهايي وسيله طرفين يا يك طرف بهاو ابلاغ خواهد شد.

داوران نميتوانند برخلاف مفاد حكمي كه در امر جزايي يا نكاح يا طلاق يا نسب صادر شده رأي بدهند.

ماده 481 - در موارد زير داوري از بين ميرود:

1 - با تراضي كتبي طرفين دعوا.

2 - با فوت یا حجر یکي از طرفین دعوا.

ماده 482 - رأي داور بايد موجه ومدلل بوده و مخالف با قوانين موجد حق نباشـد.

ماده 483 - درصورتي كه داوران اختيار صلح داشته باشند ميتوانند دعوا را با صلح خاتمه دهند. دراينصورت صلحنامهايكه بهامضاي داورانرسيده باشد معتبر و قابل اجراست.

ماده 484 - داوران بايد از جلسهاي كه براي رسيدگي يا مشاوره و يا صدور رأي تشكيل ميشود مطلع باشند و اگر داور از شركت در جلسه يا دادنرأي يا امضاي آن امتناع نمايد، رأيي كه با اكثريت صادر ميشود مناط اعتبار است مگر اينكه در قرارداد ترتيب ديگري مقرر شده باشد. مراتب نيز بايد دربرگ رأي قيد گردد. ترتيب تشكيل جلسه و نحوه رسيدگي و دعوت براي حضور در جلسه، توسط داوران تعيين خواهد شد. در موارديكه ارجاع امربهداوري از طريق دادگاه بوده، دعوت بهحضور در جلسه بهموجب اخطاريه دفتر دادگاه بهعمل ميآيد.

تبصره - درمواردي كه طرفين به موجب قرارداد ملزم شدهاند كه درصورت بروز اختلاف بين آنان شخص يا اشخاص معيني داوري نمايد اگر مدتداوري معين نشده باشد مدت آن سه ماه و ابتداي آن از روزي است كه موضوع براي انجام داوري به داور يا تمام داوران ابلاغ ميشود. اين مدت با توافقطرفين قابل تمديد است.

ماده 485 - چنانچه طرفین در قرارداد داوري طریق خاصي براي ابلاغ رأي داوري پیشبیني نکرده باشند، داور مکلف است رأي خود را بهدفتردادگاه ارجاعکننده دعوا به داور یا دادگاهي که صلاحیت رسیدگي به اصل دعوا را دارد تسلیم نماید.

دفتر دادگاه اصل رأي را بايگاني نموده و رونوشت گواهي شده آن را بهدستور دادگاه براي اصحاب دعوا ارسال ميدارد.

ماده 486 - هرگاه طرفین، رأي داور را بهاتفاق بطور کلي و یا قسمتي از آن را رد کنند، آن رأي در قسمت مردود بلااثر خواهد بود.

ماده 487 - تصحيح رأي داوري در حدود ماده (309) اين قانون قبل از انقضاي مدت داوري راساً با داور يا داوران است و پس از انقضاي آن تا پايانمهلت اعتراض به رأي داور، به درخواست طرفين يا يكي از آنان با داور يا داوران صادر كننده رأي خواهد بود. داور يا داوران مكلفند ظرف بيست روز ازتاريخ تقاضاي تصحيح رأي اتخاذ تصميم نمايند. رأي تصحيحي بهطرفين ابلاغ خواهد شد. دراينصورت رسيدگي به اعتراض دردادگاه تا اتخاذ تصميمداور يا انقضاي مدت يادشده متوقف ميماند.

ماده 488 - هرگاه محكومعليه تا بيست روز بعد ازابلاغ، رأي داوري را اجرا ننمايد، دادگاه ارجاعكننده دعوا بهداوري و يا دادگاهي كه صلاحيترسيدگي به اصل دعوا را دارد مكلف است بهدرخواست طرف ذينفع طبق رأي داور برگ اجرايي صادركند. اجراي رأي برابر مقررات قانوني ميباشد.

ماده 489 - رأي داوري درموارد زير باطل است و قابليت اجرايي ندارد:

1 - رأي صادره مخالف با قوانين موجد حق باشد.

2 - داور نسبت به مطلبي كه موضوع داوري نبوده رأي صادر كرده است.

3 - داور خارج ازحدود اختيار خود رأي صادر نموده باشـد. دراينصورت فقط آن قسـمت از رأي كه خارج از اختيارات داور است ابطال مىگردد.

4 - رأي داور پس از انقضاي مدت داوري صادر و تسليم شـده باشـد.

5 - رأي داور با آنچه در دفتر املاك يا بين اصحاب دعوا در دفتر اسناد رسمي ثبت شده و داراي اعتبار قانوني است مخالف باشـد.

6 - رأي بهوسیله داوراني صادرشده که مجازبه صدورراي نبودهاند.

7 - قرارداد رجوع بەداوري بياعتبار بودە باشد.

ماده 490 - درمورد ماده فوق هريك از طرفين ميتواند ظرف بيست روز بعد از ابلاغ رأي داور از دادگاهي كه دعوا را ارجاع به داوري كرده يادادگاهي كه صلاحيت رسيدگي به اصل دعوا را دارد، حكم به بطلان رأي داور را بخواهد در اين صورت دادگاه مكلف است به درخواست رسيدگيكرده، هرگاه رأي از موارد مذكور در ماده فوق باشد حكم به بطلان آن دهد و تا رسيدگي به اصل دعوا و قطعي شدن حكم به بطلان، رأي داور متوقفميماند.

تبصره - مهلت يادشده در اين ماده و ماده (488) نسبت به اشخاصي كه مقيم خارج از كشور ميباشند دو ماه خواهدبود. شروع مهلتهاي تعيينشده در اين ماده و ماده (488) براي اشخاصي كه داراي عذر موجه به شرح مندرج در ماده (30) اين قانون و تبصره (1) آن بودهاند پس از رفع عذراحتساب خواهد شد.

ماده 491 - چنانچه اصل دعوا در دادگاه مطرح بوده و از اين طريق بهداوري ارجاع شـده باشـد، درصورت اعتراض به رأي داور و صدور حكم بهبطلان آن، رسـيدگي به دعوا تا قطعي شـدن حكم بطلان رأي داور متوقف ميماند.

تبصره - درموارديکه ارجاع امر به داوري از طريق دادگاه نبوده و رأي داور باطل گردد، رسيدگي به دعوا در دادگاه با تقديم دادخواست بهعملخواهد آمد.

ماده 492 - درصورتي که درخواست ابطال رأي داور خارج ازموعد مقرر باشد دادگاه قرار رد درخواست را صادر مينمايد.اين قرار قطعي است.

ماده 493 - اعتراض به رأي داور مانع اجراي آن نيست، مگر آنكه دلايل اعتراض قوي باشـد. دراينصورت دادگاه قرار توقف منع اجراي آن را تاپايان رسيدگي به اعتراض و صدور حكم قطعي صادر مينمايد و در صورت اقتضاء تأمين مناسب نيز از معترض اخذ خواهد شـد.

ماده 494 - چنانچه دعوا درمرحله فرجامي باشـد، و طرفين با توافق تقاضاي ارجاع امر به داوري را بنمايند يا مورد از موارد ارجاع به داوريتشخيص داده شـود، ديوان عالي كشـور پرونده را براي ارجاع به داوري به دادگاه صادركننده رأي فرجام خواسـته ارسـال مـيدارد.

ماده 495 - رأي داور فقط درباره طرفين دعوا و اشخاصي كه دخالت و شركت در تعيين داور داشتهاند و قائممقام آنان معتبر است و نسبت بهاشخاص ديگر تأثيري نخواهد داشت.

ماده 496 - دعاوي زير قابل ارجاع به داوري نيست:

1 - دعواي ورشكستگي.

2 - دعاوي راجع به اصل نكاح، فسخ آن، طلاق و نسب.

ماده 497 - پرداخت حقالزحمه داوران بهعهده طرفین است مگرآن که در قرارداد داوري ترتیب دیگري مقرر شده باشد.

ماده 498 - ميزان حقالزحمه داوري براساس آييننامهاي است كه هر سه سال يكبار توسط وزير دادگستري تهيه و به تصويب رئيس قوه قضائيهخواهد رسيد.

ماده 499 - درصورت تعدد داور، حقالزحمه بالسويه بين آنان تقسيم ميشود.

ماده 500 - چنانچه بین داور و اصحاب دعوا قراردادي درخصوص میزان حقالزحمه منعقد شده باشد، برابر قرارداد عمل خواهد شـد.

ماده 501 - هرگاه در اثر تدلیس، تقلب یا تقصیر درانجام وظیفه داوران ضرر مالي متوجه یك طرف یا طرفین دعوا گردد، داوران برابر موازین قانونيمسؤول جبران خسارت وارده خواهند بود.

باب هشتم - هزينه دادرسي و اعسار

فصل اول - هزينه دادرسي

ماده 502 - هزينه دادرسي عبارتست از:

1 - هزینه برگهایي که بهدادگاه تقدیم ميشود.

2 - هزينه قرارها و احكام دادگاه.

ماده 503 - هزينه دادخواست كتبي يا شفاهي اعم از دادخواست بدوي و اعتراض به حكم غيابي و متقابل و ورود و جلب ثالث و اعتراض شخصثالث و دادخواست تجديد نظر و فرجام و اعاده دادرسي و هزينه وكالتنامه و برگهاي اجرايي و غيره همان است كه در ماده (3) قانون وصول برخي ازدرآمدهاي دولت و مصرف آن در موارد معين - مصوب1373 - و يا ساير قوانين تعيين شده است كه بهصورت الصاق و ابطال تمبر و يا واريز وجهبهحساب خزانه پرداخت ميگردد.

فصل دوم - اعسار از هزینه دادرسي

ماده 504 - معسر از هزينه دادرسـي كسـي اسـت كه به واسـطه عدم كفايت دارايي يا عدم دسـترسـي به مال خود بهطور موقت قادر به تأديه آن نيسـت.

ماده 505 - ادعاي اعسار از پرداخت هزينه دادرسي ضمن درخواست نخستين يا تجديدنظر يا فرجام مطرح خواهد شد. طرح اين ادعا به موجبدادخواست جداگانه نيز ممكن است. اظهارنظر درمورد اعسار از هزينه تجديد نظرخواهي و يا فرجامخواهي با دادگاهي ميباشد كه رأي مورددرخواست تجديد نظر و يا فرجام را صادر نموده است.

ماده 506 - درصورتي كه دليل اعسار شهادت شهود باشد، بايد شهادت كتبي حداقل دونفر از اشخاصي كه از وضعيت مالي و زندگاني او مطلعميباشند به دادخواست ضميمه شود.

در شهادتنامه، مشخصات و شغل و وسیله امرار معاش مدعي اعسار و عدم تمکن مالي او براي تأدیه هزینه دادرسي با تعیین مبلغ آن باید تصریح شدهو شهود منشأ اطلاعات و مشخصات کامل و اقامتگاه خود را بهطور روشن ذکر نمایند. ماده 507 - مدیر دفتر ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست اعسار، پرونده را بهنظر قاضي دادگاه میرساند تا چنانچه حضور شـهود را درجلسـهدادرسـي لازم بداند به مدعي اعسار اخطار شود که در روز مقرر شـهود خود را حاضر نماید.

مدير دفتر نسخه ديگر دادخواست را براي طرف دعواي اصلي ارسال و درضمن روز جلسه دادرسي را تعيين و ابلاغ مينمايد. بههرحال حكم صادرهدرخصوص اعسار حضوري محسوب است.

ماده 508 - معافيت از هزينه دادرسـي بايد براي هر دعوا بهطور جداگانه تحصيل شود ولي معسـر ميتواند درتمام مراحل مربوط به همان دعوا ازمعافيت اسـتفاده كند.

ماده 509 - درمورد دعاوي متعددي که مدعي اعسار بريك نفر همزمان اقامه مينمايد حکم اعساري که نسبت به يکي از دعاوي صادر شود نسبتبه بقيه دعاوي نيز مؤثر خواهد بود.

ماده 510 - اگر معسر فوت شود، ورثه نميتوانند از حكم اعسار هزينه دادرسي مورث استفاده نمايند، لكن فوت مورث درهريك از دادرسيهاينخستين و تجديد نظر و فرجام مانع جريان دادرسـي در آن مرحله نيسـت و هزينه دادرسـي از ورثه مطالبه ميشود، مگرآنكه ورثه نيز اعسار خود را ثابتنمايند.

ماده 511 - هرگاه مدعي اعساردر دعواي اصلي محكومله واقع شود و از اعسار خارج گردد، هزينه دادرسي از او دريافت خواهد شد.

ماده 512 - از تاجر، دادخواست اعسار پذیرفته نمیشود. تاجری که مدعی اعسار نسبت به هزینه دادرسی میباشد باید برابر مقررات قانون تجارتدادخواست ورشکستگی دهد. کسبه جزء مشمول این ماده نخواهند بود.

ماده 513 - پس ازاثبات اعسار، معسر ميتواند از مزاياي زير استفاده نمايد:

1 - معافيت موقت از تأديه تمام يا قسمتي از هزينه دادرسي در مورد دعوائي كه براي معافيت از هزينه آن ادعاي اعسار شدهاست.

2 - حق داشتن وكيل معاضدتي و معافيت موقت از پرداخت حقالوكاله.

ماده 514 - هرگاه معسر به تأديه تمام يا قسمتي از هزينه دادرسـي متمكن گردد، ملزم به تأديه آن خواهد بود همچنين اگر با درآمدهاي خود بتواندتمام يا قسمتي از هزينه دادرسـي را بپردازد دادگاه با درنظر گرفتن مبلغ هزينه دادرسـي و ميزان درآمد وي و هزينههاي ضروري زندگي مقدار و مدتپرداخت هزينه دادرسـي را تعيين خواهد كرد.

باب نهم - مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد

فصل اول - كليات

ماده 515 - خواهان حق دارد ضمن تقديم دادخواست يا در اثناي دادرسي و يا بهطور مستقل جبران خسارات ناشي از دادرسي يا تأخير انجام تعهديا عدم انجام آن را كه به علت تقصير خوانده نسبت به اداء حق يا امتناع از آن به وي وارد شده يا خواهد شد ، همچنين اجرتالمثل را بهلحاظ عدمتسليم خواسته يا تأخير تسليم آن ازباب اتلاف و تسبيب از خوانده مطالبه نمايد.

خوانده نیز ميتواند خسارتي را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسي به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید.

دادگاه در موارد یادشده میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده و ضمن حکم راجع به اصل دعوا یا به موجب حکم جداگانه محکو*م*علیه را به تأدیهخسارت ملزم خواهد نمود.

در صورتي كه قرارداد خاصي راجع به خسارت بين طرفين منعقد شده باشد برابر قرارداد رفتار خواهد شد.

تبصره 1 - در غير مواردي كه دعواي مطالبه خسارت مستقلاً يا بعد از ختم دادرسي مطرح شود مطالبه خسارتهاي موضوع اين ماده مستلزم تقديمدادخواست نيست.

تبصره 2 - خسارت ناشي از عدمالنفع قابل مطالبه نيست و خسارت تأخير تأديه در موارد قانوني، قابل مطالبه ميباشد.

ماده 516 - چنانچه هریك از طرفین از جهتي محكومله و از جهتي دیگر محكومعلیه باشند درصورت تساوي خسارت هریك در مقابل خسارتطرف دیگر به حكم دادگاه تهاتر خواهد شد درغیر این صورت نسبت به اضافه نیز حكم صادر ميگردد.

ماده 517 - دعوائي كه بهطريق سازش خاتمه يافته باشد، حكم به خسارت نسبت به آن دعوا صادر نخواهد شد، مگر اينكه ضمن سازش نسبت بهخسارات وارده تصميم خاصي اتخاذشده باشد.

ماده 518 - در موارديکه مقدار هزينه و خسارات در قانون يا تعرفه رسمي معين نشده باشد، ميزان آن را دادگاه تعيين مينمايد.

فصل دوم - خسارات

ماده 519 - خسارات دادرسي عبارتست از هزينه دادرسي و حقالوكاله وكيل و هزينههاي ديگري كه بهطور مستقيم مربوط به دادرسي و براياثبات دعوا يا دفاع لازم بوده است از قبيل حقالزحمه كارشناسي و هزينه تحقيقات محلي.

ماده 520 - درخصوص مطالبه خسارت وارده، خواهان باید این جهت را ثابت نماید که زیان وارده بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر آن ویا عدم تسلیم خواسته بوده است در غیراینصورت دادگاه دعوای مطالبه خسارت را رد خواهد کرد.

ماده 521 - هزينههايي كه براي اثبات دعوا يا دفاع ضرورت نداشته نميتوان مطالبه نمود.

ماده 522 - در دعاويي كه موضوع آن دين و از نوع وجه رايج بوده و با مطالبه داين و تمكن مديون، مديون امتناع از پرداخت نموده، در صورتتغيير فاحش شاخص قيمت سالانه از زمان سررسيد تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبكار، دادگاه با رعايت تناسب تغيير شاخص سالانه كه توسطبانك مركزي جمهوري اسلامي ايران تعيين ميگردد محاسبه و مورد حكم قرار خواهد داد مگر اينكه طرفين به نحو ديگري مصالحه نمايند.

فصل سوم - مستثنیات دین

ماده 523 - در كليه مواردي كه رأي دادگاه براي وصول دين به موقع اجراء گذارده ميشود اجراء رأي از مستثنيات دين اموال محكوم عليه ممنوعميباشـد.

تبصره - احكام جزائي دادگاههاي صالح مبني بر استرداد كل يا بخشي از اموال محكوم عليه يا ضبط آن مستثني ميباشد.

ماده 524 - مستثنيات دين عبارت است از:

الف - مسكن مورد نياز محكوم عليه و افراد تحت تكفل وي با رعايت شؤون عرفي.

ب - وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه.

ج - اثاثیه مورد نیاز زندگي که براي رفع حوائج ضروري محکوم علیه، خانواده و افراد تحت تکفل وي لازم است.

د - آذوقه موجود به قدر احتياج محكوم عليه و افراد تحت تكفل وي براي مدتي كه عرفاً آذوقه ذخيره ميشود.

ه - كتب و ابزار علمي و تحقيقاتي براي اهل علم و تحقيق متناسب با شأن آنان.

و - وسایل و ابزار کار کسبه، پیشهوران، کشاورزان و سایر اشخاصي که وسیله امرار معاش محکوم علیه و افراد تحت تکفل وي ميباشد.

ماده 525 - درصورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیاء موصوف در ماده قبل با شؤون و نیاز محکوم علیه، تشخیص دادگاهصادرکننده حکم لازمرالاجراء، ملاك خواهد بود. چنانچه اموال و اشیاء مذکور بیش از حد نیاز و شؤون محکومعلیه تشخیص داده شود و قابل تجزیه وتفکیك نباشد به دستور دادگاه به فروش رسیده مازاد بر شأن ، بابت محکوم,به یا دین پرداخت میگردد.

ماده 526 - مستثنيات دين تا زمان حيات محكوم عليه جاري است.

ماده 527 - چنانچه رأي دادگاه مبني بر استرداد عين مالي باشد مشمول مقررات اين فصل نخواهد بود.

ساير مقررات:

ماده 528 - دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت که براساس دستور ولایت، رهبر کبیر انقلاب امام خمیني (ره) تشکیل گردیده طبق اصول پنجم (5) وپنجاه و هفتم (57) قانون اساسي تا زماني که رهبر معظم انقلاب اسلامي ادامه کار آن را مصلحت بدانند به جرائم اشخاص روحاني رسیدگي خواهد کردو پرداخت حقوق و مزایاي قضات وکارکنان آن تابع مقررات مربوط به قوه قضائیه می،اشد.

ماده 529 - از تاريخ لازم|لاجراءشدن اين قانون، قانون آييندادرسي مدني مصوب سال1318 و الحاقات و اصلاحات آن و مواد (18)، (19) ،(21) ، (23) ، (24) و (31) قانون تشكيل دادگاههاي عمومي و انقلاب مصوب سال1373 و ساير قوانين و مقررات در موارد مغاير ملغي ميگردد.

قانون فوق مشتمل بر پانصد و بیست و نه ماده و هفتاد و دو تبصره در جلسه علني روز یکشنبه مورخ بیست و یکم فروردین ماه یکهزار و سیصد وهفتاد و نه مجلس شوراي اسلامي تصویب و در تاریخ1379.1.288 به تأیید شوراي نگهبان رسیده است.

علىاكبر ناطق نوري - رئيس مجلس شوراي اسلامي

تاریخ تصویب 1379.1.21

تاريخ تاييد شوراي نگهبان 1379.1.28